



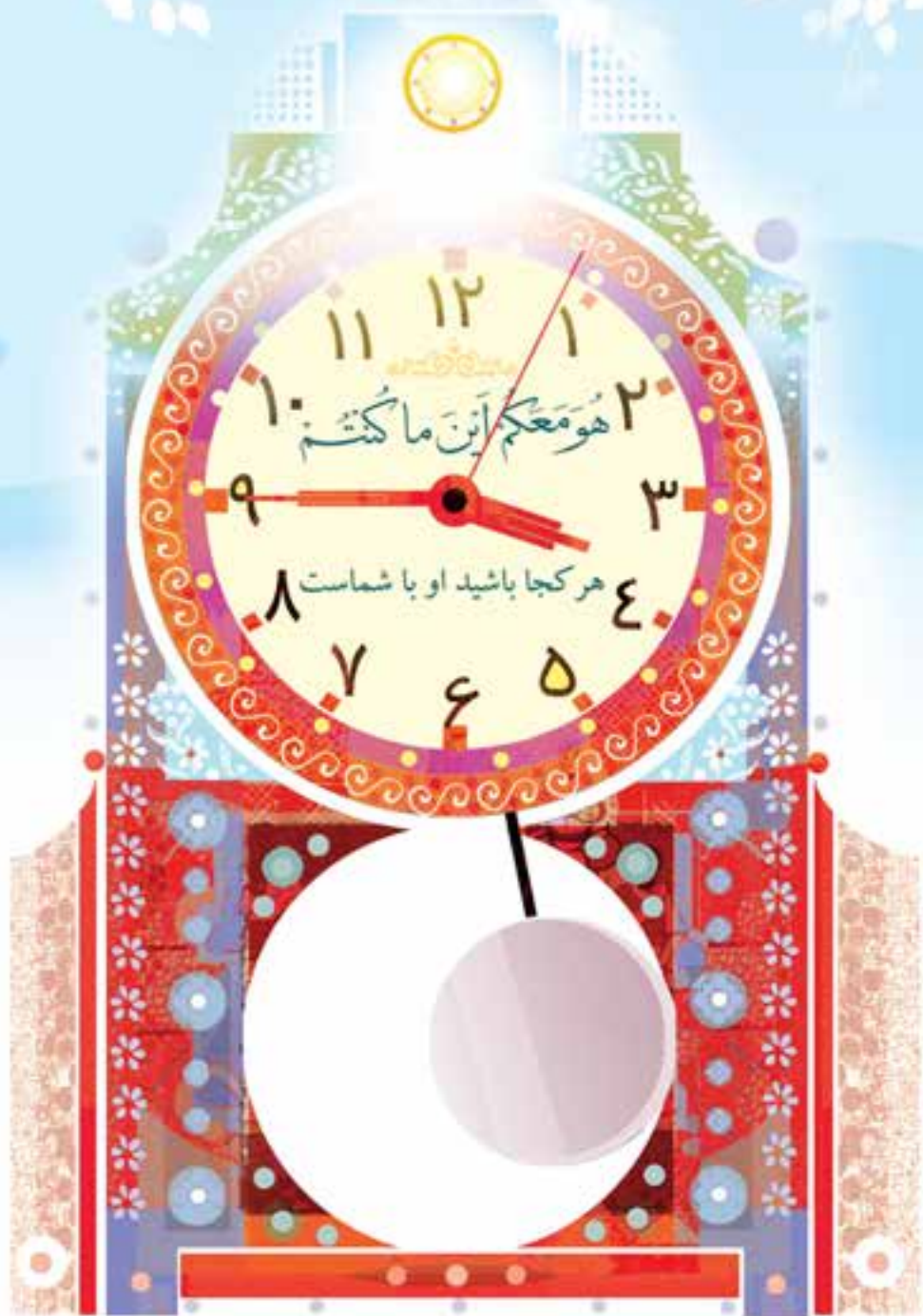
فصل اول خداشناسی

سال گذشته (ششم ابتدایی) با صفت خالق بودن خداوند و یکتایی او آشنا شدیم. امسال در دو درس با سایر صفات خداوند مهربان آشنا می شویم :

درس اول (بینای مهربان) : خداوند ناظر تمامی اعمال ما بندگان است و در همه حال نسبت به کارهای ما بینا و شنواست. او محافظ ما در برابر خطرات و گرفتاری هاست. این درس به ما می آموزد که وظیفه ما در برابر این نعمت خداوند، شکرگزاری از او، و استفاده صحیح و به جا از نعمت ها است.

درس دوم (استعانت از خداوند) : خداوند بهترین کسی است که به دعا و درد دل های ما گوش می دهد و در همه حال، به ما کمک می کند. بهترین راه یاری خواستن از خداوند دعا کردن و دوری از گناهان است. با این کارها خداوند توجه بیشتری به ما می کند و هر دعایی که خیر ما در آن باشد را برآورده می کند.







درس اول

بینای مهربان

دقایق آخر کلاس، خانم فهیمی چند پاکت نامه از کیفش بیرون آورد. آنها را به نماینده کلاس داد و گفت: این پاکت‌ها را به بچه‌ها بدهید. سپس گفت: بچه‌ها داخل پاکت‌ها سؤال مسابقه این ماه است که باید آن را در خانه جواب دهید و هفته آینده بیاورید. مسابقه این ماه یک تفاوت با مسابقه‌های قبلی دارد؛ یعنی یک شرط دارد؛ شرطش این است که شما باید در جایی پاکت‌ها را باز کنید و به سؤال مسابقه پاسخ دهید که کسی شما را نبیند.

آن روز تازنگ آخر در این فکر بودم که پاکت مسابقه را کجا باز کنم؟ ...



هفته بعد بچه‌ها پاکت‌های مسابقه را تحویل دادند. وقتی همه پاکت‌ها جمع شد، خانم فهیمی پرسید: همه، پاکت‌هایشان را تحویل دادند؟ همه یک صدا و بلند گفتیم: بله. ناگهان یکی گفت: خانم اجازه؟ من نیاوردم. همه تعجب کردیم. مریم بود. مریم احمدی. او دانش‌آموز منظم و درس‌خوانی بود و به مسابقه هم خیلی علاقه داشت.

خانم فهیمی گفت: چرا جواب را نیاوردی؟ مگر خودت هر هفته از من سراغ مسابقه را نمی‌گرفتی؟
— چرا! من هم خیلی دوست داشتم برندهٔ مسابقه باشم. خیلی هم فکر کردم، ولی هر چه گشتم نتوانستم
جایی را پیدا کنم که هیچ کس مرا نبیند.

من تازه متوجه پاسخ اصلی مسابقه شدم و منظور مریم را فهمیدم. با خود گفتم: چرا من به این نکته
توجه نکردم؟

خانم فهیمی نگاهی به بقیهٔ بچه‌ها کرد و گفت: بچه‌ها! مسابقه این ماه، فقط یک برنده دارد...
هفتهٔ بعد که خانم فهیمی جایزهٔ مریم را داد، بعد از پایان کلاس با اصرار بچه‌ها، مریم جایزه‌اش را باز
کرد. یک ساعت دیواری که روی صفحهٔ آن با خطی زیبا نوشته شده بود:

«... هُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَ مَا كُنْتُمْ...»*

هر کجا باشید او با شماست



خداوند مهربان‌ترین است و از حال همه خبر دارد. او چون همه ما را بسیار دوست دارد، از ما و تمامی
آفریده‌هایش به خوبی مواظبت می‌کند. خداوند برای مواظبت از ما، محافظان ویژه‌ای نیز قرار داده است که هر
لحظه مراقب ما هستند.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ...^۱

برای انسان، مراقبانی [از فرشتگان] گمارده شده است که به فرمان خدا مدام او را از

[حوادث] پیش‌رو و پشت سر محافظت می‌کنند

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ معنای این آیه می‌فرماید:

«همراه تمامی انسان‌ها، همواره فرشتگانی هستند که به دستور خداوند، او را از افتادن در چاه،

فروریختن دیوار بر سرش و هر حادثهٔ بد دیگری محافظت می‌کنند.»^۲

خداوند به وسیلهٔ فرشتگان خطرهای بسیاری را از مردم دور می‌کند، اما گاهی انسان‌ها با بی‌دقتی
یا سهل‌انگاری و یا حتی از سر نادانی، خودشان را در برابر حوادث قرار می‌دهند. در حقیقت این افراد با
اشتباهات یا گناهانی که مرتکب می‌شوند، خودشان را از حفاظت خداوند و حمایت فرشتگان محروم می‌کنند.

خاطره‌ای از خود یا اطرافیان‌تان تعریف کنید که توجه و مراقبت ویژه‌ی خداوند در آن مشاهده شده است

نشانه‌های محبت

به نظر شما علاوه بر مراقبت و توجه دائمی خداوند نسبت به ما، چه نشانه‌های دیگری از محبت او وجود دارد؟

خداوند مهربان انسان را بر سایر موجودات دیگر برتری داده است و با بذل نعمت‌هایی ارزشمند، راه رسیدن به رستگاری را برای او هموار ساخته است. نعمت‌هایی که هر کدام نشانه‌ای از محبت خداوند به انسان است و بدون آنها زندگی برای او بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

تاکنون به بازی یک کودک در میان هم‌سالانش توجه کرده‌اید؟

وقتی چشمان کودک به اسباب‌بازی دیگری می‌افتد، می‌خواهد آن را بردارد و اگر نتواند این کار را بکند، شروع به سر و صدا یا حتی گریه می‌کند. برای او فرقی نمی‌کند که اسباب‌بازی مورد علاقه‌اش مال کیست. او فقط می‌خواهد اسباب‌بازی را بردارد و خودش با آن بازی کند؛ حتی اگر با گرفتن آن، کودک دیگری به گریه بیفتد.

ولی وقتی همین کودک بزرگ می‌شود، یاد می‌گیرد به حقوق دیگران احترام بگذارد و چیزی را بدون اجازه‌ی صاحبش برندارد. او حتی وقتی می‌بیند کودکی گریه می‌کند، برای خوشحالی او، وسایل خودش را به او می‌دهد و به این کار افتخار هم می‌کند.

بنابراین خداوند مهربان ما را طوری آفریده است که به مرور می‌توانیم کارهای خوب را یاد بگیریم و انجام دهیم و کارهای بد را بشناسیم و از آنها دوری کنیم.

توانایی یادگیری یکی از هزاران نعمتی است که خداوند به ما داده است به کمک هم کلاسی‌های خود پنج مورد دیگر را که از سایر نعمت‌ها مهم‌ترند، نام ببرید

شکرگزاری

حال که خداوند این همه به ما توجه دارد و بزرگترین نعمت‌ها را به ما داده است، وظیفه ما چیست؟ ما چگونه می‌توانیم شکرگزار نعمت‌های ارزشمند و بی‌پایان خداوند باشیم؟ وقتی کسی در انجام کاری به ما کمک می‌کند، به او می‌گوییم: «متشکرم» و یا در حق او دعایی می‌کنیم. در برابر نعمت‌های خداوند نیز گاهی به زبان می‌گوییم «الحمد لله». این ساده‌ترین نوع تشکر است که به آن «شکر زبانی» گفته می‌شود.

علاوه بر شکر زبانی، راه دیگری نیز برای تشکر و شکرگزاری وجود دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- ۱- نفیسه هوش بالایی دارد و از آن برای یادگیری قرآن و مطالب درسی استفاده می‌کند.
- ۲- بهزاد جسم تنومندی دارد، به همین دلیل به هر کس که می‌رسد زور می‌گوید.
- ۳- مجید از هر فرصتی برای مطالعه در کتابخانه مسجد محله‌شان استفاده می‌کند.



۴- ریحانه با وجود اینکه می‌تواند اوقات ارزشمند خود را برای استفاده از برنامه‌های مفید تلویزیون بگذراند، ولی همواره با بازی‌های رایانه‌ای مُضِر، وقت خود را هدر می‌دهد.

۵- بتول با پدر و مادر خود خوب رفتار می‌کند.

در تمامی موارد فوق، هر کس با نعمت‌هایی که دارد، به گونه‌ای رفتار کرده است. استفاده صحیح و بجا از نعمت، شکر نعمت و استفاده ناصحیح از آن، ناسپاسی در برابر خداوند است؛ وقتی ما از چشم خود برای مطالعه کتاب‌های مفید و آموزنده استفاده می‌کنیم، وقتی به پدر و مادر و معلم خود احترام می‌گذاریم، وقتی به افراد سالخورده و ناتوان کمک می‌کنیم، در تمامی این موارد شکر عملی نعمت‌های خداوند را به جا آورده‌ایم. با شکر عملی، نه تنها شکر حقیقی و شایسته خداوند را کرده‌ایم، بلکه موجب جلب رضایت خداوند و پاداش اخروی نیز شده‌ایم. علاوه بر تمامی اینها، بر اساس وعده خداوند با سپاسگزاری، نعمت‌ها افزون نیز می‌شود.

«... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...»^۱ اگر شکرگزاری کنید، ما قطعاً [نعمت‌ها را] زیاد می‌کنیم*
 ○○○

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفایت بیرون کند

البته باید توجه داشته باشیم شکر واقعی این است که از نعمت‌ها در راه حرام استفاده نکنیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

شکر نعمت آن است که از آنچه خداوند حرام کرده است، دوری کنی.^۲

فعالیت کلاسی

جدول زیر را کامل کنید

ناسپاسی نعمت	شکر نعمت	نعمت خداوند
	احترام به معلم	معلم
		دارایی و توانایی
	پیروی از فرمایش‌های آنها	پیامبران و امامان
دروغ گفتن		زبان
		گوش

خودت را امتحان کن

۱- چرا برخی انسان‌ها با وجود اینکه خداوند از آنها مراقبت می‌کند، دچار حادثه

می‌شوند؟

۲- استفاده صحیح از نعمت و استفاده ناصحیح از نعمت است.

۳- شکر واقعی نعمت چیست؟ توضیح دهید.

امام صادق علیه السلام روزی با یاران خود نشست بود، مردی آمد و گفت: فقیرم، کمکم کنید...
 امام از ظرف انگوری که مقابلش بود خوشه‌ای برداشت تا به او بدهد
 - انگور می‌خواهم چه کار؟! پول بدهید!

آن حضرت انگور را برگرداند و فرمود: خداوند ان شاء الله مشکلات را حل کند
 مرد فقیر رفت ولی خیلی زود بازگشت
 - همان انگور را بدهید

امام این بار چیزی به او نداد و فقط همان دعا را تکرار کرد: خداوند ان شاء الله مشکلات را حل کند
 کمی بعد، مرد فقیر دیگری آمد
 - فقیرم، کمکم کنید...

امام صادق علیه السلام چنددانه انگور به او داد آن مرد انگورها را گرفت و گفت: سپاس خدایی را که مرا روزی داد
 امام به محض شنیدن این سخن، فرمود: همان جا بمان
 سپس دو دست خود را پر از انگور کرد و به او داد مرد فقیر گفت: أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 امام دوباره فرمود: همان جا بمان
 سپس از یکی از همراهان خود پرسید: چه مقدار پول به همراه داری؟
 - بیست سکه

- همه را از طرف من به این مرد بده
 مرد فقیر سکه‌ها را گرفت و گفت:

- خدایا، شکر و سپاست می‌گویم اینها همه از توست یگانه‌ای و هیچ شریکی نداری
 امام باز فرمود: همان جا بمان

آن‌گاه عباى خود را به او داد و فرمود: این عبا را ببوش
 مرد فقیر آن را پوشید و گفت: خداوند به شما خیر دهد
 مرد با خوشحالی بازگشت و امام با نگاه مهربان خود او را بدرقه کرد^۱

الهی

پروردگارا!

ای خداوند مهربان که مرا آفریدی و به من نعمت‌های بسیار دادی،

ای خدای من!

سپاسگزار نعمت‌های تو هستم؛

تو را سپاس می‌گویم که مرا آفریدی؛

تو را شکر می‌گویم که مرا در دامن پر مهر خانواده پروردی؛

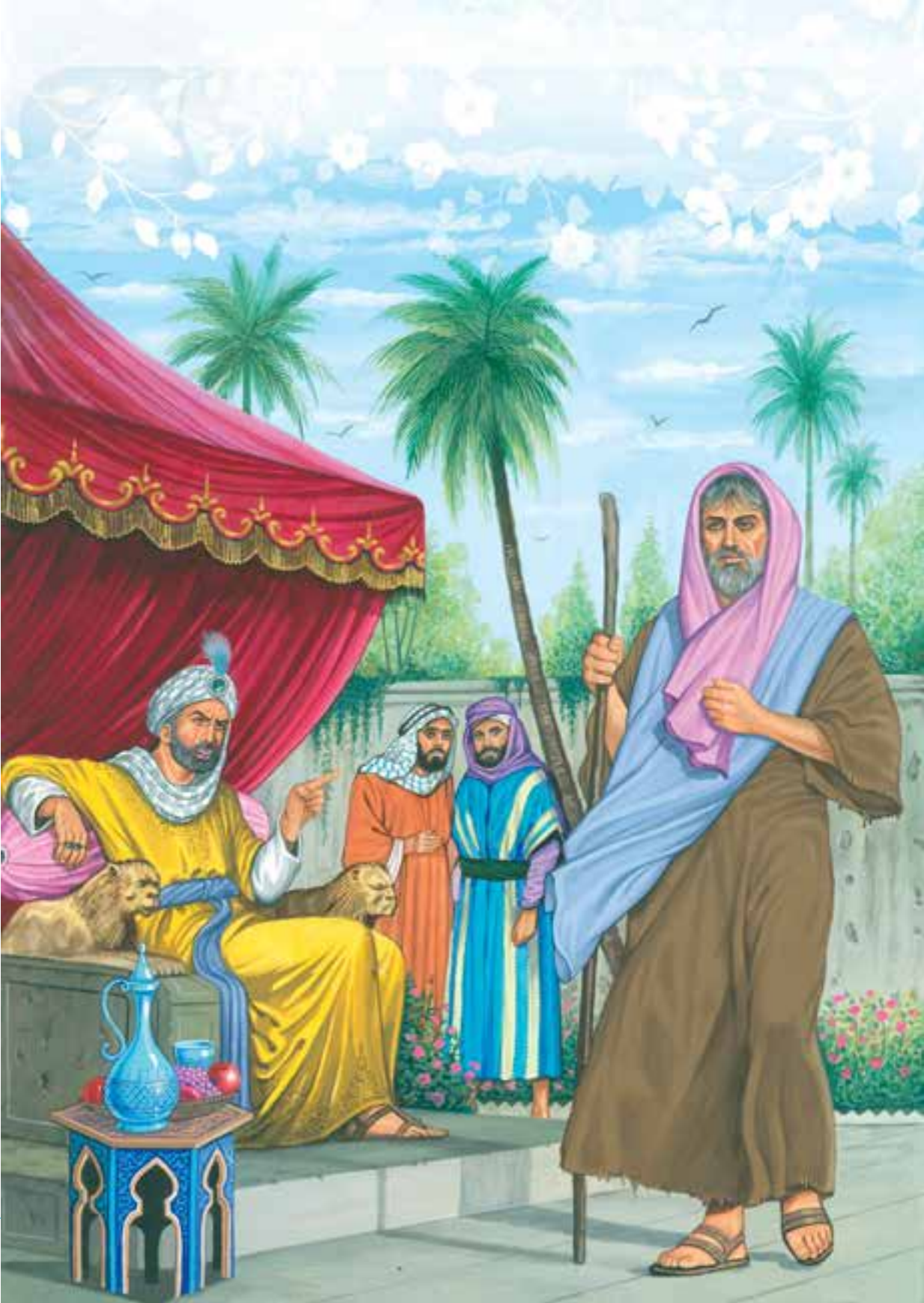
و غذای گوارا روزی‌ام کردی،

اینک ای خدای مهربان،

از من چه کاری جز این ساخته است که سپاسگزار تو باشم؛

زبان من، دل من، و عقل من،

حمد و سپاس تو را می‌گویم.





درس دوم

استعانت از خداوند

روزی عده‌ای از درباریان هارون (خلیفه مغرور و ظالم عباسی) در حضورش نشستند و مشغول چاپلوسی بودند که بهلول زیرک وارد شد.

هارون رو به بهلول کرد و گفت: ای بهلول مدت زیادی است که ما را می‌شناسی و به دربار ما می‌آیی؛ اما برخلاف دیگران، تاکنون چیزی از ما نخواسته‌ای. امروز از ما چیزی بخواه تا به تو ببخشیم! بهلول درنگی کرد و گفت: ای خلیفه بزرگ، نگران گناهانم هستم. می‌ترسم در روز قیامت باعث عذابم شوم. از شما می‌خواهم گناهان مرا ببخشید.

خلیفه خنده‌ای سرداد و گفت: ای نادان، من نمی‌دانم خودم در روز قیامت چه حال و روزی خواهم داشت. چگونه در آن روز، تو را نجات دهم؟ چیز دیگری بخواه.

— ای خلیفه، من زود بیمار می‌شوم. از شما می‌خواهم بیماری‌ها را از من دور کنید.

هارون با ناراحتی گفت: این کار هم از من ساخته نیست. چیز دیگری بخواه.

— جناب خلیفه، این کشور پهناور و همه ساکنانش فرمانبردار شما هستند. من هر وقت می‌خواهم استراحت کنم، پشه‌ها و مگس‌های مزاحم، اذیتم می‌کنند، و نمی‌گذارند بخوابم. اگر ممکن است به آنها دستور دهید با من کاری نداشته باشند تا بتوانم راحت استراحت کنم.

هارون که از عصبانیت نمی‌توانست خودش را کنترل کند، فریاد کشید: نادان! اینها چیست که از ما می‌خواهی؟ چرا کارهایی را از ما می‌خواهی که انجامشان از هیچ کس بر نمی‌آید؟ نکند ما را مسخره کرده‌ای؟

بهلول آرام و استوار جواب داد: جناب خلیفه، من قصد مسخره کردن شما را نداشتم، فقط ...

بهلول این را گفت و سپس در میان سکوت و حیرت اطرافیان قصر را ترک کرد.

به نظر شما، بهلول از این درخواست‌ها چه منظوری داشت؟

ما در هر شبانه‌روز دست کم ده مرتبه سوره حمد را می‌خوانیم و در آن می‌گوییم :

[خدایا] تنها تو را می‌پرستیم

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ

و تنها از تو یاری می‌خواهیم *

وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱

اگر کمی به زندگی روزانه خود فکر کنیم در می‌یابیم که ما نمی‌توانیم تمام نیازهای زندگی خود را به تنهایی برطرف کنیم. ما برای حل مشکلات، نیازمند کمک دیگران هستیم. از طرفی انسان‌های دیگر نیز همگی مانند ما هستند و فقط خداوند، بدون آنکه نیازی به دیگران داشته باشد، می‌تواند به همه یاری برساند. حال ما چگونه می‌توانیم از یاری خداوند برخوردار شویم؟

راه‌های بهره‌مندی از یاری خداوند

۱- دعا: یکی از مهم‌ترین و ساده‌ترین راه‌ها برای جلب یاری خداوند، دعا کردن است. خداوند مهربان درباره‌ی دعای بندگانش می‌فرماید:

[ای پیامبر] هرگاه بندگانه از تو درباره‌ی من سؤال کردند،

«... إِذَا سَأَلْتُكَ عِبَادِي عَنِّي

[بگو] من نزدیکم،

فَأَنِّي قَرِيبٌ

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...»^۲ دعای کسی را که مرا بخواند پاسخ می‌دهم.

این آیه به روشنی نشان می‌دهد که دعای هیچ یک از بندگان از خداوند پنهان نمی‌ماند و او نیز درخواست هیچ کس را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. البته گاهی اوقات از خداوند چیزهایی را درخواست می‌کنیم که به مصلحت‌مان نیست. خداوند که بهتر از هر کس دیگری از سود و زیان ما آگاه است، به جای خواسته ما، چیزی را که مفیدتر و مناسب‌تر است به ما می‌دهد.

رسول خدا درباره این‌گونه دعاها می‌فرماید:

هیچ مسلمانی خداوند را نمی‌خواند مگر اینکه دعایش یا در همین دنیا مستجاب می‌شود، یا خداوند آن را برایش در روز قیامت ذخیره می‌کند و یا در برابر آن دعا، بخشی از گناهانش را می‌آمرزد.^۱

یکی از بهترین حالت‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود، هنگام نماز است. نمازگزار در بخش‌های مختلف نماز با خداوند سخن می‌گوید و از او یاری می‌طلبد. در این حال که انسان به خداوند توجه بیشتری دارد، خداوند نیز با لطف و رحمت بیشتری با او رفتار می‌کند.

۲- صبر و تقوا^۲: یکی از راه‌هایی که می‌توان یاری خداوند را جلب کرد، صبر کردن و تقوا داشتن است. اگر ما بتوانیم در برابر مشکلات و سختی‌ها، صبر کنیم؛ اگر ما بتوانیم در هر موقعیتی، از گناهان دوری کنیم، خداوند بیش از پیش، یاری خود را نصیب ما خواهد کرد. به نمونه زیر توجه کنید:

تعداد اندک مسلمانان آنان را به وحشت انداخته است. این اولین نبرد مسلمانان با مشرکان است. تعداد مشرکان دو برابر مسلمانان است. علاوه بر این، مشرکان دارای سلاح و اسب بیشتری نیز هستند.

جنگ بدر، نبرد مرگ و زندگی برای مسلمانان است. اگر مسلمانان مقاومت نکنند و شکست بخورند ممکن است برای همیشه نابود شوند و دیگر اسمی از اسلام هم باقی نماند. در اینجا بود که خداوند به یاری بندگانش آمد و با دو شرط به آنان وعده یاری داد:

«... إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا
وَيَأْتِكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا
يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ
بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۳

اگر صبر کنید و تقوا پیشه نمایید،
هنگامی که دشمنان با جوش و خروش بر شما بتازند
پروردگارتان شما را یاری خواهد کرد،
با پنج‌هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند

پس از این وعده یاری خداوند، مسلمانان با تمام توان به طرف میدان جنگ به حرکت درآمدند و توانستند شکست سنگینی بر مشرکان وارد کنند که تا سال‌ها آن را از یاد نبردند. این نبرد موجب تقویت روحیه مسلمانان و گرایش بیشتر مردم به اسلام شد.



آری، مسلمانان با صبر و ایستادگی در برابر مشکلات و سختی‌ها، و تصمیم بر ترک گناه، شایسته دریافت یاری خداوند شدند و از نابودی حتمی نجات یافتند. مسلمانان با صبر و تقوا در واقع دین خداوند را یاری کردند و خداوند نیز آنان را یاری کرد:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اگر خداوند را یاری کنید	إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ
او [نیز] شما را یاری می‌کند	يَنْصُرْكُمْ
و قدم‌هایتان را استوار می‌گرداند	وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ^۱

خداوند به کسانی که او را یاری کنند وعده یاری داده است. منظور خداوند از یاری او، توسط ما بندگان، یاری دین اوست؛ یعنی ما با جهاد در راه خدا و دفاع از دین با جان و اموالمان،

با عمل به دستورات خداوند در انجام دادن آن چیزی که بر ما واجب کرده، و دوری از چیزهایی که بر ما حرام کرده است، در واقع خداوند را یاری کرده‌ایم و موجب ثبات و پایداری دین اسلام شده‌ایم. این کار آن قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را یاری خودش دانسته است و در مقابل، وعده یاری و کمک قطعی به کسانی داده است که او را یاری می‌کنند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چه کارهای دیگری موجب جلب یاری خداوند می‌شود؟ به کمک معلم خود موارد دیگری را نام ببرید

خودت را امتحان کن

- ۱- توضیح دهید چرا بهلول هرگز چیزی از هارون درخواست نمی‌کرد؟
- ۲- چرا خداوند همه دعاها را مستجاب نمی‌کند؟ توضیح دهید.
- ۳- خداوند در جنگ بدر مسلمانان را با چه شرایطی یاری کرد؟
- ۴- توضیح دهید ما چگونه می‌توانیم خداوند را یاری دهیم.

بیشتر بدانیم

امداد غیبی

چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، نیمه‌های شب در حالی که مردم خوابیده‌اند، هواپماها و بالگردهای آمریکایی مخفیانه وارد ایران می‌شوند و پس از پیمودن هزار کیلومتر در اطراف شهر طبرس فرود می‌آیند. آنها باید در این مکان، ضمن سوختگیری، برای آخرین بار نقشه عملیات را مرور کنند و همین امشب مأموریت سرّی خود را به انجام برسانند. آمریکایی‌ها بهترین کماندوهای خود را پنج ماه تمام آموزش‌های ویژه داده‌اند تا بتوانند این مأموریت مهم را با پیروزی پشت‌سر بگذارند. آنان می‌خواهند جاسوسان آمریکایی را که در ایران دستگیر شده‌اند، آزاد کنند و سپس با بمباران جماران (منزل امام خمینی) و کودتای نظامی در ایران، حکومت را دوباره به دست بگیرند.

ماهواره‌های اداره هوشناسی مرکزی آمریکا هوای امشب ایران را کاملاً صاف و مهتابی اعلام کرده‌اند برای اینکه این عملیات سری فاش نشود، آنها باید بلافاصله پس از سوختگیری دوباره به پرواز درآیند و قبل از روشن شدن هوا کار را یکسره کنند

هواپیماها و بالگردهای بزرگ یکی پس از دیگری به هواپیمای غول‌پیکر سوخت‌رسان نزدیک می‌شوند و پس از سوختگیری جای خود را به دیگری می‌دهند

ظاهراً همه چیز طبق نقشه پیش می‌رود و از همین حالا باید عملیات را تمام شده دانست که ناگهان طوفانی سهمگین تمام منطقه را فرا می‌گیرد تندباد صحرایی دانه‌های ریزش را با خود همراه می‌کند و در یک چشم به هم زدن همه را زمینگیر می‌کند دیگر چشم چشم را نمی‌بیند طوفان شن رادارهای پیشرفته را هم از کار انداخته است

فرمانده با تلاش فراوان با وزارت جنگ آمریکا تماس می‌گیرد :

«این چه وضعیتی است؟ مگر شما هوا را پیش‌بینی نکرده بودید؟ ما اینجا گیر افتاده‌ایم؛ اینجا جهنم است؛ از جهنم هم بدتر! هرچه زودتر دستور نهایی را صادر کنید اگر این وضع ادامه پیدا کند باید « دوباره ارتباط قطع می‌شود

در این حال، یکی از بالگردها که برای سوختگیری به هواپیمای سوخت‌رسانی نزدیک می‌شود، به دلیل عدم دید کافی با هواپیماهای دیگر برخورد می‌کند و ناگهان با صدایی مهیب تمام صحرا روشن می‌شود خلبان و هشت کماندو در یک چشم به هم زدن کشته می‌شوند

سایر کماندو و وحشت‌زده از بالگردها پایین می‌پرند و فرار می‌کنند هرکس سعی می‌کند جان خودش را نجات دهد دو بالگرد دیگر که هم‌زمان قصد فرار دارند، یکدیگر را نمی‌بینند و دوباره صدایی مهیب

آتش انفجار بالگردها و مهمات درون آنها، هواپیماها و بالگردهای دیگر را هم به آتش می‌کشد و



چه کسی باور می‌کند؟ هواپیماها و بالگردهایی که در هیچ جنگی شکست نخورده بودند، تمام آن پیش بینی‌ها و تمرین‌ها، آن همه مهمات و نیروها، دانه‌های ریزش‌ن همه را شکست داد. این همان اتفاقی است که رئیس‌جمهور آمریکا پس از مدت‌ها درباره آن می‌گوید: من هنوز هم کابوس وحشتناک طبس را می‌بینم!

در ماجرای شکست آمریکا در طبس، خداوند بندگان خود را به دلیل قیام برای یاری دین، یاری کرد. ماجرای که نمونه آن بارها در تاریخ تکرار شده است. یکی از این موارد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، جنگ خندق است. در این جنگ، خداوند برای شکست مشرکان و خارج کردن مسلمانان از محاصره، تندیابی را فرستاد که لشکر مشرکان را از هم پاشید و آنان را مجبور به عقب‌نشینی کرد:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید	أذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
که وقتی لشکریانی انبوه [برای نابودیتان] به سراغ شما آمدند	إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ
پس ما فرستادیم بر آنان	فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم
تندباد و سپاهیانی که شما آنها را نمی‌دیدید	رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا
[تا بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید بیناست	وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» ^۱

پیشنهاد

سوره فیل را بخوانید و شباهت‌های میان آن و ماجرای طبس را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

الهی

خداوندا!

ای نعمت دهنده!

ای اجابت کننده دعاها!

به تو امید می بندم؛

به سوی تو می شتابم؛

تو را صدای زخم؛

به تو پناه می برم؛

به تو اعتماد می کنم؛

از تو یاری می خواهیم؛

به تو ایمان می آورم؛

خداوندا!

تو نیز یاری ام کن آنچه را می خواهیم؛ تنها از تو بخواهیم.
تویی که اگر بخواهی نعمت می دهی، و اگر بخواهی محروم می کنی!
مرا از دریای نعمت هایت سیراب کن.^۱



فصل دوم معاد

کتاب «هدیه‌های آسمان» به ما آموخت که ما غیر از زندگی در این دنیا، در جهان دیگری به نام آخرت به زندگی خود ادامه خواهیم داد. همچنین آموختیم که پاداش تمامی کارهای خود — چه کوچک و چه بزرگ — را در جهان آخرت به صورت کامل دریافت خواهیم کرد. در کتاب «پیام‌های آسمان» با دو موضوع دیگر درباره معاد آشنا می‌شویم:

درس سوم (تلخ یا شیرین): انسان زیرک کسی است که برای زندگی خود در جهان آخرت توشه فراهم کند و همواره به فکر زندگی ابدی خود باشد. اگر فقط سرگرم زندگی این دنیا شویم، سرانجامی جز حسرت و پشیمانی نخواهیم داشت.

درس چهارم (عبور آسان): کسانی می‌توانند به راحتی از این دنیا به جهان دیگر منتقل شوند که کارهای نیک انجام دهند. این درس سه نمونه از این کارها را به ما معرفی می‌کند؛ نیکی به پدر و مادر، خوش اخلاقی و صدقه دادن. البته باید توجه داشته باشیم که تمامی کارهای نیک، در زندگی سعادت‌مندان ما در جهان آخرت تأثیر دارند.







درس سوم

تلخ و شیرین

زیرک

بر روی تخت گران قیمت قصر نشسته بود و به حادثه‌های عجیب امروز فکر می‌کرد :
«این دیگر چه رسمی است؟ چرا مردم شهر همگی در مقابل دروازه شهر جمع شده بودند؟
چرا تا مرا دیدند، به طرفم دویدند؟ چرا مرا روی شانه‌هایشان نشانند و به قصر آوردند؟ مگر این شهر
حاکم و فرمانروا ندارد؟ شاید مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته‌اند!...»
همه چیز برایش مثل یک رؤیا بود. نمی‌توانست باور کند؛ صبح وقتی برای اولین بار وارد این شهر
می‌شد، مسافری تنها و خسته بود و امشب، سلطان مردم این سرزمین!
روزها یکی یکی می‌آمدند و می‌رفتند، ولی کسی به پرسش‌های پادشاه جواب درستی نمی‌داد. این رفتار
مرموز اطرافیان، او را بیشتر نگران می‌کرد، تا اینکه روزی...
مخفیانہ لباس مردم عادی شهر را پوشید و از قصر بیرون رفت.
همین طور که قدم‌زنان به اطراف نگاه می‌کرد، از بازار شلوغ شهر سر درآورد. در شلوغی و سر و

صدای بازار، هرکس مشغول کاری بود. با کنجکاوی به اطراف نگاه می کرد که ناگهان گرمی دستی را روی شانه هایش احساس کرد. سر جایش میخ کوب شد. سرش را که برگرداند پیرمرد مهریانی را دید.

— «جناب سلطان! شما اکنون باید در قصر باشید. با این سر و وضع در بازار چه می کنید؟!»

دست و پایش را گم کرد. نمی دانست چه جوابی بدهد. پیرمرد او را شناخته بود. بریده بریده گفت: می خواستم، می خواستم، آخر می دانید... پیرمرد لبخندی زد و گفت: از روز اول هم معلوم بود که آدم زیرکی هستید. حتماً می خواهید بدانید در این شهر چه خبر است و علت رفتار عجیب مردم این شهر چیست. حالا خوب گوش کنید تا من برایتان توضیح دهم:

سال های سال است مردم این شهر طبق رسم قدیمی، در روز معینی کنار دروازه شهر جمع می شوند و اولین کسی که وارد شهر می شود را به دوش می گیرند و به قصر می برند و او را به عنوان پادشاه خود انتخاب می کنند. آنها تا یک سال، به تمام دستورات پادشاه عمل می کنند و فرمان بردار او هستند، سال بعد دوباره همگی در کنار دروازه شهر جمع می شوند و برای انتخاب سلطان جدید، چشم به دروازه شهر می دوزند. بنابراین، هیچ پادشاهی در این



شهر نمی تواند بیشتر از یک سال بر مردم حکومت کند.

— پس تکلیف پادشاه قبلی چه می شود؟

— او را بر کشتی سوار می کنند و به جزیره ای می برند و در آنجا می گذارند.

— می دانی آن جزیره کجاست؟

— من این موضوع را به پادشاه پیشین نیز گفتم، ولی آنان توجهی نکردند. اگر شما بخواهید، من نشانی

آن جزیره را به شما خواهم داد...

آن شب تا نزدیک صبح در قصر قدم می زد و فکر می کرد:

— می توانم تا سال بعد در این قصر در کمال آسایش زندگی کنم و از حکومت لذت ببرم.

الان همه چیز شهر در اختیار من است. اصلاً دلیلی ندارد با فکر کردن به آینده، خودم را ناراحت کنم...

اما فقط یک سال؟! بعد از آن چه کار کنم؟ اگر بخواهم این یک سال را به خوشگذرانی بپردازم، در آن

جزیره بدون آب و غذا، بدون خانه و سرپناه، چگونه زندگی کنم؟
انتخاب سختی بود. آسایش یک ساله و رنج همیشگی یا یک سال زحمت و در عوض، راحتی همیشگی؟
بالاخره نزدیک صبح تصمیمش را گرفت.

از فردای آن روز، در کنار رسیدگی به کارهای مردم و تلاش صادقانه برای حل مشکلات آنان، با راهنمایی‌های پیرمرد دانا، چند دوست قابل اعتماد پیدا کرد و برنامه‌اش را برای آنان توضیح داد. او تمام هدایایی را که مردم شهر می‌آوردند، به دوستان نزدیکش می‌داد تا با آنها برایش مصالح ساختمانی، نهال‌های درختان و گله‌های گوسفند خریداری کنند. او هیچ چیز از اموالش را در قصر نگه نمی‌داشت.

از آن پس هر چند روز یک بار، بدون اینکه کسی خبردار شود، یک کشتی از ساحل شهر به جزیره می‌رفت و مصالح ساختمانی، نهال‌های درختان و گله‌های گوسفندان را با خود به آن جا می‌برد. کشاورزان و کارگران مورد اعتماد پادشاه نیز هر روز به همراه خدمتکاران نزدیک وی به جزیره می‌رفتند و...

همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت تا اینکه یک شب:

نیمه‌های شب ناگهان احساس کرد نمی‌تواند دستانش را حرکت دهد. چشمانش را که باز کرد با صحنه عجیبی روبه‌رو شد. نگهبانان قصر دست و پای سلطان را بسته بودند و می‌خواستند او را با خودشان ببرند.
— ببخشید جناب سلطان! دوره‌ی یک ساله حکومت شما به پایان رسیده است و شما همین حالا باید به همراه ما بیایید.

— کجا بیایم؟ من آماده نیستم! کمی به من فرصت بدهید.

— متأسفانه چنین چیزی ممکن نیست.

— پس لااقل بگذارید وسایلی شخصی‌ام را بردارم...



– خیلی متأسفم! ما چنین اجازه‌ای نداریم. دورهٔ حکومت شما تمام شده و ما باید شما را در هر حالی که باشید به همراه خود ببریم.

وقتی او را از در قصر بیرون می‌بردند، در میان جمعیت انبوهی که آمده بودند تا برای آخرین بار پادشاه را ببینند، چشمش به پیرمرد دلسوز و دانا افتاد که با رضایت به او نگاه می‌کرد.

همین که کشتی به جزیره رسید، مأموران، سلطان را نزدیک ساحل به آب انداختند و بازگشتند. آنها نمی‌دانستند که در این شب تاریک، عدهٔ زیادی در جزیره منتظر ورود دوست عزیزشان، یعنی پادشاه هستند و قصر بزرگ و زیبایی او را که در میان باغی قرار داشت برای آمدش آراسته‌اند.

سال‌ها بعد، مردم آن شهر بزرگ از دریانوردان می‌شنیدند که در وسط دریا شهری زیبا و بی‌نظیر هست

که...

فعالیت کلاسی

الف) به نظر شما اگر پادشاه زیرک به جای کار و زحمت یک ساله، خوشگذرانی و زندگی راحت در قصر را انتخاب می‌کرد، چه سرانجامی در انتظار او می‌بود؟

ب) اگر کمی فکر کنیم در می‌یابیم که داستان زیرک شباهت‌های زیادی با زندگی خود ما در دنیا دارد. این شباهت‌ها را پیدا کنید و مانند نمونه، جاهای خالی زیر را پر کنید.

۱- زیرک که اولین بار به آن شهر آمده بود، به راهنمایی نیاز داشت.
ما نیز که تنها یک بار به این دنیا می‌آییم، برای خوشبختی نیازمند راهنمایی پیامبران هستیم.

۲- او می‌توانست تمام وقتش را به استراحت در قصر به بپردازد.
ما نیز ممکن است ...

۳- زمان پادشاهی‌اش خیلی زود سپری شد.
زمان زندگی ما ...

۴- اصلاً گمان نمی‌کرد که نگهبانان ناگهان نیمه شب به سراغش بیایند.
ما نیز ...

۵- نگهبانان هنگام رفتن به او اجازهٔ هیچ کاری را ندادند.
به هنگام رفتن ما نیز ...

۶- او در آن جزیره زیبا در جایی زندگی می‌کرد که خودش ساخته بود.

.....

۷- اگر زیرک وارد این شهر نمی‌شد، هرگز نمی‌توانست روزی پادشاه جزیره زیبا و ساکنان آن شود.

.....

سایر شباهت‌ها را با مشورت دوستان و راهنمایی معلمتان بنویسید.

۸-

۹-

۱۰-

سرانجام زندگی

با توجه به شباهت‌های فراوانی که میان زندگی ما و زیرک وجود دارد، می‌توان گفت: این داستان تنها یک قهرمان ندارد؛ بلکه هر کدام از ما می‌توانیم نقش این پادشاه را در زندگی خود بازی کنیم. همان گونه که خواندیم حالت پادشاهان مختلف در هنگام رفتن از شهر به سوی جزیره، با یکدیگر متفاوت بود. وضعیت ما انسان‌ها نیز در هنگام رفتن از این دنیا با انسان‌های دیگر متفاوت است.

خداوند حکیم در قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» همان کسانی که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می‌ستانند،

يقولونَ سَلامًا عَلَیْکُمْ [و به آنان] می‌گویند: درود بر شما باد،

ادخلوا الجنة بما کُنتُم تعملونَ»^۱ به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت وارد شوید

«... إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ
يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ
وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^۱

هنگامی که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند
به صورت و پشت‌هایشان می‌زنند
و [می‌گویند] عذاب سوزان را بچشید

به مفهوم این دو آیه توجه کنید. از مقایسه این دو آیه چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

کسانی که در زندگی خود به خدا و پیامبرانشان ایمان دارند و به فکر زندگی پس از مرگ هستند، مانند پادشاه زیرک‌اند که رفتن از شهر، هیچ ترسی برایش نداشت؛ چرا که می‌دانند در زندگی جدید خود نیز در آرامش و راحتی به سر خواهند برد.

اما کافران و بدکارانی که تمام زندگی خود را به خوشگذرانی و تفریح در دنیا می‌پردازند و برای سفر خود توشه‌ای آماده نمی‌کنند، اصلاً دوست ندارند از این دنیا بروند؛ زیرا می‌دانند مرگ برای آنها به معنای پایان خوشی‌ها و سر آغاز سختی‌هاست.

اکنون این پرسش باقی می‌ماند که ما باید در دنیا چه کارهایی انجام دهیم تا هنگام سفر به جهان آخرت با سلام و درود فرشتگان روبه‌رو شویم؟
در درس بعد به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

خودت را امتحان کن

- ۱- چرا پادشاه زیرک از رفتن به جزیره هیچ ترسی در دل نداشت؟
- ۲- مرگ برای چه کسانی وحشتناک و ناخوشایند است؟ چرا؟
- ۳- حالت مؤمنان را در هنگام مرگ توضیح دهید.

الهی

خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست
و ما را آن کوزه به انجام کارهای شایسته موفق کن که بازگشتان به سوی تو را کُنند
و در رسیدن به کوی تو حریص تر کردیم؛
طوری که مرک برای ما خانه آرامشی شود تا در آن بیساییم؛
و جایی دوست داشتنی که مشتاقان بدان درآیم؛
و خوشاوندی که نزدیک شدن به او را دوست داریم؛
پس چون مرک را به ما نزدیک ساختی،
و ما را به دانش انداختی،
با دیدار آن ما را نیک بخت گردان،
و آمدنش را سبب آرامش ما کن
و آن را درمی از درهای بخشش،
و کلیدی از کلیدهای رحمت خود گردان.^۱

الصلوة





درس چهارم

عبور آسان

مردی از ابوذر پرسید: چرا ما از مرگ می‌ترسیم؟

ابوذر جواب داد:

زیرا شما دنیایتان را آباد کرده‌اید و آخرتتان را خراب و ویران، و معلوم است که دوست ندارید از آبادانی

به ویرانی بروید.



در درس پیش دانستیم که حالت انسان‌ها در هنگام روبه رو شدن با مرگ یکسان نیست و احساس هرکس متناسب با اعمالی است که در دنیا انجام داده است.

همان طور که عده‌ای از روبه رو شدن با مرگ وحشت دارند، عده دیگری هم هستند که مرگ برایشان

مانند رفتن به مراسم اهدای جایزه است. اما علت این تفاوت چیست؟

ما در این درس به بررسی کارهایی می‌پردازیم که انجام آنها موجب آسانی زندگی در دنیا و آخرت

می‌شود :

۱- نیکی به پدر و مادر

«مداوا دیگر فایده‌ای ندارد! بیماری آن قدر پیش رفته است که امیدی به بهبودی نیست.»

هنوز این جملات طبیب، تمام نشده بود که جوان دوباره به هوش آمد :

«نه! نه! ... کمک! کمک کنید! ... شما را به خدا نجاتم دهید...»

با وحشت به اطرافش نگاه می‌کرد و فریاد می‌کشید. این چندمین بار بود که تا به هوش می‌آمد با التماس

کمک می‌خواست. گویا در این لحظات پیش از مرگ، چیزهایی را می‌دید که نمی‌توانست آن‌ها را به زبان

بیاورد و این بار هم پس از مدت کوتاهی دوباره از شدت ترس بیهوش شد ...

«یا رسول الله، جوان مسلمانی با وضعی رقت‌انگیز در حال جان دادن است. اگر به خانه‌اش بیایید و

برایش دعا کنید، شاید آسوده شود!»

پیام‌آور رحمت و مهربانی به خانه جوان آمد. جوان به هوش آمد و تا چشمش به چهره نورانی و

مهربان پیامبر اکرم افتاد، با التماس گفت : ای رسول خدا، کمک کن! باز هم آن دو موجود وحشتناک می‌آیند.

آن‌ها می‌خواهند مرا با خود به دوزخ ببرند. می‌دانم

زمان مرگم فرا رسیده است، به فریادم برس و مرا از

دست آن‌ها رها کن. خواهش می‌کنم ...

پیامبر برای جوان از خدا طلب آموزش

کرد.

دعای پیامبر و رضایت مادر کار خود

را کرد. جوان در آخرین لحظه‌های عمرش

دوباره چشمش را باز کرد و با تبسم گفت :

یا رسول الله، آن دو موجود ترسناک رفتند

و حالا دو فرشته زیبا و خندان به سوی من

می‌آیند. سپس به یگانگی خدا و پیامبری

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گواهی داد و

با لبخند، برای همیشه چشمانش را

بست.



امام صادق علیه السلام می فرماید :

هر کس پیوند خود را با بستگانش محکم کند و با پدر و مادرش بسیار خوش رفتار و مهربان باشد، دشواری‌های مرگ بر او آسان می‌شود و در دنیا نیز هرگز فقیر و تهی دست نمی‌شود.^۱

● فضیلت کلامی

۱- ما چگونه می‌توانیم پدر و مادرمان را از خود راضی نگه داریم؟
در باره این پرسش‌ها در کلاس گفت و گو کنید و نتیجه را با پدر و مادر خود در میان بگذارید

۲- خوش اخلاقی

به رسول خدا خبر دادند که سعد بن معاذ از دنیا رفته است. ایشان در تشییع جنازه سعد حاضر شد و با پای برهنه یک گوشه تابوت او را به دوش گرفت. هنگامی که به قبرستان رسیدند با دست مبارکش او را در قبر گذاشت و بروی خاک ریخت. از پیامبر اکرم شنیدند که می‌فرمود: جبرئیل را دیدم که با فرشتگان دیگر در تشییع جنازه سعد حاضر بودند.



مادر سعد که این رفتار پیامبر خدا را دید رو به قبر پسرش کرد و گفت: ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد! رسول خدا فرمود: این قدر با اطمینان سخن مگو؛ سعد اکنون از فشار قبر در آزار است. اصحاب با تعجب علت آن را پرسیدند. حضرت فرمود: علت فشار قبر سعد این است که او با خانواده اش در خانه بد اخلاقی می کرد.

رفتار اشخاص بد اخلاق و خوش اخلاق را در هر یک از موارد زیر با هم مقایسه کنید:

خوش اخلاق:	فقیری از او کمک می خواهد
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	مادرش از او می خواهد در انجام کاری کمکش کند
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	کسی نسبت به او اشتباهی کرده و از او عذرخواهی می کند
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	در یکی از مسابقات کسی او را هل می دهد
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	دوستش از او می خواهد بخشی از درس را برایش توضیح دهد
بد اخلاق:	
خوش اخلاق:	وقتی عصبانی می شود
بد اخلاق:	

۳- صدقه دادن

«در شبی سرد و بارانی امام سجاد علیه السلام را دیدم که کیسه ای از گندم بر پشت خود حمل می کرد. گفتم ای فرزند رسول خدا این چیست؟ فرمود: سفری در پیش دارم که توشه آن را آماده کرده ام تا در جای امنی بگذارم.»

گفتم : مقام شما بالاتر از این است که باری را حمل کنید. اجازه دهید غلام من به شما کمک کند.
امام اجازه ندادند.
گفتم : اجازه بدهید من خود این بار را حمل کنم.



فرمود : نه، من باری را که نجات‌دهنده من در سفرم است، از دوش خود بر نمی‌دارم. تو را به خدا قسم می‌دهم تا مرا رها کنی.
من به سخن امام گوش دادم و ایشان را ترک کردم.
بعد از مدتی ایشان را دیدم و گفتم ای فرزند رسول خدا می‌بینم که شما به آن سفری که می‌گفتید نرفته‌اید.
امام لبخندی زد و فرمود : منظورم از آن سفر، سفر مرگ بود که برای آن آماده می‌شوم.^۱
امام علیه‌السلام هر شب برای نیازمندان آذوقه و غذا می‌برد و این کار مداوم که به صورت شبانه آن را انجام می‌دادند، موجب شده بود کتف آن حضرت پینه ببندد.

صدقه دادن از کارهای ارزشمندی است که اثرات فراوانی برای آن ذکر شده است. یکی از مهم‌ترین اثرات آن نجات یافتن از مرگ بد و عاقبت به خیری است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

صدقه دادن موجب نجات یافتن از مرگ بد و رهایی از هفتاد نوع بلاست.^{۱*}

البته باید توجه داشت که صدقه فقط مالی نیست و هر نوع کمک به دیگران در راه خداوند، صدقه محسوب می‌شود.



آنچه در این درس خواندیم، بخشی از کارهای نیک هستند که باعث آسانی مرگ و زندگی پس از آن می‌شوند. البته کارهای نیک بسیاری وجود دارند که انجام آنها می‌تواند پاداش بزرگ خداوند را در هنگام رفتن از این جهان به دنبال داشته باشد. این کارها به صورت کلی عبارت‌اند از انجام آنچه خداوند به آنها دستور داده است و ترک هر چیزی که خداوند از انجام آن نهی کرده است.

از حضرت علی علیه‌السلام پرسیدند : شما چگونه خود را برای مرگ آماده کرده‌اید، که از آن هراسی ندارید؟

امام علیه‌السلام فرمود :

کسی که از گناهان پرهیزد و به واجباتش عمل کند و خود را به اخلاق نیکو بیاراید، دیگر برایش فرقی ندارد چگونه بمیرد. به خدا قسم برای پسر ابو طالب فرقی ندارد که او به سراغ مرگ برود یا اینکه مرگ به سراغش آید.^۲

خودت را امتحان کن

- ۱- نیکی به پدر و مادر چه تأثیری بر زندگی ما در دنیا و آخرت دارد؟
- ۲- علت آزار و فشار قبر سعد بن معاذ چه بود؟
- ۳- دو مورد از آثار صدقه دادن را بنویسید.
- ۴- حضرت علی علیه‌السلام چگونه خود را برای مرگ آماده کرده بود که از آن هراسی نداشت؟

بعضی از مردم خیال می‌کنند که نیکی به والدین فقط در زمان زندگی آنان ممکن است و اگر پدر و یا مادر کسی از دنیا برود، دیگر نمی‌توان برای او کاری کرد اما این تصور درست نیست ما انسان‌ها همان گونه که می‌توانیم افراد زنده را از خودمان خشنود و یا آزرده خاطر سازیم، می‌توانیم با کارهایمان مردگان را نیز شاد یا اندوهناک سازیم. ماجرای زیر نمونه‌ای از نیکی به والدین پس از مرگ آنهاست

روزی حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی می‌گذشت در کنار قبری صدای ناله صاحب قبر را شنید که به خاطر گناهانش در عذاب بود عیسی علیه‌السلام به راه خود ادامه داد و از قبرستان گذشت یک سال بعد اتفاقاً از همان مکان عبور می‌کرد که متوجه شد خبری از عذاب نیست و دیگر صدایی از قبر نمی‌آید گفت: پروردگارا، پارسال که از اینجا می‌گذشتم، صاحب این قبر در عذاب بود ولی اکنون خبری از عذابش نیست علت چیست؟ خداوند فرمود:

«این مرد فرزند صالحی داشت که اکنون بزرگ شده است او در این مدت دو کار نیک انجام داده است، اول اینکه راه عبور مردم را که خراب شده بود، درست کرد و مشکل مردم را حل کرد؛ دوم اینکه به تازگی یتیمی را پناه داد من به خاطر اعمال صالح این فرزند، پدرش را بخشیدم و او را از عذاب نجات دادم»

حالا خودتان قضاوت کنید آیا کسی که بعد از فوت پدر و مادرش برای آنها دعا می‌کند، قرآن می‌خواند و یا کارهای خیر دیگری را انجام می‌دهد با کسی که پس از مرگ والدینش آنها را فراموش کرده و حتی با کارهای بد آنان را آزار هم می‌دهد، مساوی هستند؟

پیشنهاد

فکر می‌کنید کسانی که از این دنیا رفته‌اند چه انتظاری از فرزندان خود دارند؟ برای پاسخ به این پرسش از پدر یا مادران کمک بگیرید و پاسخ را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.

الهی

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست
و دردم انداز هر و نطفه ای را که نسبت به ایشان دارم بشناسم... و به کار بندم
خدایا! چنان کن که من در حق پدر و مادرم
بمخون مادری مهربان و دلسوز نیکی کنم،
و نیکی کردن در حق ایشان را برای من،
از لذت خواب در چشم خواب آلودگان شادی آورتر،
و از آب خنک در کام تشنگان کوار اتر ساز؛
تا خواسته ایشان را بر خواسته خویش ترجیح دهم؛
و نیکی خود را در حق آنان اندک بینم، اگر چه بسیار بود.
خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛
و به پدر و مادر من برترین پاداش را عطا کن.
ای مهربانترین مهربانان!



فصل سوم راهنماشناسی

سال گذشته آموختیم که وظیفه ما در برابر پیامبران و امامان دوستی نسبت به آنان و پیروی از دستوراتشان است. همچنین فراگرفتیم که بزرگان دین همواره با ظلم و ظالمان مبارزه کردند و به دفاع از دین خداوند پرداختند. کتاب «هدیه‌های آسمان» برخی از ویژگی‌های اخلاقی امامان را نیز به ما معرفی کرد و وظیفه ما در زمان غیبت امام مهدی علیه سلام را به ما آموخت. در این کتاب با سایر موضوعات نبوت و امامت آشنا می‌شویم:

درس پنجم (دین؛ گنج بی پایان): راه دستیابی به رستگاری و کسب رضایت خداوند - که پیامبران به انسان‌ها آموخته‌اند - دین نام دارد. در این درس با ارزش دین در هدایت انسان‌ها و جایگاه کسانی که از دین پیروی می‌کنند آشنا می‌شویم و می‌آموزیم که تنها راه خوشبختی انسان‌ها پیروی از دین خداوند و دوری از راه شیطان است. دین آن قدر ارزشمند است که در طول تاریخ انسان‌های بزرگی جان خود را در راه دفاع از آن فدا کرده‌اند.

درس ششم (پیامبر رحمت): خداوند برای هدایت ما، انسان‌هایی را به‌عنوان پیامبر برگزید و به آنان راه درست را آموخت تا دیگران را هدایت کنند. آخرین پیامبر خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از تمامی پیامبران گذشته، مقام بالاتری داشت و در واقع تمامی ویژگی‌های اخلاقی آنها را دارا بود. در این درس با سه ویژگی اخلاقی ایشان آشنا می‌شویم. این صفات عبارتند از: بزرگواری و محبت، عزت‌نفس و ساده‌زیستی.

درس هفتم (اسوه فداکاری و عدالت): پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دین را به‌صورت کامل به مردم آموخت و برای دوران پس از خود، کسانی را به‌عنوان الگو و راهنما معرفی کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام برترین شاگرد پیامبر اکرم بود که پیامبر همواره مردم را به الگوگیری از ایشان توصیه می‌کرد. در این درس با برخی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می‌شویم. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: شجاعت، عدالت‌طلبی و فداکاری.

درس هشتم (برترین بانو): حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مایه خشنودی قلب ایشان بود. ایشان همسر امیرالمؤمنین و مادر امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام و الگویی برای همه مسلمانان است. در این درس با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می‌شویم.





درس پنجم

دین؛ گنج بی پایان

باورتان می‌شود...

در قرن بیست و یکم، زمانی که بشر مدعی است به اوج پیشرفت رسیده است، در برخی از کشورهای بزرگ و توسعه‌یافته‌ای که ما هر روز تصاویر ساختمان‌ها و اتوبان‌های بزرگ و زیبای آنها را از تلویزیون می‌بینیم، اتفاقی می‌افتد که برای ما باورکردنی نیست. به عنوان مثال:

در بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیا هنوز هم عده‌ی زیادی از مردم به پرستش حیوانات و بت‌های بی‌جان مشغول‌اند؟

سالانه در سراسر جهان بیش از چهل میلیون نوزاد، پیش از اینکه به دنیا بیایند به درخواست مادرانشان کشته می‌شوند. این کار وحشیانه در اغلب کشورهای بزرگ و پیشرفته‌ی دنیا کاملاً قانونی است!

در کشور آمریکا سالانه بیش از ۸۰۰ هزار نفر ناپدید می‌شوند که فقط اجساد نیمی از آنان پیدا می‌شود و از سرنوشت بقیه هیچ‌گاه خبری بدست نمی‌آید!

در هر ساعت حدود ۷۰۰ نفر در دنیا به خاطر مصرف مشروبات الکلی جان می‌دهند!
 اشغالگران صهیونیست اعضای داخلی بدن کودکان و نوجوانان فلسطینی را قبل از کشتن آنها در زندان‌ها از بدنشان جدا می‌کنند و می‌فروشند؟
 در بعضی از کشورهای اروپایی بیش از نیمی از مردم به سگ‌هایشان بیش از خانواده‌شان علاقه دارند!
 این وضعیت ناپسند شما را به یاد کدام بخش از تاریخ می‌اندازد؟
 اوضاع جزیره‌العرب را در زمان جاهلیت به یاد دارید؟
 در آن هنگام، صدایی که هرگز قطع نمی‌شد، صدای برخورد شمشیرها و ناله مادران داغدار بود!
 چه بسیار دختران معصومی که به جرم دختر بودن، بی‌رحمانه زنده به گور می‌شدند.
 خوراک مردم، گوشت بدبوی مردار و هم‌نشین آنها مارها و سوسمارها بود.
 خیانت به دیگران افتخار، و کشتار دیگران نشانه قدرت بود.

حضرت علی علیه‌السلام درباره این زمان می‌فرماید :

خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالی برای شما به همه جهانیان به پیامبری مبعوث کرد که شما بدترین روش زندگی را داشتید و در بدترین خانه‌ها زندگی می‌کردید.
 آشامیدنی‌هایتان آلوده بود و غذاهایتان ناگوار. خون یکدیگر را می‌ریختید؛ پیوند خویشاوندی را با بستگانتان از بین می‌بردید و فسادها و گناهان شما را فرا گرفته بود.^۱

• فعالیت کلاسی

- ۱- به نظر شما چه شباهتهایی بین رفتار مردم در این دو زمان وجود دارد؟
- ۲- فکر می‌کنید علت این شباهت‌ها چیست؟

راه خوشبختی

پس از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدتی کوتاه همه چیز تغییر کرد.
 مردمی که سال‌های طولانی دشمن یکدیگر بودند، با پذیرش دین آسمانی اسلام، برادران دینی یکدیگر شدند و در سرزمینی که در آن تنها عده‌ای انگشت‌شمار توانایی خواندن و نوشتن داشتند، در مدتی کوتاه هزاران دانشجو و استاد تربیت شد. در این سرزمین، دیگر کسی دختران را زنده به گور نمی‌کرد، مجسمه‌های سنگی و چوبی را نمی‌پرستید و کسی به خاطر رنگ پوستش تحقیر نمی‌شد.

اینها همه تنها گوشه‌ای از ثمرات بی‌شماری بود که دین برای مردم به ارمغان آورد.
قرآن کریم با یادآوری این موضوع مهم به مؤمنان می‌فرماید:

و نعمت خداوند را بر خود یاد کنید،	«و اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
آن‌گاه که دشمن یکدیگر بودید	إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت	فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
و به لطف او برادر شدید	فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
و شما بر لبه پرتگاهی از آتش بودید،	وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ
پس شما را از آن رهانید	فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا» ^۱

اکنون پس از گذشت قرن‌ها، هنوز هم برخی گمان می‌کنند پیشرفت علمی آنها برای یافتن راه خوشبختی کافی است و به همین دلیل، خودشان را از راهنمایی خداوند مهربان بی‌نیاز می‌دانند و به تعالیم پیامبران بی‌توجهی می‌کنند. آنها برای رسیدن به خوشبختی هر راهی را آزمایش می‌کنند، اما باز هم نمی‌توانند خود را از وضعیت تأسف باری که در آن قرار دارند نجات دهند؛ چرا که تنها به تجربه و دانش محدود خود تکیه می‌کنند.
خداوند حکیم برای از بین بردن این تصوّر غلط می‌فرماید:

در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم	«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ
[که] آیات ما را برای شما بازگو می‌کند؛	يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا
و شما را پاک می‌سازد	وَ يُزَكِّيْكُمْ
و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد	وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
و آنچه را نمی‌توانستید بیاموزید به شما می‌آموزد	وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» ^۲

بنابراین، ارزش دین وقتی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم، اگر پیامبران راه درست خوشبختی را بیان نمی‌کردند، ما هرگز نمی‌توانستیم خودمان این راه را پیدا کنیم.

کسانی که به راهنمایی‌های دین اعتقاد دارند، همواره به درستی راه خود اطمینان دارند و بدون هیچ ترس و اضطرابی به حرکت خود به سوی هدف ادامه می‌دهند. آنها به خوبی می‌دانند که هیچ یک از دستورات دین بی‌دلیل و بی‌فایده نیست و حتی اگر ما از علت آنها هم بی‌خبر باشیم، باز هم عمل کردن به این دستورات ضامن سعادت ما خواهد بود. برای نمونه در ماه مبارک رمضان که مردم به مسائل دینی اهمیت بیشتری می‌دهند و کمتر دچار غفلت و وسوسه شیطان می‌شوند، آمار جرم‌های مختلف در کشور ما از ۳۰ تا ۸۰ درصد نسبت به ماه‌های دیگر کاهش می‌یابد.



همه‌ما در حال پیمودن مسیری طولانی به طرف بهشت هستیم که قبلاً این راه را نرفته‌ایم و با آن آشنایی نداریم. پیمودن این راه بدون یک راهنمای آگاه و دلسوز، درست مانند امتحان دادن درسی است که تاکنون نخوانده‌ایم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید :

«ای مسلمانان، خودتان را برای کار بسیار مهمی که در پیش دارید آماده کنید. برای سفری طولانی که زمانش بسیار نزدیک است. برای این سفر توشه [اعمال صالح] بگیرید [و بدانید] در راه این سفر، گردنه‌های خطرناکی وجود دارد که فقط سبکباران [از گناه] می‌توانند از آن بگذرند»^۱.

با این ویژگی‌هایی که پیامبر اکرم درباره سفر به بهشت ذکر کرده است؛ آیا سفر به سوی بهشت نیز همانند سفرهای این دنیا نیاز به راهنما و زاد و توشه دارد؟ ما که برای رفتن به این سفر یک فرصت بیشتر نداریم، چگونه می‌توانیم خودمان را سالم به مقصد برسانیم؟ مسیر درست، مشکلات و خطرهای راه را از چه کسی باید پرسیم؟

[پیامبران] کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است

پس تو نیز از هدایت آنان پیروی کن

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

فَبِهَدَاهُمُ اقْتَدِهْ...»^۲

پیامبران الهی کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت کرده است و آنها را مأمور هدایت مردم کرده است؛ بنابراین در مسیر ما به سوی بهشت فقط پیامبران می‌توانند راهنمایان راستین ما باشند. آنان کسانی هستند که :

- ۱- خداوند راه را به آنان شناسانده و از خطرات راه آگاه‌شان کرده است،
 - ۲- با دلسوزی و مهربانی، هر چه را می‌دانند در اختیار مردم قرار می‌دهند و برای راهنمایی آنها از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.
- اگر ما می‌خواهیم زندگی‌ای داشته باشیم که سرانجام آن، رستگاری و رسیدن به بهشت زیبای خداوند باشد، باید از پیامبران که شایسته‌ترین الگوهای انسان‌ها هستند، پیروی کنیم.

فعالیت کلامی

با توجه به اهمیت و تأثیر بی‌نظیر دین در خوشبختی انسان، و وظیفه ما نسبت به دین چیست؟

دفاع از دین

با نگاهی به تاریخ اسلام درمی‌یابیم که مسلمانان از ابتدای ظهور اسلام، همواره از دین خود - که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است - با تمام توان محافظت کرده‌اند. آنان می‌دانستند دین تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است. به همین دلیل، آن را از جان خود عزیزتر می‌دانستند و هرگاه احساس می‌کردند خطری دین را تهدید می‌کند، با فدا کردن جانشان به دفاع از دین خدا برمی‌خاستند.

بیشتر بدانیم

هر کس برای اولین بار او را می‌دید متوجه می‌شد که شانه‌اش با شانه افراد سالم فرق دارد. زنان و دختران جوان با اینکه چند بار ماجرای جنگ اُحُد را شنیده بودند، اما خیلی دوست داشتند که خود «نسیبه» ماجرای دستش را برای آنها تعریف کند

«آن وقت‌ها اگر جنگی پیش می‌آمد، زنان نیز تا نزدیک میدان جنگ می‌آمدند و به مداوای مجروحان و آب دادن به رزمندگان و می‌پرداختند

روز جنگ، وقتی شوهر و دو پسر هم به همراه پیامبر خدا عازم اُحُد شدند، من هم مَسک آب را به همراه پارچه‌هایی



در آن لحظات فکر هر چیزی را می‌کردم جز جنگیدن!

آن روز مسلمانان با اینکه خیلی کمتر از کفار بودند، اما در ابتدای جنگ توانستند کفار را به سختی شکست دهند و آنها را فراری بدهند. عده‌ای از مسلمانان به گمان اینکه کار دیگر تمام شده است، سلاح‌ها را به زمین گذاشتند و به جمع‌آوری غنیمت مشغول شدند. حتی نگهبانان گردنه حساس اُحُد که پیامبر به آنها دستور داده بود به هیچ عنوان جایشان را ترک نکنند، وقتی بقیه مسلمانان را در حال جمع کردن غنیمت دیدند، از گردنه پایین آمدند و مانند بقیه، مشغول جمع‌آوری غنیمت برای خودشان شدند.

کفار که از دور این ماجرا را دیدند، با هم متحد شدند و ناگهان از پشت سر مسلمانان، یعنی از همان گردنه احد، مسلمانان بی سلاح را غافل گیر کردند و به آنان حمله کردند. عده زیادی کشته شدند، عده‌ای مجروح شدند و بقیه هم فرار کردند. فقط تعداد اندکی از مؤمنان واقعی مانند علی بن ابی طالب و حمزه، اطراف پیامبر را گرفتند و به جنگ با مشرکان پرداختند.

شرایط خیلی سختی بود خیلی نگران بودم خدایا، نکند برای پیامبر اتفاقی بیافتد؟!

احساس کردم دین در خطر است اگر کافران، آن چند مسلمان را هم از پای در آورند، دیگر از دین من چیزی

باقی نمی ماند

توانستم تحمل کنم مشک را به زمین انداختم و به طرف میدان دویدم یکی از کفار را دیدم که فریاد می زد: محمد کجاست؟ خود محمد کجاست؟ خودم را به او رساندم و چند ضربه شمشیر تبارش کردم ناگهان دیدم دوزره روی هم پوشیده است و ضربات من اثر زیادی بر او نداشته است با شمشیرش ضربه محکمی بر شانه من زد که خون از دستم فواره زد پیامبر خدا در حالی که مشغول دفاع بود، یکی از پسرانم را صدا زد و فرمود: زود برو و زخم مادرت را ببند

پسرم زخم شانه ام را بست شمشیرم را برداشتم و دوباره خودم را به پیامبر رساندم مشغول جنگ بودم که یکی از پسرانم مجروح شد فوراً خودم را به او رساندم و زخمش را بستم و به او گفتم: زود باش خودت را کنار پیامبر برسان جنگ احد که تمام شد، پیامبر برای اطمینان از وضع دشمن دستور تعقیب آنها را صادر کرد، ولی من که چند جای بدنم زخمی شده بود و خون زیادی هم از بدنم رفته بود، دیگر نتوانستم ادامه دهم و در حالی که دیگر آمیدی به زنده ماندنم نبود، با هر زحمتی که بود از میدان جنگ بیرون آمدم آن روز، وقتی سپاه اسلام به مدینه بازگشت، رسول گرامی اسلام، پیش از اینکه به خانه اش برود کسی را به منزل ما فرستاد تا از حال من با خبر شود وقتی که شنیدم پیامبر خدا از شنیدن این خبر که نسبیبه زنده است چقدر خوشحال شدند، از شادی در پوست خودم نمی گنجیدم با خودم گفتم: درست است که مجروح شدم و شانه ام درد زیادی دارد، ولی در عوض تا جایی که توانستم از پیامبر خدا و دین خودم دفاع کردم این خیلی مهم تر از سلامتی نسبیبه است «

این فداکاری ها تنها مربوط به زمان های گذشته نیست و تا وقتی شیطان و سربازانش برای نابودی دین نقشه می کشند، ما نیز موظفیم با هوشیاری از آن پاسداری کنیم. مقاومت هشت ساله جوانان مؤمن کشور عزیزمان ایران، در برابر ارتش صدام، نمونه ای روشن از این مسئولیت مهم است. نوشته ذیل قسمتی از وصیت نامه یکی از شهیدان دفاع مقدس است که مانند صدها هزار شهید دیگر، جان پاکش را برای دفاع از دین خدا فدا کرد:



من به خاطر این به جبهه آمدم که می‌دیدم قرآن در خطر است. اسلام در خطر است. چون مسلمان بودم و باید از اسلام و میهنم دفاع می‌کردم. در طول تاریخ برای پابرجا ماندن دین اسلام، قربانیان زیادی داده شده است، مثل امام حسین علیه‌السلام و اصحابش و مثل شهدای ما در جبهه. پس بر من واجب بود از آن دفاع کنم. اسلامی که با سختی‌های بسیار نگهداشته شده و مسلمانان (برای دفاع از آن) استقامت می‌کردند، بر من واجب بود از آن دفاع کنم!

خودت را امتحان کن

- ۱- آیا انسان می‌تواند بدون استفاده از دستورات خداوند همه نیازه‌ها و خطرهای راه سعادت را پیش‌بینی کند؟ توضیح دهید.
- ۲- توضیح دهید که راهنمایی‌های پیامبران چگونه باعث خوشبختی‌های انسان در دنیا و آخرت می‌شود؟
- ۳- به نظر شما اگر مسلمانان نسبت به راهنمایی‌های دین خود بی‌توجه باشند، چه سرنوشتی در انتظار آنها خواهد بود؟ آیا وضعیت آنها با مردم کشورهای بی‌دین تفاوتی خواهد داشت؟

الهی

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛
و مرا به هر کاری که پاکیزه تر است موفق بدار؛
و به هر چه پسندیده تر است برکار.
خدایا! مرا به والاترین راه راهنمون باش؛
و چنان کن که بر دین تو بمیرم و بر دین تو زنده شوم.
خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست؛
و مرا از میاندروی بهره مند فرما؛
و از راهنمایان راه هدایت و پایداری قرار ده؛
و در شمار بندگان نیکوکار خود وارد ساز؛
رستگاری روز قیامت را روزی من کن؛
و از کینگاه دوزخ به سلامت عبورم ده.





درس ششم

پیامبر رحمت

قطعاً در فرستاده خداوند [پیامبر اکرم] برای شما
الگوی نیکوست
برای هر کس که به خدا و روز آخرت امید دارد
و خداوند را بسیار یاد می‌کند

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ
وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱

در درس گذشته دیدیم پیامبران تنها کسانی هستند که می‌توانند با آوردن دین آسمانی، مسیر صحیح زندگی را به ما نشان دهند. همانطور که گفتار پیامبران نشانگر راه دستیابی به رستگاری است، رفتار آنها نیز الگوی عملی زندگی ماست. پیامبران الهی چون خود هدایت یافته بودند، بهترین شیوه زندگی را انتخاب می‌کردند؛ بنابراین زندگی آنها به صورت کامل می‌تواند الگوی زندگی ما قرار گیرد.

هر کدام از پیامبران دارای ویژگی‌های اخلاقی پسندیده فراوانی بوده‌اند؛ اما در این میان، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای همه ویژگی‌های اخلاقی پیامبران گذشته است و تمامی رفتارهای ایشان شایسته پیروی است.



در اینجا با سه ویژگی اخلاقی و رفتار اجتماعی ایشان آشنا می‌شویم :

۱- بزرگواری و محبت

رنجاندن رسول خدا برای آن مرد نادان، کاری عادی شده بود و به آن افتخار هم می‌کرد. هر روز سر راه پیامبر خدا می‌نشست، تا ایشان را آزار دهد. گاهی دشنام می‌داد، گاهی مسخره می‌کرد و گاهی هم با عده‌ای نادان به آن حضرت سنگ می‌زد. گاهی هم روی بام خانه‌اش می‌رفت تا بر سر مبارک پیامبر خاک‌روبه بریزد. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه ناگهان همه چیز تمام شد. دیگر نه خبری از آن مرد بود و نه از آزار و اذیت‌هایش. چند روزی که گذشت، رسول خدا از مردم سراغ او را گرفت. گفتند بیمار شده و حالش هم خوب نیست. رسول خدا که از بیماری او آگاه شد به عیادتش رفت. همین که چشمان آن مرد به رسول خدا افتاد، تمام کارهای زشتش را به یاد آورد. از خجالت نمی‌دانست چه بگوید. زبانش بند آمده بود و عرق شرم از پیشانی‌اش سرازیر بود. با خودش می‌گفت: آخر چگونه ممکن است یک انسان این قدر بزرگوار باشد؟ من این همه او را اذیت کردم، به او دشنام دادم، مسخره‌اش کردم... اما حالا که بیمار شده‌ام، به عیادت من آمده است. این رفتار انسان معمولی نیست...

خداوند مهربان درباره اخلاق نیکو و مهربانی پیامبر اکرم می‌فرماید :

بی‌شک برای شما پیامبری از خودتان آمده است،

بر او دشوار است شما در سختی بیفتید

به [هدایت] شما اشتیاق فراوان دارد،

نسبت به مومنان بسیار دلسوز و مهربان است

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱



۲- عزت نفس

عزت نفس احساس باارزش بودن است؛ یعنی اینکه خودمان را پیش دیگران کوچک نکنیم. یکی از چیزهایی که ما را کوچک می‌کند، درخواست از دیگران در کارهایی است که انجام آنها وظیفه خودمان است. کسی که ارزش خود را می‌داند هیچ‌گاه خود را با درخواست از دیگران کوچک و خوار نمی‌سازد. در اینجا به نمونه‌ای از زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره می‌شود که نشان می‌دهد ایشان هم هیچ‌گاه حاضر نبود در انجام کارهای شخصی خود از دیگران درخواستی کند، حتی اگر دیگران به انجام آن کارها افتخار هم می‌کردند:

آثار خستگی در چهرهٔ افراد قافله نمایان شده بود. پس از ساعت‌ها راه رفتن در بیابان، برای اسب‌ها و شترها هم رمقی باقی نمانده بود. همین که چشم کاروانیان به آب افتاد توقف کردند. همین جا استراحت می‌کنیم.

رسول خدا شترش را خواباند و از آن پیاده شد و مثل افراد دیگر به طرف آب حرکت کرد. اما هنوز چند قدمی نرفته بود که ناگهان بازگشت.



نگاه‌ها به پیامبر بود که با تعجب دیدند، پیامبر خم شد، زانوبند شتر را برداشت و زانوی شتر را بست و دوباره به سوی آب بازگشت.

ای رسول خدا، چرا به ما نفرمودی تا این کار کوچک را به جای شما انجام دهیم؟ ما با افتخار به شما خدمت می‌کنیم.

آن حضرت فرمود :

«هیچ وقت انجام کارهای [شخصی] خود را از دیگران نخواهید، حتی [در کوچکترین

چیزی مثل [درخواست برای چوب خلال دندان]»*

شمالیت کلاسی

به نظر شما، چگونه می‌توان عزت نفس خود را حفظ کرد؟ درباره این موضوع در

کلاس گفت‌وگو کنید

بیشتر بدانیم

علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ دیده به جهان گشود او که پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام را در زندگی سرمشق خود قرار داده بود، با عزت و افتخار زندگی کرد و همواره در خدمت اسلام و کشور عزیزمان ایران بود او از سال ۱۳۶ به مدت پنج سال فرمانده نیروی زمینی ارتش بود و در این مدت فرماندهی عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس را بر عهده داشت که در سرنوشت جنگ بسیار تعیین کننده بود تا اینکه شهید علی صیاد شیرازی در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ به دست منافقان به شهادت رسید

«بهترین فرصت بود حدس زدم خواب است پوتینش را از جلوی سنگر برداشتم و دویدم توی آشپزخانه فرچه و قوطی واکس را برداشتم و شروع کردم

هنوز یک لنگه مانده بود که یکی از افسرها آمد حدس زدم که

آمده دنبال پوتین تیمسار به روی خودم نیاوردم حتی از جایم هم بلند نشدم تند و تند فرچه می‌کشیدم یک دفعه خودش آمد به آن افسر گفت : «شما گفتید پوتین‌های من را واکس بزنند؟»

- نه خیر، به هیچ وجه

آمد طرفم نزدیکم که رسید، گفت : «پسرم، شما خودت باید

دو سال خدمت سربازیت را انجام بدی، من هم باید خودم پوتین‌هایم را واکس بزنم»

نشست روی زمین پوتین‌هایم را گرفت و شروع کرد به فرچه کشیدن

دست خودم نبود دوستش داشتم «



۳- تواضع و ساده زیستی

یکی دیگر از ویژگی‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که سبب شده بود تا همه مردم ایشان را از صمیم قلب دوست بدارند، ساده‌زیستی بود.

او در حالی که بهترین بنده خدا و رهبر و رئیس جامعه خود بود، با تواضع و فروتنی با مردم رفتار می‌کرد. وقتی به مجلسی وارد می‌شد، هر جا که خالی بود می‌نشست و دوست نداشت جای مخصوصی - که نشانه برتری بود- برایش در نظر بگیرند. او به همه حاضران توجه می‌کرد و رفتارش طوری نبود که کسی گمان کند توجه ایشان به دیگران بیشتر از اوست.

وقتی سواره به جایی می‌رفت اجازه نمی‌داد کسی با پای پیاده همراهش برود. یا او را نیز بر مرکب خود سوار می‌کرد و یا از او می‌خواست جلوتر برود و سپس در مقصد به او می‌پیوست.

برای خودش غذای مخصوصی مشخص نمی‌کرد و هر غذای حلالی که دیگران می‌خوردند، او نیز از همان میل می‌کرد و بیشتر غذایی را دوست داشت که میهمانی نیز در آن شریک می‌شد. هرگاه شخصی از ایشان دعوت می‌کرد که برای صرف غذا به خانه اش برود، حضرت با خوشرویی دعوتش را می‌پذیرفت.

امام صادق علیه‌السلام درباره ساده‌زیستی پیامبر اکرم می‌فرماید :

«هرگاه لباس و کفش رسول خدا پاره می‌شد، خودش آنها را می‌دوخت. وقتی در می‌زدند خودش در را باز می‌کرد و با دستان خودش گندم و جو را آسیاب می‌کرد و آب می‌آورد. او در انجام کارهای خانه، به خانواده خود کمک می‌کرد و ...»^۱



این ویژگی‌های اخلاقی، در کنار هزاران ویژگی دیگر، موجب شده خداوند ایشان را پیامبر رحمت برای تمام جهانیان بداند :

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ * مَا تَوْرًا جَزْءَ عَنَّا رَحْمَتِ بَرَاءِ تَمَامِ جَهَانِيَانِ نَفَرَسْتَادِيْمِ

و اخلاق ایشان را بسیار نیکو معرفی کند :

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ به راستی که تو دارای اخلاقی بسیار نیکو هستی

بنابراین اگر مردم جهان بخواهند به بهشت زیبای خداوند برسند و رحمت بی کران الهی آنان را دربرگیرد، کافی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان الگوی عملی زندگی خود قرار دهند. اگر پیش از این از ما خواسته می شد که نعمت های بزرگ پروردگار را بشماریم، شاید توجهی به این نعمت بسیار بزرگ نداشتیم و نمی دانستیم بدون این نعمت، رسیدن به بهشت ممکن نیست. اما حالا که دانستیم خداوند مهربان با فرستادن پیامبران چه لطف بزرگی به ما کرده است، تلاش می کنیم با پیروی از راهنمایی های آنها سپاسگزار این نعمت بزرگ الهی باشیم.

نشاط کلاسی

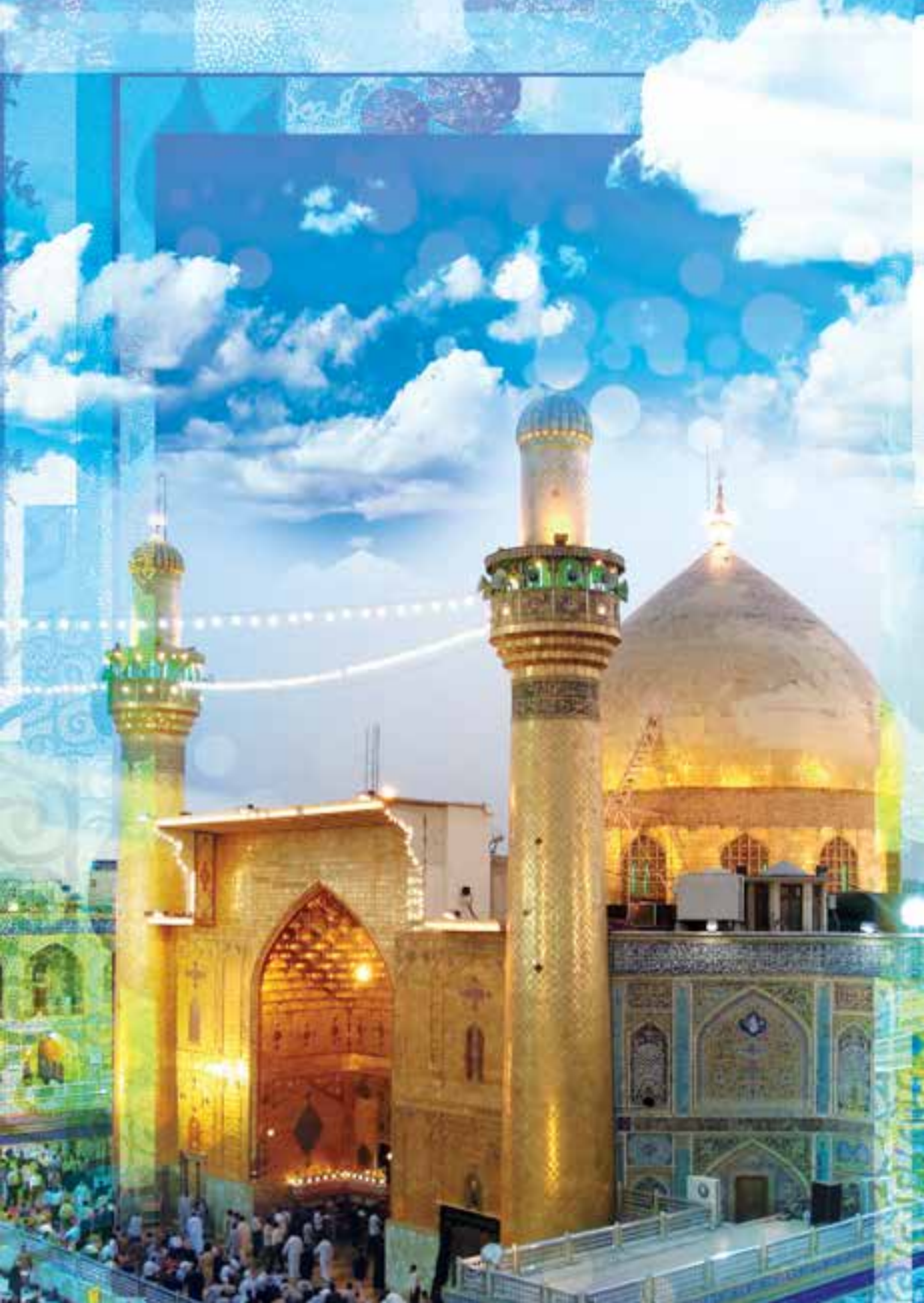
به نظر شما، چگونه می توان پیامبر اکرم را سرمشق کامل زندگی قرار داد؟

خود را امتحان کن

- ۱- چه کسانی می توانند در پیمودن راه های سخت و طولانی راهنمای دیگران باشند؟ چگونه؟
- ۲- اگر کسی به راهنمایی فرستادگان الهی توجه نکند، چه سرنوشتی خواهد داشت؟ توضیح دهید.
- ۳- چهار مورد از ساده زیستی های پیامبر اکرم را بیان کنید.
- ۴- با ذکر یک نمونه عزت نفس را تعریف کنید.

الهی

سائش برای خداست که برمانت نهاد و پیامبر خود محمد صلی الله علیه و آله را به سوی ما فرستاد.
خدایا! بر محمد که امانتدار وحی تو و مخلص ترین بندگان توست، درود فرست؛
کسی که پیشوای رحمت و قافله سالار نیکی و کلید گنجینه های برکت است؛
زیرا او در انجام فرمان تو خود را به رنج افکند،
جسمش را در راه تو در معرض هلاکت قرار داد،
خویش را در رساندن پیام تو خسته کرد،
و در راه دعوت مردمان به آمین تو، رنج ما برد.
خدایا! او را به پاس رنجی که در راه تو تحمل کرد تا بالاترین مرتبه های بهشت بالا ببری،
آن گونه که هیچ کس در هیچ مقامی به پای او نرسد،
و در هیچ مرتبه ای با او برابر نباشد،
و هیچ یک از فرشتگان مقرب، و پیامبران فرستاده ات، نزد تو با او برابری نکنند. ۱





درس هفتم

اسوه فداکاری و عدالت

فرشته وحی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را از نقشه خطرناک مشرکان با خبر می‌سازد. او باید همین امشب مکه را ترک کند، وگرنه کشته می‌شود و رسالتش نیمه کاره می‌ماند. اما چگونه؟ کافران به شدت رفت و آمد رسول خدا را زیر نظر گرفته‌اند.

- علی جان؛ آیا می‌توانی مرا در اجرای امر الهی یاری کنی؟

- یا رسول الله؛ چگونه شما را یاری کنم؟

- مشرکان می‌خواهند مرا شبانه در بسترم بکشند. خداوند مرا از تصمیم آنها آگاه ساخته و به من فرمان هجرت داده است. اگر بسترم در این شب خالی بماند، آنان متوجه خواهند شد و مرا تعقیب خواهند کرد. پس باید کسی در بسترم بخوابد تا فرصت کافی برای دور شدن از مکه داشته باشم. کار خطرناکی است، ممکن است کشته شوی.

- در این صورت آیا شما به سلامت خواهید بود؟



هنوز پاسی از شب نگذشته است که مشرکان خانه پیامبر خدا را محاصره می‌کنند. آنها مطمئن‌اند پیامبر در خانه است و امشب می‌توانند نقشه خود را اجرا کنند. پس با قلب‌هایی سرشار از کینه به انتظار می‌نشینند... و ناگهان در نیمه‌های شب؛ با شمشیرهای کشیده از هر سو به اتاق پیامبر هجوم می‌برند. در این هنگام علی علیه‌السلام یک‌باره از جا برخاسته و فریاد می‌کشد: «اینجا چه می‌کنید؟». مشرکان از تعجب برجایشان می‌خکوب می‌شوند. این علی است، پسر ابوطالب! با حیرت از یکدیگر می‌پرسیدند: پس محمد کجاست؟ مشرکان کاملاً گیج شده‌اند. آنها که درمی‌یابند همه مراقبت‌ها و نقشه‌هایشان هدر رفته و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از دستشان گریخته است، با خشم فراوان از خانه بیرون می‌روند و جستجو را برای یافتن آن حضرت آغاز می‌کنند.

فرشته وحی بر رسول خدا نازل می‌شود و در ستایش فداکاری بی‌نظیر علی علیه‌السلام از طرف خداوند این آیه را نازل می‌کند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ
 ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
 وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»
 از مردم کسانی جان خود را می‌فروشند [فدا می‌کنند]
 تا خشنودی خدا را به دست آورند،
 و خدا نسبت به بندگانش مهربان است

فصلت کلاسی

به نظر شما براساس آیه فوق، چرا امیرمؤمنان بدون هیچ ترس و نگرانی
 خوابیدن در بستر پیامبر اکرم را پذیرفت؟



فداکار کسی است که برای خدمت به دین و جامعه خود، از مال، سلامتی، خانواده و حتی از جان خود می‌گذرد و آنها را در راه هدف پاک و بزرگ خود فدا می‌کند. دین اسلام افراد فداکار را ستایش کرده و به آنان وعده پاداش الهی داده است.

ماجرای از خودگذشتگی حضرت علی علیه‌السلام در شب هجرت پیامبر اکرم - که به لیلۃ‌المبیت مشهور

است - یکی از کامل‌ترین نمونه‌های فداکاری در راه خداست.

زندگی این الگوی درخشان الهی لبریز از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هاست:

❖ وقتی عمر بن عبدود (پهلوان نامدار عرب) در میدان جنگ خندق فریاد می‌کشید و مبارز می‌خواست، تنها کسی که برای نبرد تن به تن با او داوطلب شد و او را از میان برداشت، علی بود.

❖ وقتی در جنگ اُحُد بسیاری از مؤمنان به شهادت رسیدند و به جز چند نفر انگشت‌شمار، بقیه هم از میدان جنگ گریختند و پیامبر خدا را در میان انبوهی از سپاهیان مشرک رها کردند، کسی که در کنار رسول خدا با شجاعت می‌جنگید، علی بود.

❖ در جنگ خیبر که مسلمانان بارها به قلعه‌های بزرگ دشمنان یهودی حمله کرده و نتوانسته بودند پیروز شوند، کسی که پهلوان خیبر را کشت و در قلعه را از جا کند و یهودیان را شکست داد، علی بود.

❖ وقتی خداوند آیات مهمّ سوره توبه را نازل کرد و قرار شد یکی از مؤمنان به مکه برود و این آیات را در میان مشرکان بی‌رحم مکه با صدای بلند بخواند، کسی که این مسئولیت خطرناک را عهده‌دار شد، علی بود.

بیشتر بدانیم

دشمنان اسلام با هم متحد شده‌اند و نیروی خود را جمع کرده‌اند تا با کشتن همه مسلمانان، برای همیشه کار اسلام را یکسره کنند. این خبر به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسد و ایشان با پیشنهاد سلمان فارسی دستور می‌دهد دور شهر مدینه خندق بزرگی حفر کنند تا هیچ یک از کفار نتوانند از آن بگذرد.

وقتی لشکریان انبوه دشمن به شهر می‌رسند، ناگهان در جای خود می‌خکوب می‌شوند. آنها به مانعی برخورد کرده‌اند که کسی نمی‌تواند از آن بگذرد. دست آنها به مسلمانان نمی‌رسد و خشم و ناراحتی نیز هیچ کمکی به آنها نمی‌کند. هر یک از دشمنان که سعی می‌کند از خندق بگذرد، با تیرهای مسلمانان مواجه می‌شود و در گودال می‌افتد. آنها که دریافته‌اند نمی‌توانند وارد مدینه شوند، تصمیم می‌گیرند برای از پای درآوردن مسلمانان شهر را محاصره کنند.

اما یک روز اتفاق عجیبی می‌افتد.

یکی از پهلوانان نیرومند کفار به نام «عمرو بن عبدود» با دورخیزی زیاد با اسب تومند و بزرگش از روی خندق

می‌پرد و خود را به میان مسلمانان می‌رساند.

ترس و وحشت، مسلمانان را فرا گرفته است. او در شجاعت و جنگجویی بی‌نظیر است. آیا در میان مسلمانان

کسی هست که بتواند او را شکست دهد؟

«عمرو» مغرورانه در مقابل مسلمانان با اسبش حرکت می‌کند و فریاد می‌زند: کدام یک از شما می‌خواهد او را

به بهشت بفرستم؟ از بس فریاد زدم صدایم گرفت. کسی نیست جواب مرا بدهد؟

پیامبر به اصحاب نگاه می‌کند و می‌فرماید: آیا کسی می‌تواند صدای او را خاموش کند؟ سرها پایین است و پاسخی برنمی‌خیزد ناگهان صدایی سکوت را می‌شکند: من آماده‌ام ای رسول خدا

پیامبر اعظم می‌فرماید: نه علی جان، تو بنشین

رسول خدا دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و باز هم کسی جز علی علیه‌السلام جوابی نمی‌دهد
وقتی برای سومین بار علی علیه‌السلام از پیامبر برای جنگیدن اجازه می‌خواهد، پیامبر موافقت می‌نماید، شمشیر خود را به ایشان می‌دهد و برایش دعا می‌کند

نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده است هر دو سپاه در سکوتی عمیق فرو رفته و با نگرانی چشم به میدان دوخته‌اند
هنگامی که امیرالمؤمنین در مقابل عمرو قرار می‌گیرد، پیامبر خدا می‌فرماید:

اکنون تمام اسلام در برابر تمام کفر ایستاده است

جوانی کم سن و سال در برابر پهلوانی نامدار

حضرت علی علیه‌السلام به عمرو می‌فرماید: اول از تو می‌خواهم مسلمان شوی

– هرگز

– پس برگرد و از جنگ دست بکش



— من با خودم عهد کرده‌ام از محمد انتقام بگیرم تو برگرد؛ هنوز خیلی جوانی و من دوست ندارم تو را بکشم

— پس از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم

«عمرو» از اسب پیاده می‌شود و جنگ سختی در می‌گیرد ضربه عمرو آن قدر محکم است که خیلی زود سپر

حضرت علی علیه‌السلام به دو نیم می‌شود و سر آن حضرت زخمی عمیق برمی‌دارد، ولی ایشان که از کشته شدن ترسی ندارد، دلاورانه به نبرد ادامه می‌دهد

گرد و غبار، میدان را فرا گرفته است و فقط صدای چکاچک شمشیرها به گوش می‌رسد دشمنان که فکر نمی‌کنند

کسی بتواند تا این اندازه در برابر پهلوان عرب مقاومت کند، با نگرانی منتظر نتیجه این نبرد هستند ناگهان صدای تکبیر علی علیه‌السلام در فضا می‌پیچد و «عمرو» نقش زمین می‌شود

صدای تکبیر و شادی از سپاه اسلام برمی‌خیزد قوی‌ترین پهلوان عرب در میان ناباوری همه، به دست شیر خدا،

کشته می‌شود

بقیه کفار هم که سرنوشت پهلوانشان را می‌بینند، چاره‌ای جز فرار ندارند

عدالت‌طلبی و مساوات، ویژگی بارز دیگری در شخصیت امیرالمؤمنین است. حضرت علی علیه‌السلام

در شرایطی از سوی مردم برای اداره حکومت و خلافت انتخاب شد که مشکلات بسیاری جامعه اسلامی را

فراگرفته بود. ایشان دلیل پذیرفتن حکومت را این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر خداوند از آگاهان عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی^۱ ستمگران،

و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند [و حق مظلوم را از ظالم بستانند و به او بازگردانند]،

حکومت بر شما را رها می‌کردم و آنگاه می‌دیدید که [مقام‌های] دنیایی شما نزد من از عطسه

بُری بی‌ارزش‌تر است.»^۲

امیرالمؤمنین حکومت را برای ایجاد عدالت بین مردم پذیرفت و در رعایت عدالت و مساوات بین

مسلمانان، هیچکس را بر دیگری برتری نداد. در حقوق عمومی و مسائل اجتماعی، با خانواده و نزدیکان خود

نیز مانند مسلمانان دیگر رفتار می‌کرد. در هنگام تقسیم بیت‌المال همه چیز را به دقت و به صورت مساوی میان

تمامی مسلمانان تقسیم می‌کرد و وقتی همه اموال به دست صاحبانش می‌رسید، در همان محل بیت‌المال به نماز

می‌ایستاد و پس از آن در مناجاتش می‌گفت:

«خدایا، من به امر تو این چنین مساوات را رعایت می‌کنم و به دقت به حساب بیت‌المال

رسیدگی می‌کنم تا از حساب سخت روز قیامت و عذاب دردناک آن در امان باشم.»

امروز نیز چون روزهای گذشته در حال عبور از بازار کوفه است هر روز سری به بازار می‌زند و از نزدیک اوضاع را می‌بیند تا کسی گران ن فروشد و در حق کسی ظلم نشود در میانه بازار توجهش به دست‌فروشی جلب می‌شود از لباس‌های دست‌فروش معلوم است که مسیحی است زرهی برای فروش آورده است نزدیک می‌رود زره را در دست می‌گیرد و با دقت نگاه می‌کند زره خودش است! رو به آن مرد می‌گوید:

– ای مرد! این زره من است که چندی پیش آن را گم کرده بودم!

– نخیر، این زره از آن خودم است

– اما من یقین دارم که این زره من است

مرد مسیحی به تندی زره را می‌گیرد

مردم که شاهد گفت‌وگوی خلیفهٔ مسلمین با مرد مسیحی هستند، هجوم می‌آوردند تا با زور زره را از آن

مرد بگیرند

اما ایشان اجازه نمی‌دهد و می‌فرماید: به دادگاه می‌رویم تا قاضی میان ما حکم کند من تسلیم رأی

دادگاهم



قاضی که از دیدن خلیفهٔ مسلمین متعجب شده بود از جا برمی‌خیزد، دست بر سینه می‌گذارد و ادای احترام

می‌کند

ناراحتی در چهرهٔ امام پدیدار می‌شود رو به قاضی می‌فرماید :

قاضی باید با هر دو طرف دعوا برخورد یکسانی داشته باشد، حتی در نوع نگاه کردن و احترام گذاشتن

قاضی که متوجه اشتباهش می‌شود رو به مرد مسیحی می‌کند و محترمانه به او سلام می‌کند آن گاه می‌گوید :

اختلاف شما در چیست؟

— زرهی که این مرد قصد فروش آن را دارد، همان زرهی است که من چندی پیش آن را گم کرده بودم

— نه جناب قاضی! من سال‌هاست که این زره را دارم

قاضی از حضرت علی علیه‌السلام می‌پرسد : آیا شاهدهی داری که تأیید کند این زره از آن شماست؟

— امام با تبسمی می‌فرماید : نه شاهدهی ندارم

— بنابراین ادعای شما ثابت نمی‌شود و زره باید در دست این مرد بماند

مرد مسیحی با ناباوری به قاضی نگاه می‌کند باورش نمی‌شود که قاضی‌ای که خلیفه، خود او را به این سمت

گذاشته است، حکمی به زیان خلیفه بدهد

با شنیدن رأی قاضی، حاضران شروع به خارج شدن از دادگاه می‌کنند که ناگهان

— اندکی صبر کنید می‌خواهم سخنی بگویم من من هنوز نمی‌توانم باور کنم که در دادگاهی حاضر

شده‌ام که یک فرد مسیحی را با پیشوا و رهبر شما برابر می‌داند و حکم به سود من و به زیان او می‌دهد رهبر شما در

دادگاه حاضر می‌شود اما از موقعیت خود استفاده نمی‌کند این‌گونه داوری را فقط در دین و مکتب پیامبران می‌توان

دید این دادگاه و داوری نشانه حقانیت دین شماست

حرف‌های مرد به این جا که می‌رسد اشک از چشمانش سرازیر می‌شود دیگر باهایش تحمل ایستادن ندارد

بر زمین می‌نشیند و با صدایی گریان می‌گوید : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ گاه رو به

امیرمؤمنان می‌گوید : قسم به خدا این زره از آن توست وقتی به جنگ صفین می‌رفتی، این زره از روی بار بر زمین

افتاد و من آن را برداشتم ای بزرگوار، مرا ببخش

امیرالمؤمنین دستان مرد را می‌گیرد، او را از زمین بلند می‌کند و می‌فرماید : به احترام اسلام آوردنت زره را

به تو بخشیدم اسب من نیز از آن تو باشد

خودت را امتحان کن!

- ۱- سه نمونه از فداکاری‌های حضرت علی علیه‌السلام را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- بنا بر سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام، خداوند از آگاهان چه عهده‌ی گرفته است؟
- ۳- بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام خداوند از آگاهان در برابر شکم‌بارگی ستمگران چه عهد و پیمانی گرفته است؟

پیشنهاد

به کمک پدر و مادر خود داستانی از رشادت‌های امیرالمؤمنین در میدان نبرد و یا رفتار اخلاقی و اجتماعی ایشان پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

الهی

خدایا!

من جز تو چه کسی را دارم تا از او بخواهم غم ورنجم را برطرف سازد؟
اینک رو به سوی تو آورده‌ام و دست حاجت به درگاه تو دراز کرده‌ام.

پس به عزت و جلالت قسم،

دعایم را مستجاب گردان،

و مرا به آرزویم برسان،

و مرا ناامید مگردان.

ای که از بندگانت بسیار زود راضی می‌شوی!

بخش بر بنده‌ای که به جز دعا و تضرع هیچ ندارد.

ای که نام تو دوا‌ی درمندان، یاد تو شفای بیماران و اطاعت از توبنی نیازی در جهان است!

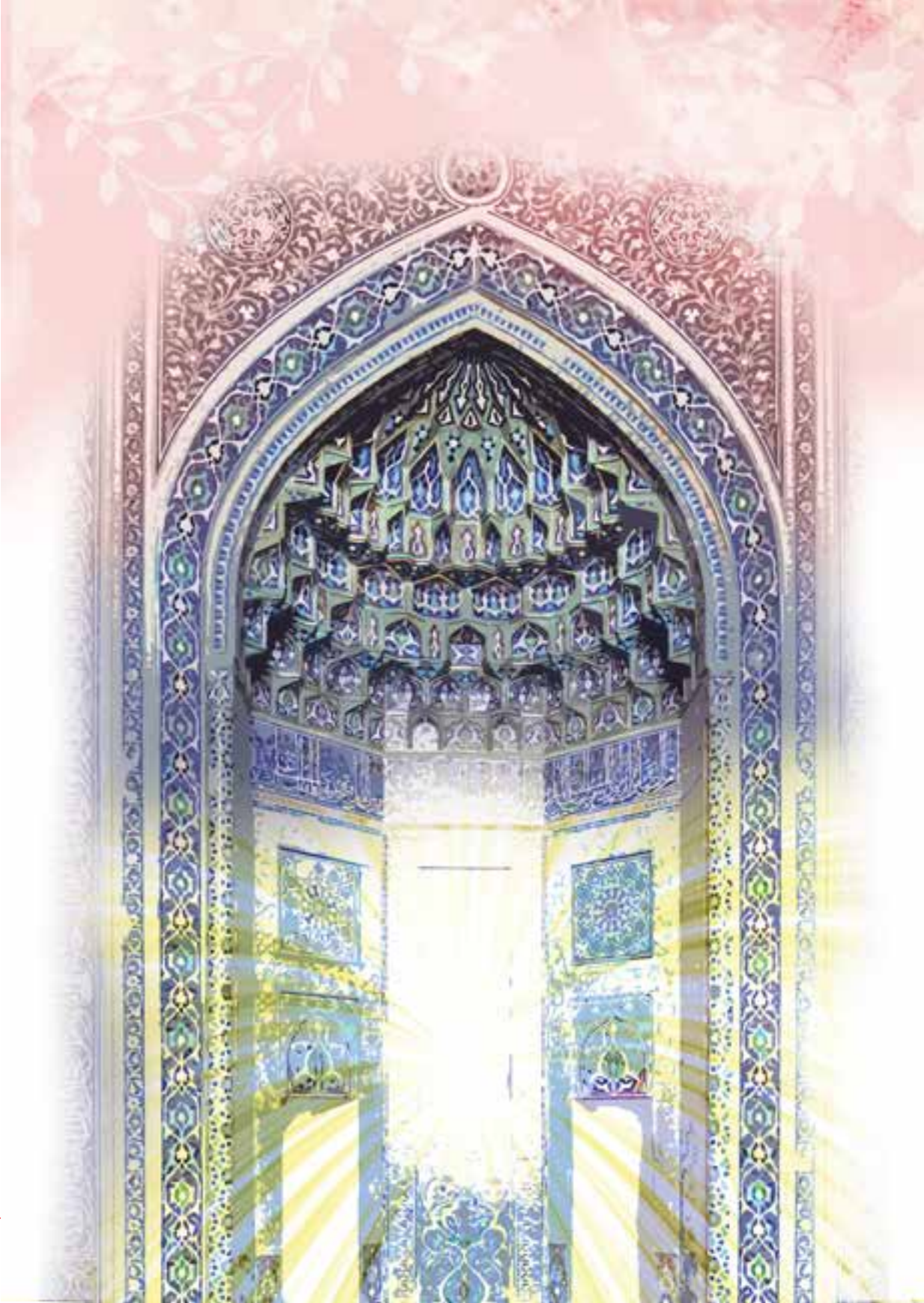
رحم کن به کسی که سربلایه اش امید به توست و جز گریه اسلحه‌ای ندارد.

ای بخشنده کامل‌ترین نعمت‌ها!

ای دفع‌کننده هر بلا!

ای نور دل‌های وحشت زده در ظلمت‌ها!

درد فرست بر محمد و آل محمد و با من آن کن که لایق شان توست. ۱





درس هشتم

برترین بانو

در روزگاری که جاهلان داشتن فرزند دختر را ننگ و عار می‌دانستند و زن در نزد آنان ارزشی نداشت، خداوند به بهترین بنده خود بهترین هدیه را داد؛ فرزندی دختر. دختری که بر خلاف رسوم غلط آن روز، نه موجب ننگ، بلکه به فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، موجب برکت و شادمانی زندگی بود.

فرزند پیامبر از کودکی در رنج و سختی بزرگ شد. دو سال بیشتر نداشت که مشرکان مکه، پیامبر و خویشانش را در شعب ابوطالب در محاصره‌ای سخت قرار دادند. محاصره‌ای که سه سال طول کشید. در طول این مدت، قحطی و گرسنگی فاطمه و نزدیکانش را به شدت آزار می‌داد. هنوز تنگنا و سختی شعب ابوطالب تمام نشده بود که فاطمه مادرش خدیجه را از دست داد. ایشان در آن هنگام پنج سال بیشتر نداشت. اما این پایان سختی‌های آن حضرت نبود. در تمام سال‌هایی که در مکه به همراه پیامبر زندگی می‌کرد، بارها و بارها شاهد آزار و اذیت پیامبر توسط مشرکان بود. این آزار و اذیت‌ها آن قدر شدت گرفت که ناچار شد در همان دوران کودکی، دشواری ترک شهر و دیار خود را بپذیرد و به دنبال پدر به مدینه هجرت کند. این رنج‌ها و مصیبت‌ها نه تنها موجب یأس و ناامیدی‌اش نشد بلکه او را مقاوم‌تر و استوارتر ساخت؛ چرا که آن حضرت رنج و محرومیت را راهی برای نزدیکی به خدا می‌دانست نه عامل بدبختی و بیچارگی!



تا به حال این سخن پیامبر را شنیده‌اید که : فاطمه سرور زنان اولین و آخرین و برترین بانوی جهان است .
به نظر شما این جمله چه معنا و مفاهیمی در خود دارد؟

یکی از معانی این جمله آن است که در بین زنان عالم چه در گذشته و چه در زمان حال و آینده کسی بهتر و الا مقام‌تر از ایشان نیست . از این رو شناخت زندگانی آن حضرت از ارزش فراوانی برخوردار است؛ زیرا با الگو گرفتن از زندگی ایشان می‌توانیم خود را تا حدّی توان به شخصیت بهترین و برترین بانوی جهان نزدیک کنیم . اینک با برخی از ویژگی‌های حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها آشنا می‌شویم :

۱- حیا و عفت

هنوز چند روزی از پیوند آسمانی حضرت علی و حضرت زهرا نگذشته بود که نزد پیامبر خدا آمدند تا از راهنمایی‌های نورانی ایشان، برای ادامهٔ زندگی مشترکشان استفاده کنند . چه کسی بهتر از پیامبر خدا می‌توانست راه بهتر زندگی کردن را به آنها بیاموزد؟ پیامبر خدا سفارش‌هایی کرد که به زندگی زیبای آن دو آرامش بیشتری بخشید؛ یکی از راهنمایی‌ها این بود :

علی جان، بهتر است شما کارهای بیرون خانه را بر عهده بگیری و دخترم فاطمه کارهای داخل خانه را .
وقتی این تقسیم کار انجام شد، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمود : خدا می‌داند چقدر خوشحالم از اینکه رسول خدا، مرا از روبه‌رو شدن با مردان نامحرم بی‌نیاز ساخت .^۱

۲- علاقهٔ شدید به پیامبر

حضرت فاطمه انس و علاقه بسیاری به پیامبر داشت . هرگاه غذای نیکویی تهیه می‌کرد، رسول خدا را نیز دعوت می‌کرد و نسبت به ایشان همچون مادر مهربان بود . در جنگ‌های سخت، با به خطر انداختن جان خود، در میدان نبرد زخم‌های پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین را مداوا می‌کرد . در لحظات پایانی عمر پیامبر اکرم، بیش از همه بی‌تابی می‌کرد تا اینکه پیامبر مژده داد که دخترم! تو اولین کسی هستی که بعد از من، به من ملحق می‌شوی . اینجا بود که همه دیدند لبخندی در چهرهٔ پر از غم فاطمه سلام‌الله‌علیها پدیدار گشت .

پیامبر اکرم دربارهٔ ایشان می‌فرماید :

خداوند فاطمه را دوست دارد و دوستداران فاطمه را نیز دوست دارد . خداوند با

خوشحالی فاطمه خشنود و با خشم او خشمگین می‌شود .^{۲*}

تَعَالَى كَلَامُهَا

به نظر شما چرا خداوند با خوشحالی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها خشنود و با خشم ایشان،

خشمگین می‌شود؟ دربارهٔ این موضوع با هم کلاسی هایتان صحبت کنید

پیامبر نیز احترام فراوانی به ایشان می‌گذاشت و او را از جان و دل دوست می‌داشت. هنگام مسافرت با آخرین کسی که خداحافظی می‌کرد حضرت فاطمه بود و هنگام بازگشت از مسافرت نیز اولین کسی را که دیدار می‌کرد فاطمه بود.

هرگاه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها وارد خانه می‌شد، پیامبر اعظم با خوشحالی از جا برمی‌خاست، به او خوشامد می‌گفت، دستانش را می‌بوسید و او را در کنار خودش می‌نشاند و می‌فرمود: او شادمانی قلب من است.^۱

۳- حضور در اجتماع

آن حضرت با آنکه سعادت زنان را در دوری از مردان نامحرم می‌دانست اما هرگاه حق به خطر می‌افتاد با حفظ حیا و وقار به میان مردم می‌آمد و آنان را ارشاد و نصیحت می‌کرد. برخی از سخنان و خطبه‌های آن حضرت در مسجد مدینه که از آن زمان باقی مانده است نمونه‌هایی از حضور به هنگام آن حضرت در اجتماع است.

ایشان به هنگام جنگ در خانه نان می‌پخت و آن را برای رزمندگان می‌فرستاد و هرگاه نیاز بود در پشت جبهه به مداوای مجروحان و آبرسانی به آنان مشغول می‌شد.

معارف و احکام دین را به زنان می‌آموخت و با گشاده‌رویی به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد و هرگز از این کار خسته و آزرده نمی‌شد.

۴- ساده‌زیستی

با آنکه دختر پیامبر بود، اما همچون پدر بزرگوارشان ساده می‌زیست. حتی برخی از یاران پیامبر نیز از شدت ساده‌زیستی او تعجب می‌کردند. سلمان فارسی که شکوه و عظمت شاهان و شاهزادگان ایران را دیده بود، هنگامی که دختر رسول خدا را می‌بیند، می‌گوید: عجباً، دختران پادشاهان ایران و روم برتخت‌هایی از طلا می‌نشینند و پارچه‌های زربافت بر تن می‌کنند اما دختر رسول خدا نه جادر گران‌قیمتی بر سر دارد و نه لباس‌هایی فاخر.

با آنکه ایشان به هنگام ازدواج، خواستگاران زیادی داشت که از بزرگان و ثروتمندان شهر بودند و حتی برخی از آنان حاضر شده بودند به اندازه صد بار شتر پارچه‌های گران‌قیمت و هزاران دینار طلا مهریه ایشان کنند، اما فاطمه، علی را برگزید که از مال و ثروت دنیا جز یک شتر، زره و شمشیر، چیزی نداشت؛ و ایمان را به ثروت برتری داد.

پس از ازدواج تا مدت زیادی در خانه‌ای که اجاره کرده بودند زندگی کردند تا اینکه بعدها توانستند در کنار منزل پیامبر خانه‌ای بسازند. خانه‌ای که فرش آن حصیری بود که تنها نیمی از اتاق را می‌پوشاند و نیم دیگر با شن نرم پوشیده شده بود.

۵- ایثار و بخشندگی

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها عبادت را تنها در نماز و روزه نمی‌دید، بلکه رسیدگی به محرومان را نیز عبادت و اطاعت از خدا می‌دانست. بارها فقرا به درب خانه او می‌آمدند اما با آنکه خود نیازمند بود، آنچه داشت به آنها می‌بخشید:

صورت رنگ‌پریده‌اش نشان از گرسنگی می‌دهد. پیرمرد با لباس‌هایی بسیار کهنه، آرام آرام پیش می‌آید و در مقابل رسول خدا می‌ایستد:

ای نبی خدا، گرسنه‌ام، فقیرم، لباس مناسبی ندارم.

رسول خدا با مهربانی می‌فرماید: اکنون چیزی ندارم، اما تو را به خانه کسی می‌فرستم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ کسی که خدا را بر خود مقدم می‌دارد. سپس رو به بلال می‌کند و می‌فرماید: او را به خانه فاطمه راهنمایی کن.

پشت در خانه، پیرمرد با صدای بلند می‌گوید: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت.

— سلام بر تو، کیستی؟

پیرمردی هستم که به پیامبر خدا پناه آوردم. اگر می‌توانید در حقم بزرگواری کنید.

فاطمه درون خانه را می‌نگرد. نه خوراکی برای سیر کردن فقیر دارد، نه لباسی برای پوشاندن او. فقیر را هم که نمی‌توان دست خالی بازگرداند.

ناگهان چیزی به نظر ایشان می‌رسد. گردن بندی را که برایش خیلی ارزشمند است و یادگاری از عزیزان

می‌باشد، از پشت در به فقیر می‌دهد.



— این گردن‌بند را بفروش. شاید در برابر آن، خداوند چیزهای بهتری به تو عطا کند.
 پیرمرد وارد مسجد می‌شود و ماجرا را بازگو می‌کند. دانه‌های اشک بر صورت پیامبر خدا جاری می‌شود.
 عمار یاسر می‌گوید: گردن‌بند را به چند می‌فروشی؟
 — به غذایی که سیرم کند، لباسی که مرا بپوشاند و سکه‌ای که تا خانه‌ام برساند.
 — آن را می‌خرم و علاوه بر آن، بیست سکه طلا و دویست سکه نقره نیز به تو می‌دهم.
 — چقدر سخاوتمندی ای مرد. گردن‌بند را به تو فروختم.
 عمار بهای گردن‌بند را می‌پردازد. سپس آن را به غلامش می‌دهد:
 — این گردن‌بند را به رسول خدا تقدیم کن، تو و این گردن‌بند را به ایشان هدیه می‌دهم.
 غلام نزد پیامبر اکرم می‌آید. رسول خدا می‌فرماید: آن را به دخترم فاطمه بده. تو را نیز به او می‌بخشم.
 او نزد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها می‌آید و ماجرا را بازگو می‌کند. ایشان گردن‌بند را گرفته و غلام را در راه خدا آزاد می‌کند.
 غلام از شادمانی آزادی، با صدای بلند می‌خندد و می‌گوید: عجب گردن‌بند پربرکتی، گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را بی‌نیاز کرد، بنده‌ای را آزاد ساخت و در پایان به صاحب اصلی‌اش بازگشت.

فَعَالِيَّتْ كَلَامِي

با توجه به آیات ذیل که ویژگی‌های مؤمنان را ذکر کرده است، بگویید هر آیه به کدام قسمت داستان اشاره دارد

	«... يُوْثِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...» ^۱ دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند
	«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...» ^۲ هرگز به نیکی [راستین] دست نیابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید
	«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...» ^۳ هر کس کار نیکی کند بهتر از آن را پاداش می‌گیرد

۶- اهمیت دادن به خانواده و خانه‌داری

او که به فرموده پیامبر اکرم سرور همه زنان عالم بود، کار در منزل را عیب نمی‌دانست. گندم را با دستاس (آسیاب سنگی کوچک) آرد می‌کرد و نان می‌بخت و گاه سختی کارهایش به حدی بود که دستانش تاول می‌زد. با وجود همه کارها و گرفتاری‌ها از عبادت خدا غافل نمی‌شد. برخی شب‌ها تا صبح به راز و نیاز با خدا مشغول بود. اما با وجود این همه عبادت، باز هم نگران بود؛ نگران از سفر آخرت. به پیامبر خدا می‌گفت: سوگند به خدا که اندوهم شدت می‌یابد آن‌گاه که می‌اندیشم من برای سفر طولانی آخرت چه آماده کرده‌ام! در زندگی مشترک با وجود تمام سختی‌ها مایه آرامش خانواده بود. آن‌گونه که امام علی (ع) درباره ایشان می‌گوید:

هرگاه به او می‌نگریستم غم و اندوه من برطرف می‌شد. خدا می‌داند که فاطمه در تمام

مدت زندگی هرگز مرا خشمگین نساخت و برای خود چیزی از من نخواست، مبدا که من

توانم آن را فراهم کنم [و شرمنده شوم]. فاطمه یآوری نیکو در راه پیروی از خدا بود.

حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها به تربیت و آموزش فرزندان نیز توجه خاصی داشت. در شب‌های

قدر، به فرزندان غذای سبکی می‌داد، تا بتوانند شب را بیدار بمانند و از برکات این شب بهره‌مند گردند.

خودت را امتحان کن

۱- چرا حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها هرگز از امیرالمؤمنین چیزی درخواست نمی‌کرد؟

۲- دلیل ازدواج حضرت زهرا با امیرالمؤمنین، با وجود اینکه خواستگاران ثروتمندی

داشت، چه بود؟

۳- پنج مورد از ویژگی‌های اخلاقی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را بنویسید.

بیشتر بدانیم

نام‌ها و لقب‌های حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها

حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها نام‌ها و لقب‌های زیادی داشتند که هر یک در بردارنده معانی بلند و

پربراری است در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

بتول: از زنان در تقوا بالاتر،

حانیه: مهربان در حق شوهر،

راضیه : راضی به خواست خدا،
زکیه : رشد یافته،
زهرا : نورانی،
صدیقه : دارای گفتار و کردار صادقانه،
طاهره : پاکیزه از صفات بد،
فاطمه : بریده شده از آتش (به فرموده پیامبر او و پیروانش از آتش جهنم دور خواهند بود)
مبارکه : صاحب خیر و برکت،
مرضیه : کسی که خدا از او خشنود است،
مطهره : از هر آلودگی و پلیدی دور است،
منصوره : کسی که یاری می‌شود

پیشنهاد

با مراجعه به یکی از تفسیرهای قرآن کریم، بگویید سوره کوتر چه ارتباطی با محتوای این درس دارد.

الہی

خداوندا! مرا بہ رزقی کہ می دہی قلع ساز،
و مادام کہ مرا زندہ نگہ می داری، سلامتہم بدار،
و چون جانم را گرفتی مرا بیا مژور رحمتت را بر من فرود آور.
خدایا! بہ پدر و مادر و ہر کس کہ بر من لطفی کردہ، بہترین پاداشت را عطا کن.
خدایا! گذران عمر مرا در راہ ہدنی کہ برای آن خلقتم نمودہ ای، قرار دہ.
خداوندا! مقام و منزلت خود را در دل من افزون ساز،
و فرمانبرداری از آنچہ تو را بخشود می کند،
و دوری از آنچہ خشم تو را باعث می شود، بردلم الہام کن.
ای مہربان ترین مہربانان!



● فصل چهارم راه و توشه ●

کتاب «هدیه‌های آسمان» ما را با کسانی که به ما محرم هستند و نیز احکام محرم و نامحرم، آشنا کرد. همچنین با احکام سفر، نماز مسافر، احکام عیدهای قربان و فطر نیز آشنا شدیم. در اینجا با برخی احکام دیگری که ما باید در زندگی خود به آنها عمل کنیم آشنا می‌شویم:

درس نهم (افتخار بندگی): در این درس با شرایط و احکام بلوغ و نیز وظایفی که پس از آن بر ما واجب می‌شود، آشنا می‌شویم. همچنین شیوه فراگرفتن احکام شرعی را نیز می‌آموزیم. **درس دهم (به سوی پاکی):** خداوند مهربان برای اینکه ما زندگی پاک و سالمی داشته باشیم، ما را به پرهیز و دوری از برخی چیزها توصیه کرده است. یکی از آنها نجاسات است که برای حفظ سلامتی روحی و جسمی باید از آنها دوری کنیم. در این درس با سه مورد از نجاسات (ادار، مدفوع و خون) و شیوه پاک کردن آنها آشنا می‌شویم.

درس یازدهم (ستون دین): زیباترین شیوه راز و نیاز با خداوند که بر ما واجب شده، نماز است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نماز را ستون و پایه دین معرفی کرده است. در این درس با نمازگزاران واقعی، آداب و واجبات نماز، و اهمیت نماز اول وقت آشنا می‌شویم.

درس دوازدهم (نماز جماعت): یکی از زیباترین و کامل‌ترین شیوه‌های به‌جا آوردن نماز، به‌صورت جماعت است. در این درس با نماز جماعت و ارزش آن در نزد خداوند، و نیز با نماز جمعه و شیوه اقامه آن آشنا می‌شویم. همچنین در این درس می‌آموزیم چگونه غسل کنیم.





افتخار بندگی

روز به یاد ماندنی

- پسر، این هدیه را از من و مادرت بپذیر. هدیه‌ای برای تبریک امروز.
- با خود گفتم: مگر امروز چه روزی است؟ با کنجکاوی هدیه را برداشتم و آن را باز کردم. انگشتر زیبای نقره با نگینی از عقیق قرمز.
- ممنوم. اما واقعاً من هنوز نفهمیده‌ام که امروز چه روزی است و این هدیه برای چیست؟
- امروز روز مهمی در زندگی توست؛ تو از امروز به تکلیف می‌رسی.
- ولی تا روز تکلیف من هنوز چند ماهی باقی مانده است.
- اگر به سال شمسی حساب کنی، چند ماه مانده است، ولی سن تکلیف را به سال قمری حساب می‌کنند. تو امروز از کودکی بیرون می‌آیی و وارد مرحله جدیدی از زندگی‌ات می‌شوی؛ دورانی که در آن مسئولیت‌های جدیدی بر عهده می‌گیری.

با خود گفتم: درست است. از امروز باید به تکالیف خود با جدیت عمل کنم. باید نمازهایم را به موقع به جا بیاورم. از امروز خداوند مرا در جمع بندگانش پذیرفته است.
احساس خوبی داشتم. انگشترم را در دست کردم و به آن نگاه کردم. احساس می‌کردم مهم‌تر شده‌ام و



شخصیت من رسمیت یافته است. زیر لب به انگشترم گفتم: تو را نگه می‌دارم. تو یادگار روز مهمی هستی. تو را نگه می‌دارم تا هرگز این روز را فراموش نکنم. نه این روز را و نه مسئولیت‌هایم را ...



بلوغ شرعی سرآغاز انجام تکالیف دینی است؛ یعنی بر هر دختر و پسری واجب است پس از بلوغ، مانند بزرگسالان، به احکام دینی خود مانند نماز، روزه، حجاب و ... عمل کند.
ممکن است انجام تکالیف در ابتدا با دشواری همراه باشد؛
– هر روز باید پیش از طلوع آفتاب برای نماز صبح بیدار شویم،
– در ماه رمضان باید از صبح تا غروب روزه بگیریم،
– در هنگام روبرو شدن با نامحرم، باید نگاه خود را کنترل کنیم و ...
اگر خداوند ما را دوست دارد – که مطمئنیم دوست دارد – پس چرا تکالیف دینی را بر ما واجب کرده

است؟

ورزشکاری را تصور کنید که مربی‌اش برای پیروزی او بر حریف و رسیدن به مقام و مدال، تمرین‌های سختی به او می‌دهد.

آیا ورزشکار به مربی خود اعتراض می‌کند؟ یا چون می‌داند لازمه پیروزی در مسابقه، ورزشی و آمادگی بیشتر است، از آنها استقبال می‌کند و از مربی خود نیز تشکر می‌کند؟
برای اینکه ما انسان‌ها نیز توان مقابله با شیطان و رسیدن به پاداش الهی را داشته باشیم، خداوند تکالیفی را بر ما واجب کرده است؛ زیرا او ما را آفریده است و به توانایی‌ها و ضعف‌های ما بهتر از خودمان آگاه است. او می‌داند چه چیزی به سود ما و چه چیزی به زیان ماست، و دوست داشتن یا نداشتن ما دلیل خوب یا بد بودن کاری نیست:

«... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا

شاید چیزی را خوش نداشته باشید

و آن برای شما بهتر باشد

وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

و شاید چیزی را دوست بدارید

وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا

و آن برای شما بدتر باشد،

هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

و خدا [صلاح شما را] می‌داند و شما نمی‌دانید

فعالیت کلاسی

به کمک دوستانتان در کلاس، کارهای دیگری را نام ببرید که انجام آنها نیازمند

تلاش، تمرین و زحمت است ولی موجب رشد و پیشرفت انسان می‌شود

نشانه‌های رسیدن به بلوغ

بلوغ شرعی سه نشانه دارد؛ اگر یکی از این نشانه‌ها در کسی ظاهر شود، او به بلوغ رسیده است:

۱- روییدن مو در برخی قسمت‌های بدن،

۲- فعال شدن برخی هورمون‌ها در بدن که نشانه‌های آن در پسران و دختران متفاوت است، و

۳- رسیدن به سن بلوغ؛ این سن برای پسران پایان پانزده سال قمری^۱، و برای دختران پایان نه سال قمری است^۲.

در دوران بلوغ تغییرات دیگری نیز در بدن به وجود می‌آید؛ همانند:

- ❖ تغییرات تدریجی صدا و دو رگه شدن آن،
- ❖ به هم خوردن میزان خواب و خوراک،
- ❖ تغییر وزن،
- ❖ رشد ناگهانی و نامتوازن طولی بدن که معمولاً با رشد استخوان پا آغاز می‌شود،
- ❖ بروز جوش‌های پوستی در صورت و بدن،
- ❖ به وجود آمدن تغییراتی در چهره، و ...

البته این تغییرات گذرا هستند و به تدریج، بدن به شکل طبیعی خود بازمی‌گردد. توجه به توصیه‌های دینی و بهداشتی بهترین شیوه عبور از این مرحله زندگی است.

علاوه بر تغییرات جسمی، تحولات روحی و شخصیتی مهمی نیز در نوجوان پدید می‌آید، همانند:

❖ پرسش‌های جدید در ذهن انسان به وجود می‌آید. در این دوران، نوجوانان در دانسته‌های قبلی خود دچار تردید می‌شوند و تلاش می‌کنند همه دانسته‌ها و اعتقادات خود را بر اساس منطقی جدید نظم دهند. بر اساس همین ویژگی است که دین اسلام می‌گوید: همه انسان‌ها باید اصول دین را براساس فهم و درک خود بنا کنند و از تقلید در آنها بپرهیزند.

❖ حس استقلال‌طلبی افزایش می‌یابد و افراد احساس می‌کنند می‌توانند به صورت مستقل دیدگاه‌های خود را بیان کنند. به همین دلیل انتظار دارند دیگران به حرف‌های آنها توجه کنند و به آنها اهمیت دهند. در اینجا است که خانواده‌ها باید توجه بیشتری به نوجوانان داشته باشند و به نظرات و روحيات آنها اهمیت دهند. اگر این‌گونه نباشد، نوجوان سعی می‌کند با دیگران بیشتر از خانواده خود معاشرت داشته باشد.

❖ در این دوران احساس مسئولیت انسان بیشتر می‌شود. نوجوانی که تا قبل از این، خود را نیازمند حمایت دیگران می‌دانست، دوست دارد از دیگران حمایت کند و مسئولیت آنها را به عهده بگیرد.

اینها روحيات فطری و خدادادی است که موجب شکوفایی شخصیت ما می‌شود. اگر با این روحيات به درستی رفتار نکنیم و یا زیاده‌روی کنیم، انحرافات فکری و اخلاقی زیادی در کمین ما خواهد بود. به عنوان مثال اگر برای یافتن پاسخ‌های سؤالات مهم دینی، به افراد ناآگاه و یا کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند، مراجعه کنیم، جز سرگردانی و گمراهی نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.

با توجه به تحولات دوران بلوغ، به کمک معلم خود و دوستانتان، رفتار مناسب با هر کدام از تحولات را بیان کنید

رفتار مناسب با این تحول	تحولات دوران بلوغ
	۱- به وجود آمدن تغییرات در چهره
	۲- بروز جوش‌های پوستی در صورت و بدن
	۳- به وجود آمدن پرسش‌های جدید
	۴- افزایش حس استقلال طلبی
	۵- بروز احساس مسئولیت بیشتر

ایجاد آمادگی برای انجام تکلیف

انجام تکالیف شرعی قبل از بلوغ واجب نیست؛ اما خوب است پیش از رسیدن به بلوغ - با کمک پدر و مادر - وظایف دینی خود را فرا بگیریم و با تمرین این تکالیف، علاوه بر بهره‌مندی از پاداش الهی، آمادگی کافی را در خود ایجاد کنیم.

تکرار و تمرین دستورات دینی قبل از رسیدن به بلوغ، آن‌قدر اهمیت دارد که اهل بیت علیهم‌السلام همواره فرزندان‌شان را از خردسالی با وظایف دینی آشنا می‌کردند و از آنان می‌خواستند به اندازه توانشان، به این تکالیف عمل کنند.^۱

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ارزش عبادت در نوجوانی می‌فرماید :

محبوب‌ترین آفریده‌ها نزد خداوند، جوان نورسیده و با طراوتی است که جوانی و شادابی‌اش را در اطاعت خداوند سپری می‌کند. خداوند به چنین کسی نزد فرشتگانش افتخار می‌کند و می‌فرماید : این است بنده واقعی من.^{۲*}



راه شناخت تکالیف دینی

نماز،

روزه،

خمس و زکات،

حج، و

پرهیز از گناهان.

این‌ها نمونه‌هایی از تکالیف دینی ما مسلمانان است. انجام صحیح این احکام، سعادت دنیا و آخرت ما را به دنبال دارد. حال چگونه می‌توانیم انجام این تکالیف را به درستی انجام دهیم؟

یکی از راه‌های دستیابی به نحوه صحیح انجام این وظایف، تحصیل علوم دینی است. در هر زمان، افرادی برای کسب دانش و تخصص به حوزه‌های علمیه می‌روند و پس از سال‌ها تحصیل، مطالعه و تحقیق در علوم دینی به تخصص دست می‌یابند. به افراد متخصص در دین، مجتهد یا فقیه می‌گویند. مجتهدان می‌توانند تمام احکام دینی را به دست بیاورند و شیوه صحیح انجام دستورات خداوند را در هر موضوعی روشن کنند.

به نظر شما، آیا رسیدن به درجه اجتهاد برای همگان امکان‌پذیر است؟

اگر همه نمی‌توانند مجتهد شوند، راه آنها برای شناخت وظایف و تکالیف دینی چیست؟

تقلید از مجتهد

همان‌طور که در سال گذشته دانستیم، راه شناخت احکام، مراجعه به متخصص در احکام دین است که به این کار، تقلید گفته می‌شود. به مجتهدی که مردم برای یادگیری احکام به او مراجعه می‌کنند، مرجع تقلید می‌گویند.

مرجع تقلید باید شرایطی داشته باشد. برخی از آنها عبارت‌اند از:

- ۱- زنده باشد،
- ۲- شیعه دوازده امامی باشد،
- ۳- عادل باشد؛ یعنی به واجبات دینی عمل کند و از گناهان دوری کند، و
- ۴- اعلم باشد؛ یعنی از سایر مجتهدان داناتر باشد.

شناخت مرجع تقلید، برای روحانیان و عالمان دینی، به راحتی امکان‌پذیر است. عموم مردم نیز می‌توانند با مشورت آنان مرجع تقلید خود را انتخاب کنند.

فعالیت کلاسی

الف) توضیح دهید از میان انواع تقلید کدام درست و کدام نادرست است؟

جاهل از جاهل

جاهل از عالم

عالم از جاهل

ب) با توجه به شرایط مرجع تقلید، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- از دو نفر مجتهد، یکی از آنها داناتر و دیگری مسن‌تر است، آیا مردم می‌توانند از هر کدام که بخواهند تقلید کنند؟ چرا؟

۲- کسانی که امسال به بلوغ می‌رسند، آیا می‌توانند از مرجعی که از دنیا رفته است، تقلید کنند؟

خودت را امتحان کن

- ۱- نشانه‌های بلوغ را به صورت خلاصه بیان کنید.
- ۲- توضیح دهید از چه زمانی باید فراگیری تکالیف شرعی را آغاز کرد؟ چرا؟
- ۳- تقلید در احکام شرعی به چه معنی است؟ توضیح دهید.
- ۴- سه مورد از شرایط مرجع تقلید را بیان کنید.

پیشنهاد

- ۱- با توجه به تاریخ تولدتان، روز رسیدن به افتخار بندگی خودتان را مشخص کنید.
- ۲- به کمک خانواده و روحانی محل، مرجع تقلید خود را انتخاب کنید.

الهی

خدایا تود «مکلیف» رابه سوی من باز کردی؛ تا از این در به جمع بندگان خوب تو پیوندم،
پس مرا موفق به کاری کن که رضایت تود آن است.
ای خدایی که از روی مهربانی دوست داری من راه زیبایی‌ها را بروم،
یاری ام کن تا به سخنان تو گوش دهم.
خدایا! اگر گاهی از سر غفلت از تو دور می‌شوم، مرا به سوی خودت بازگردان
خدایا! تو از کودکی تا کنون، همواره با من مهربان بودی و مرا فراموش نکردی،
از تو می‌خواهم از این پس نیز مرا به حال خود رها نکنی
خدایا! کنون من تشنه محبت تو شده‌ام، بی‌قرار محبت تو گشته‌ام، مشاقت کرده‌ام،
ومی‌دانم تو کسی را که تورا دوست دارد دوست می‌داری.
خدایا! من دست‌های خود را به سوی تو گرفته‌ام،
و همه امید و آرزوی من این است که مریاری کنی،
تا تسکین‌ی که بر عمده‌ام گذاشته‌ای، به خوبی انجام دهم.





درس دهم

به سوی پاکی

اگر به فروشگاه‌های لوازم خانگی رفته باشید، در کنار هر وسیله یک دفترچه راهنما قرار دارد. این دفترچه شیوه استفاده صحیح از وسیله، راه‌های تمیز کردن آن و حتی برطرف کردن برخی از خرابی‌های ساده را نیز یاد داده است. این دفترچه‌های راهنما را سازندگان آن نوشته‌اند که از هر کس دیگری به آن وسیله آگاه‌تر بوده‌اند.

اکنون ببیندیم؛

چرا سازندگان، دفترچه راهنما را کنار وسیله‌ها قرار می‌دهند؟

اگر کسانی که می‌خواهند از این وسیله‌ها استفاده کنند، این دفترچه‌ها را کنار بگذارند و به آنها توجه

نکنند، ممکن است چه اتفاقی برای وسایل‌شان بیفتد؟

فعالیت کلاسی

به نظر شما، آیا کسی که ما انسان‌ها را آفریده، برای زندگی سعادت‌مندان ما نیز

دفترچه راهنما فرستاده است؟ این دفترچه راهنما چیست و چه محتوایی دارد؟



چون خداوند ما را خلق کرده است بهتر از هر کسی می‌داند که چه چیزی برای ما زیان‌آور و چه چیزی مفید است؛ به همین دلیل او به ما آموخته است که چگونه زندگی کنیم، از چه چیزی دوری کنیم، و به چه کارهایی بپردازیم.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید :

خداوند حکیم هر چیزی را که برای سلامتی مردم زیان‌آورده بوده و موجب هلاکت و نابودی آنان می‌شود، حرام کرده و آنچه را برای سلامتی آنها مفید بوده، حلال کرده است.^{۱*}

یکی از مواردی که خداوند ما را به اجتناب و دوری از آنها دستور داده، نجاسات است. رعایت طهارت و دوری از نجاسات نه تنها موجب سلامتی جسم و روح ما می‌شود، بلکه مقدمه و شرط قبولی برخی عبادات نیز هست.



آشنایی با احکام نجاسات

در اینجا با چهار مورد از نجاسات آشنا می‌شویم :

۱- خون : خون در بدن انسان مایع ارزشمندی است که بدون آن، زندگی غیر ممکن است. اما خون بعد از خارج شدن از بدن نجس می‌شود و باید از تماس با آن خودداری کرد و برای نماز حتماً پاک شود. علاوه بر خون انسان، خون حیواناتی که خون جهنده^۲ دارند نیز نجس است.

۲- ادرار و مدفوع : مواد زائد و سمی بدن که خطرناک و بیماری‌زا هستند، به صورت ادرار و مدفوع از بدن خارج می‌شوند. این مواد به علت آلوده بودن نجس هستند و تماس با آن انسان را در معرض بیماری‌های مختلف قرار می‌دهد. به همین دلیل باید محل دفع ادرار و مدفوع را با آب شست‌وشو داد. این کار علاوه بر اینکه برای سلامتی ضروری است، برای به جا آوردن نماز، واجب است.

خوب است بدانیم، ادرار و مدفوع حیوانات حرام‌گوشتی که خون جهنده دارند، مانند گربه و موش نیز نجس است؛ اما ادرار و مدفوع حیوان‌های حلال‌گوشت، مانند گاو و گوسفند پاک است.

۳- سگ : تمام اجزای بدن سگ (مو، ناخن، پوست و استخوان) و رطوبت‌های آن نجس است. البته از سگ می‌توان برای نگهداری و یا شکار استفاده کرد، ولی باید محل نگهداری آن، دور از محل زندگی انسان باشد.

شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید : آیا می‌توانم برای شکار از سگ استفاده کنم؟

امام فرمود :

بله، اما هرگز نباید آن را به داخل خانه‌ات^۳ ببری.

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۲. ۲- حیواناتی که اگر رگ آنها را ببرند، خون با فشار از رگ‌هایشان خارج می‌شود.

۳- منظور از داخل خانه، اتاق‌ها و بخش‌هایی است که در آنها زندگی و استراحت می‌شود و حیاط خانه جزء داخل خانه نیست. * متن روایت حفظ شود.

دستور اسلام برای دوری کردن از نجاسات که یکی از آنها سگ است، دارای حکمت‌های فراوانی است که بسیاری از آنها هنوز برای ما مشخص نشده است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌آله می‌فرماید:

فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ وجود داشته باشد، وارد نمی‌شوند.^۱

در روایات امامان علیهم‌السلام نیز فراوان نقل شده است که سگ نجس است و باید از آن دوری کرد.^۲ هنوز به درستی مشخص نیست که نگهداری سگ در درون خانه چه تأثیرات روحی مخربی روی انسان دارد ولی درباره تأثیرات جسمی آن تحقیقات زیادی صورت گرفته است: برای مثال، هاری بیماری‌کشنده‌ای است که منشأ ویروس‌ساز دارد و معمولاً از طریق سگ به انسان منتقل می‌شود. بسیاری از سگ‌ها بدون اینکه در ظاهر نشانه‌ای از این بیماری داشته باشند، این ویروس‌کشنده را در بدن خود نگاه می‌دارند. کافی است کوچک‌ترین خراش یا زخمی در پوست انسان ایجاد شود، تا این ویروس از سگ به انسان منتقل شود. البته گاهی هم این انتقال بدون هیچ خراش و به دلایل ناشناخته دیگر صورت می‌گیرد.

ممکن است این تصور به وجود بیاید که می‌توان با تزریق واکسن هاری، از این بیماری پیشگیری کرد و دیگر مشکلی باقی نماند؛ اما دانشمندان تاکنون ده‌ها نوع بیماری مختلف را شناسایی کرده‌اند که از طریق سگ به انسان منتقل می‌شود؛ بدون شک برای شناخت همه بیماری‌هایی که از سگ به انسان منتقل می‌شود، به سال‌ها مطالعه و تحقیق نیاز است، در حالی که دین اسلام از همان ابتدا برای پیشگیری از این مشکلات، سگ را نجس دانسته و از تماس با آن منع کرده است. در چنین شرایطی است که هر قدر یافته‌های علمی دانشمندان گسترش می‌یابد، ارزش احکام نورانی اسلام مشخص‌تر می‌شود.

تا اینجا دانستیم که خون، ادرار، مدفوع و سگ نجس هستند و در صورتی که لباس یا بدن انسان یا وسایل زندگی با آنها آلوده شوند، باید پاک شوند. حال ببینیم چگونه می‌توان آلودگی نجاسات را برطرف نمود و شیء نجس را پاک کرد.

مطهرات

در اینجا با دو مورد از مطهرات که نجاسات را پاک می‌کنند، آشنا می‌شویم :

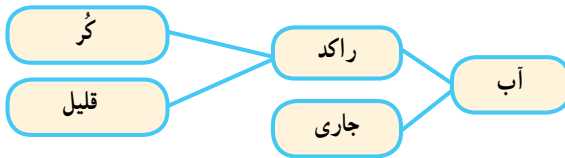
۱- آب

یکی از ارزشمندترین نعمت‌هایی که خداوند به انسان بخشیده است، نعمت آب است. آب سرچشمه زندگانی است و بدون آن هیچ موجود زنده‌ای باقی نمی‌ماند. خداوند آب را طوری آفریده است که هم پاک است و هم پاک‌کننده است.

«... أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۱ از آسمان، آبی پاک و پاک‌کننده فرود آوردیم



آب یا راکد است یا جاری و آب راکد نیز یا کُر است یا قلیل



اگر مقدار آب حداقل ۳۸۴ لیتر باشد، به آن آب کُر گفته می‌شود، همانند آب منبع، حوض و استخر که به این مقدار برسد آب لوله‌کشی ساختمان‌ها، حکم آب کُر را دارد؛ زیرا به منبع آب شهر یا روستا متصل است که مقدار آن بیش از آب کُر است.

اگر مقدار آب از ۳۸۴ لیتر کمتر باشد، به آن آب قلیل گفته می‌شود، مانند آب لیوان، پارچ و آفتابه. آب جاری آبی است که از زمین می‌جوشد و جریان دارد؛ مانند آب چشمه، قنات و رودخانه. آب باران نیز حکم آب جاری را دارد.

شیوه تطهیر با آب

تطهیر با آب کُر و جاری : آب کُر و جاری در برخورد با نجس، نجس نمی‌شود، مگر اینکه به وسیله نجاست، رنگ یا بویشان تغییر کند؛ مثلاً رنگ خون را به خود بگیرد

❖ برای پاک شدن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا باید نجاست را برطرف کنیم، سپس آن را زیر شیر آب بگیریم یا در آب جاری فرو ببریم، به طوری که آب به تمام جاهای نجس شده برسد

❖ اگر لباس یا فرش نجس شود، باید بعد از شستشوی کامل آن را فشار دهیم تا آب‌هایش خارج شود، در این صورت پاک می‌شود

❖ اگر عضوی از بدن، مانند دست نجس شود، باید ابتدا آن را بشوییم تا نجاست برطرف شود، سپس با یک بار زیر شیر آب گرفتن پاک می‌شود

تطهیر با آب قلیل : آب قلیل اگر با چیز نجس برخورد کند، نجس می‌شود؛ گرچه نجاست اندک باشد؛ مثل آنکه ذره‌ای خون در سطل آب بریزد

❖ اگر چیزی را که به واسطه خون نجس شده است را بخواهیم با آب قلیل تطهیر کنیم، ابتدا باید عین نجاست را برطرف سازیم، آن‌گاه یک مرتبه آب روی آن بریزیم تا پاک شود، و اگر آن چیز با ادرار نجس شده باشد، دو مرتبه آب روی آن می‌ریزیم تا پاک شود

❖ اگر چیز نجس لباس یا فرش باشد، باید بعد از هر دفعه شستشو آن را فشار دهیم تا آب‌هایش خارج شود، آن‌گاه پاک می‌شود

❖ ظرف نجس را با آب قلیل به دو روش می‌توان تطهیر کرد : یکی اینکه سه مرتبه آن را پر از آب و سپس خالی کنیم روش دیگر این است که سه دفعه مقداری آب در آن بریزیم و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانیم که به تمام جاهای نجس برسد و سپس بیرون بریزیم

❖ ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب خورده است، باید ابتدا خاک مال کرد، سپس آن را دو بار شست تا پاک شود این ظرف بدون خاک مال کردن پاک نمی‌شود

❖ بعد از ادرار کردن، باید محل خروج ادرار را با آب بشوییم تا پاک شود اگر بعد از برطرف شدن ادرار، یک مرتبه آب روی محل بریزیم پاک می‌شود

۲- زمین

هرگاه کف یا پا کف کفش هنگام راه رفتن نجس شود، اگر راه رفتن را به مقداری ادامه دهیم که آلودگی‌ها برطرف شود، پاک می‌شود؛ بنابراین زمین یکی از مطهرات است که کف پا و یا ته کفشی را که به واسطه راه رفتن نجس شده باشد، پاک می‌کند؛ البته با سه شرط :

- اول : خود زمین پاک باشد،
دوم : زمین خشک باشد، و
سوم : عین نجاست، باراه رفتن کاملاً برطرف شود

با توجه به آنچه در این درس خواندیم، گزینه‌های درست را از گزینه‌های نادرست جدا کنید :

نادرست	درست	
		۱- برای پاک شدن لباس خون‌آلود، کافی است خود خون را بشوییم
		۲- اگر بدن ما با ادرار آلوده شد، کافی است محل آن را با دستمال تمیز پاک کنیم
		۳- ظرف نجس با دو بار آب قلیل ریختن پاک می‌شود
		۴- اگر کف پای ما نجس شده باشد، با راه رفتن روی موکت یا فرش پاک می‌شود
		۵- ظرفی را که سگ لیسیده است با دو بار شستن پاک می‌شود
		۶- اگر لباس یا بدن در اثر تماس با مدفوع گوسفند یا کبوتر آلوده شود، برای نماز واجب است آن را پاک کنیم
		۷- خون حشراتی مانند مگس و پشه نجس است

خودت را امتحان کن

- ۱- برای پاک شدن بدن یا لباس نجس، باید آن را چندبار زیر شیر آب بشوییم؟ چرا؟
- ۲- زمین، چگونه و چه چیزهایی را می‌تواند پاک کند؟
- ۳- برای پاک کردن چیزهایی که نجس شده‌اند، ابتدا چه باید کرد؟

الہی

بروردگار!
تو راسپاس می کویم کہ مرا آفریدی؛
و مرا مسلمان قرار دادی.
و هر آنچه را برای سلامتی ام لازم بود به من آموختی؛
و آب را پاک و پاک کننده قرار دادی.
خداوندا! از هر ناپاکی که سلامتی ام را به خطری اندازد به تو پناه می برم.
ای یکتای پاکیزه!
به من زندگی پاکیزه عطا کن.
ای پاک تر از همه پاکان!
و ای دوستدار پاکیزگان.





درس یازدهم

ستون دین

وقت دیدار

گویا از آسمان آتش می بارد. زمین مثل تنور داغ و سوزان است. چند روزی است که در محاصره اند و دشمن نمی گذارد از رود فرات آبی بردارند. حالا تشنگی خودش را بیشتر نشان می دهد و تحمل آن در این گرمای طاقت فرسا سخت و جانگاہ شده است.

اندک اندک یاران شجاع و با ایمان امام حسین علیه السلام، با عشق به شهادت به میدان نبرد می روند و پس از نبردی دلاورانه، به شهادت می رسند.

خورشید که به میانه آسمان می رسد، یکی از یاران حضرت پیش می آید:

— وقت نماز است. دوست دارم پیش از شهادت با شما نماز بگذارم.

امام با لبخندی دلنشین می فرماید: نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.

اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر ...

علی اکبر اذان می گوید و سپس نماز پرشکوه ظهر عاشورا آغاز می شود.

امام با عده‌ای اندک از اصحاب به نماز می‌ایستد و چند تن از یاران نیز برای محافظت از نمازگزاران در برابر آنها صف می‌کشند.

دشمنان با دیدن این صحنه در گرماگرم نبرد، می‌خندند و آنها را مسخره می‌کنند. آن‌گاه کمان‌ها را با خشم می‌کشند و سپس بارانی از تیر بر روی بهترین بندگان خدا باریدن می‌گیرد.

گویا شیطان تاب تماشای نماز امام حسین و یارانش را ندارد. نماز که پایان می‌یابد، دو تن از یاران امام، آسمانی شده‌اند.

آنها شهیدان راه نماز و امام شده‌اند.

• فعالیت کلاسی

از نماز ظهر عاشورای امام حسین علیه‌السلام و یارانش چه می‌آموزیم؟



برپا داشتن نماز آن قدر نزد خداوند ارزشمند است که آن را به تمام پیامبرانش آموخت و از آنان خواست مردم را نیز به برپا داشتن نماز سفارش کنند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید :

«آن‌گاه که انسان با ایمان، به نماز می‌ایستد تا پایان نمازش خداوند به او توجه می‌کند و رحمتش را بر سر او می‌گستراند. فرشتگان اطراف او را می‌گیرند و به او می‌گویند: ای نمازگزار، اگر می‌دانستی مورد توجه چه کسی قرار گرفته‌ای و با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز نماز را رها نمی‌کردی.»^۱

خوب گوش کن! می‌شنوی؟ ...

بشتاب به سوی نماز؛ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ؛

بشتاب به سوی نماز؛ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ؛

بشتاب به سوی رستگاری؛ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ؛

بشتاب به سوی رستگاری؛ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ؛

آیا شایسته است هنگامی که خداوند ما را به گفتگوی با خود می‌خواند و اجازه مناجات با خود را به ما می‌دهد، ما کار دیگری را ترجیح دهیم؟

امام باقر علیه‌السلام درباره ارزش نماز اول وقت می‌فرماید:

«نمازی که در اول وقت خوانده شود، به صورتی درخشان به سوی صاحبش برمی‌گردد و می‌گوید: تو مرا خوب حفظ کردی، خداوند هم تو را حفظ کند.»^{۱*}

کسی که نمازش را بدون دلیل به تأخیر بیندازد، دعوت خداوند در برپایی نماز را سبک شمرده و به آن بی‌احترامی کرده است. نماز اول وقت موجب نزدیکی هر چه بیشتر انسان به خداوند و دوری از شیطان می‌شود.

پیامبر اکرم فرموده است:

بروردگارتان می‌فرماید: هر کس به نمازهای پنج‌گانه‌اش اهمیت دهد و آنها را در وقت خود بخواند، من قول می‌دهم در روزی که به ملاقات من می‌آید او را به بهشت ببرم.^۲

شاید از خودمان پرسیم چگونه چنین چیزی ممکن است؟ پاسخ این سؤال را می‌توانیم در قرآن کریم ببینیم:

«... أَقِمِ الصَّلَاةَ و نماز را به پا دار
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»^۳ که بدون شک نماز از گناهان و زشتی‌ها باز می‌دارد^{**}

بر پا داشتن درست و به موقع نماز، باعث می‌شود انسان از گناهان و زشتی‌ها دور شود. هر قدر انسان از گناه دور شود به بهشت نزدیک‌تر می‌شود.

واجبات نماز

صدای اذان در فضای مدرسه پیچیده بود ...

الله اکبر، الله اکبر ...

وحید با اذان همه را به اقامه نماز دعوت می‌کرد.

مسعود و رضا وضو گرفتند و به نمازخانه رفتند. حاج آقای پارسا - امام جماعت مدرسه - در محراب روبروی بچه‌ها نشسته بود و با کسانی که وارد نمازخانه می‌شدند، سلام و احوالپرسی می‌کرد.

رضا و مسعود هم بعد از سلام و احوالپرسی با حاج آقا، در صف اول نشستند. رضا که از ورزش خسته شده بود، به مسعود گفت: ای کاش می شد همین طور نشسته نمازمان را بخوانیم.

مسعود جواب داد: خوب نشسته بخوان، این که اشکالی ندارد. اگر هم شک داری از حاج آقا بپرس.

رضا رو به حاج آقا کرد و پرسید: بیخشید حاج آقا! ما می توانیم نمازمان را نشسته بخوانیم؟



آقای پارسا گفت: ایستادن یکی از واجبات نماز است و نمازگزار باید تا جایی که برایش امکان دارد نمازش را ایستاده بخواند. فقط کسانی می توانند نمازشان را نشسته بخوانند که به دلیل ناتوانی یا بیماری، نمی توانند بایستند.

رضا گفت: بیخشید حاج آقا، اگر کسی بخواند فقط واجبات نمازش را انجام دهد، باید چگونه نماز بخواند؟

آقای پارسا گفت: هنگامی که رو به قبله می ایستد، ابتدا قصد می کند که برای خوشنودی خداوند نماز می خواند، سپس «اللَّهُ اکبر» می گوید. بعد سوره حمد و یک سوره دیگر از قرآن را می خواند و در ادامه، به اندازه ای که دستش به زانوهایش برسد خم می شود و ذکر رکوع را می گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بعد می ایستد، سپس دو بار سجده می کند و ذکر سجده را می گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»

رضا پرسید: آیا به جای «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»، می توان سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفت؟

— بله فرقی ندارد. رکعت دوم را هم مانند رکعت اول می خوانیم و پس از سجده دوم می نشینیم و می گوئیم

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ، وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» سپس اگر نماز صبح می‌خوانیم باید بگوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

اگر نماز مان سه یا چهار رکعتی باشد، بعد از صلوات بلند می‌شویم و در رکعت‌های سوم و چهارم یک سوره حمد به تنهایی می‌خوانیم و یا سه مرتبه آهسته می‌گوییم «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»

علاوه بر این، باید تمام کارهای نماز را به ترتیب و بدون فاصله انجام دهیم.

در این هنگام مسعود پرسید: مگر قنوت در رکعت دوم واجب نیست؟

– اگرچه خواندن قنوت در نماز ثواب بسیاری دارد و ما می‌توانیم دعاهایمان را در قنوت از خداوند بخواهیم، اما توجه داشته باشیم که خواندن قنوت در نماز واجب نیست و ترک کردن آن نماز را باطل نمی‌کند. در این هنگام آقای مدیر جلو آمد و گفت: بچه‌ها بهتر است بقیه سؤال‌هایتان را برای وقت دیگری بگذارید تا نماز اول وقت به تأخیر نیفتد.

• فعالیت کلاسی

واجبات نماز یازده مورد است که عبارتند از:

۱- نیت	۲- قیام	۳- تکبیرة الاحرام
۴- رکوع	۵- سجود	
۶- قرائت	۷- ذکر	۸- تشهد
۹- سلام	۱- ترتیب	۱۱- موالات

یک بار صحبت‌های آقای پارسا را با دقت بخوانید و با کمک معلم خود، جای هر کدام

را مشخص کنید

از بین واجبات یازده‌گانه‌ای که گفته شد، پنج مورد اول، ارکان نماز نامیده می‌شود. ارکان، قسمت‌هایی از نماز است که اگر نمازگزار آنها را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد نمازش باطل خواهد شد، ولی اگر واجبات دیگر را فراموش کند یا به اشتباه، اضافه انجام دهد، نمازش باطل نخواهد شد.

امام صادق علیه‌السلام همواره مراقب و دلسوز شاگردان و یاران خود بود و اشکالات دینی و اخلاقی آنها را با مهربانی به آنها گوشزد می‌کرد. روزی آن حضرت از یکی از یاران خود خواست در حضورش یک نماز دو رکعتی بخواند او که فرصت خوبی برای اصلاح اشکالات نماز خود یافته بود، دو رکعت نماز خواند امام به او فرمود: شایسته نیست یاران ما این‌گونه نماز بخوانند. آن‌گاه حضرت خود به پا خاست و دو رکعت نماز برای آموزش او اقامه کرد:

نماز امام با آرامش و سکون بود. به اطراف خود نگاه نمی‌کرد و تمام تمرکز ایشان بر نماز بود. اعمال نماز را با دقت و پشت سرهم انجام می‌داد و در انجام هیچ واجبی کوتاهی نمی‌کرد. نماز امام سرشار از خضوع و خشوع در برابر پروردگار بود.

آن حضرت بعد از نماز فرمود: یاران ما نماز را با آرامش و وقار می‌خوانند و تمام حواسشان به نماز است^۱

خودت را امتحان کن

- ۱- ارکان نماز چندتا است؟ نام ببرید.
- ۲- فرق میان ارکان و غیر ارکان در نماز چیست؟
- ۳- کدام یک از موارد زیر، رکن و کدام یک غیر رکن است و هر کدام در یک نماز دو رکعتی چند مرتبه تکرار می‌شود: نیت، رکوع و تشهد.

پیشنهاد

در حضور معلم یا امام جماعت یا پدر و مادر خود، یک نماز دو رکعتی کامل بخوانید و از آنها بخواهید اشکالات نماز شما را برطرف نمایند.

الهی

خداوندا!

من با تمام وجود به تو روی آورده‌ام،

و دانسته‌ام که نیاز خواهی انسان از نیازمندان، نشانه کم خردی است؛

چه بسیار دیده‌ام مردمی را که از غیر تو عزت طلبیده‌اند و ذلت نصیبشان شده است؛

و تو انگری را نزد دیگران حسته‌اند و به تنگدستی رسیده‌اند.

ای سرور و آقای من، تنها تویی که دگابست سرای حاجت خواهی من است؛

و تنها تویی که حاجتم را بر آورده می‌سازی.

پیش از آنکه دیگری را بخوانم، تنها تو را می‌خوانم و بس،

چرا که تنها امیدم تویی،

معبود من کمال توانایی و نیرومندی برای توست. ۱





درس دوازدهم

نماز جماعت

- وقت اذان که می‌شد، با حسرت فراوان به صدای اذان مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گوش می‌داد. از اینکه نمی‌توانست در نماز جماعت شرکت کند و ثواب بزرگی را از دست می‌داد، بسیار ناراحت بود. تا اینکه یک بار با زحمت فراوان و با کمک عابران خود را به پیامبر اکرم رساند و بعد از سلام گفت:
- ای رسول خدا! من نابینا هستم و با وجود علاقه فراوان به نماز جماعت، نمی‌توانم در نمازهای جماعت شرکت کنم. تکلیف من چیست؟
- خانه‌ات کجاست؟
- چند کوچه‌ای با مسجد فاصله دارد.
- از خانه‌ات تا مسجد طنابی ببند و هنگام نماز طناب را بگیر و به مسجد بیا.



پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره نماز را به جماعت اقامه می‌کرد و مسلمانان نیز براساس دعوت ایشان، آن‌چنان به نماز جماعت پایبند بودند که گویی نماز به‌صورت جماعت و دسته‌جمعی واجب شده است و نماز فردی حالت خاص و استثنایی است.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا پیامبر اکرم همه مردم — حتی افراد نابینا — را تشویق به شرکت در نماز جماعت می‌فرمود؟



کامل‌ترین دین آسمانی، از مؤمنان می‌خواهد نه تنها در کارهایشان همیاری و اتحاد داشته باشند، بلکه بسیاری از عبادت‌هایشان را نیز به صورت گروهی انجام دهند. دین اسلام عبادت‌های جمعی را از عبادت‌های فردی والاتر می‌شمارد.

امام رضا علیه‌السلام درباره ارزش نماز جماعت می‌فرماید :

هر رکعت نماز جماعت به اندازه دو هزار رکعت نماز که به تنهایی خوانده می‌شود،

ارزش دارد.*

نماز جماعت یکی از زیباترین و ارزشمندترین نمونه‌های همدلی مسلمانان با یکدیگر است. وقتی ما همگی در صف‌های منظم و شانه به شانه یکدیگر می‌ایستیم و به صورت هماهنگ به راز و نیاز با معبود خود می‌پردازیم، قلب‌هایمان بیشتر به خداوند توجه پیدا می‌کند، خداوند ما را بیشتر دوست می‌دارد و ما بهتر از حال همدیگر مطلع می‌شویم؛ به همین دلیل مستحب است نمازهای واجب به جماعت خوانده شود و شایسته نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند. نماز جماعت آن قدر ارزشمند است که مستحب است برای شروع نماز جماعت صبر کرد و اگر کسی نمازش را به تنهایی (فردی) خوانده باشد و بعد نماز جماعت شروع شود، بهتر است نمازش را دوباره به جماعت بخواند.

• فعالیت کلاسی

به نظر شما برگزاری نماز به صورت جماعت، چه فایده‌های دیگری می‌تواند داشته باشد؟

احکام نماز جماعت

نماز جماعت دارای احکامی است که در اینجا با برخی از آنها آشنا می‌شویم :

- ۱- مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید.
- ۲- مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر در رکعت سوم یا چهارم به نماز جماعت برسد، باید حمد و سوره را بخواند.

۳- اگر موقعی که امام در رکوع است، مأموم اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به جماعت صحیح است.

۴- مأموم اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد.

۵- اگر مأموم به اشتباه پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند.



بیشتر بدانیم

آشنایی با برخی احکام نماز جماعت

- ۱- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشد و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید
- ۲- اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده است بخواند
- ۳- اگر مأموم موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه خواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند
- ۴- اگر موقعی که مأموم مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود
- ۵- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز

- می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید
- ۶- موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است
- ۷- اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است
- ۸- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است
- ۹- مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد
- ۱- مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مأمومین برخیزند و اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد

قطره در دریا

— آقا اجازه، همه آمده اند. با شما می شویم سی نفر.

آقای هادی پور نگاهی به ساعتش می کند و به آقای راننده می گوید: بهتر است راه بیفتیم. ممکن است دیر شود.

اتوبوس به راه می افتد. من هم مثل احمد برای اولین بار است که در راه پیمایی روز قدس شرکت می کنم.

آخرین جمعه ماه مبارک رمضان است. هر قدر به محل نماز جمعه نزدیک تر می شویم جمعیت بیشتر می شود. احمد هم مثل من با تعجب به این جمعیت انبوه چشم دوخته است. در طول مسیر، صندوق های سیار کمک های مردم به برادران و خواهران فلسطینی را جمع آوری می کند. خبرنگاران هم از مردم فیلم و عکس می گیرند.

صدای شعار تمام فضا را پر کرده است. در بین جمعیت مردی نوشته های بزرگ «مرگ بر اسرائیل» را بین مردم پخش می کند. با چندتا از بچه ها جلو می رویم، آنها را می گیریم و بین بقیه توزیع می کنیم. حالا من و احمد هم مثل بقیه، «مرگ بر اسرائیل» خودمان را بالا گرفته ایم.

وارد محل نماز جمعه می شویم و در یکی از صف ها می نشینیم. آقای هادی پور هم کنار ما نشسته است.

کم کم صدای شعارها قطع می شود و امام جمعه به جایگاه می آید و خطبه نماز جمعه را شروع می کند.

او پس از ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم السلام، مردم را به تقوا دعوت می‌کند و سپس درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی صحبت می‌کند. آن‌گاه سوره کوچکی از قرآن را می‌خواند و روی صندلی می‌نشیند.

می‌ایستم و به احمد می‌گویم بلند شو، الان نماز شروع می‌شود.

احمد به من نگاهی می‌کند و می‌گوید مگر فراموش کردی؟ دیروز که آقای هادی پور احکام نماز جمعه را توضیح می‌داد، گفت: نماز جمعه دو خطبه دارد. الان هم امام جمعه باید بلند شود و خطبه بعدی را بخواند. این دو خطبه به اضافه دو رکعت نماز جمعه، جایگزین نماز ظهر می‌شود. بنابراین دو خطبه جزء نماز جمعه است. در این هنگام آقای هادی پور که می‌بیند ما باهم حرف می‌زنیم، اشاره می‌کند که موقع خطبه‌ها ساکت باشیم و گوش کنیم.

امام جمعه در خطبه دوم هم به ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر و دعوت مردم به پرهیزکاری می‌پردازد و سپس درباره مسائل مختلف ایران و جهان صحبت می‌کند و در آخر هم با خواندن سوره‌ای کوتاه، خطبه را تمام می‌کند.

حالا همه در صف ایستاده‌ایم و منتظریم که نماز جمعه شروع شود.

الله اکبر؛ تکبیرة الاحرام ...



تلویزیون تصاویر راهپیمایی امروز را نشان می‌دهد، احساس بزرگی می‌کنم. من هم یکی از این جمعیت انبوه هستم که از مردم بی‌دفاع و مظلوم فلسطین حمایت کرده‌ام. روز قدس سالی یک بار، در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، ولی نماز جمعه هر جمعه برگزار می‌شود.



شیوه اقامه نماز جمعه

نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و به ترتیب زیر اقامه می‌شود:

پس از تکبیره الاحرام امام جمعه، ما نیز نیت می‌کنیم و الله اکبر می‌گوییم. سپس هنگامی که امام جمعه حمد و سوره نماز را می‌خواند ما سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، قنوت می‌خوانیم، سپس به رکوع می‌رویم و بعد سجده‌ها را به جا می‌آوریم و برمی‌خیزیم. در رکعت دوم نیز هنگام قرائت حمد و سوره امام سکوت می‌کنیم. پس از حمد و سوره امام، به رکوع می‌رویم و بعد از برخاستن از رکوع، به همراه امام قنوت می‌خوانیم و پس از قنوت به سجده می‌رویم و سپس تشهد و سلام نماز را می‌خوانیم.



غسل جمعه

یکی از کارهایی که مستحب است قبل از ظهر روز جمعه انجام شود، غسل جمعه است. مستحب است قبل از شرکت در نماز جمعه غسل جمعه به جا آورد. در اینجا با شیوه انجام غسل آشنا می‌شویم.

شیوه انجام غسل

غسل کردن چهار مرحله دارد.

- ۱- ابتدا باید نیت کنیم. یعنی قصد داشته باشیم برای خشنودی خداوند، غسل کنیم.
- ۲- سپس باید سر و گردن خود را کاملاً بشوییم (البته در این مرحله لازم نیست وقتی که سرمان را می‌شویم داخل گوش و بینی و دهانمان را بشوییم؛ بلکه شستن همان مقداری از سر و صورت که دیده می‌شود، برای غسل کافی است).
- ۳- پس از شستن سر و گردن، باید طرف راست بدن را شست و شو دهیم؛ یعنی از بالای شانه راست تا کف پای راست را کاملاً بشوییم. در این مرحله باید طرف راست شکم، سینه و کمر، تمام پای راست و تمام دست راست شسته شود.

۴- پس از این مرحله، باید طرف چپ بدن را نیز مانند طرف راست بدن کاملاً شست و شو دهیم.

به یاد داشته باشیم:

تمام غسل‌های واجب و مستحب به همین صورت انجام می‌شود و تنهائیت‌های آنها با یکدیگر متفاوت است. با توجه به اینکه در غسل باید آب به تمام اعضای بدن برسد، اگر چیزی به بدن چسبیده باشد که نگذارد آب به بدن برسد، باید قبل از شروع غسل، آن را بر طرف کنیم.

برای اینکه مطمئن شویم هر طرف کاملاً شسته شده، لازم است کمی از طرف دیگر را نیز در هر مرحله

شست و شو دهیم.

خودت را امتحان کن

- ۱- چرا خداوند نماز جماعت را بیشتر از نمازهای فردی دوست دارد؟
- ۲- نماز جمعه چگونه خوانده می‌شود؟
- ۳- این شعر سعدی را در چند سطر با توجه به درس توضیح دهید :

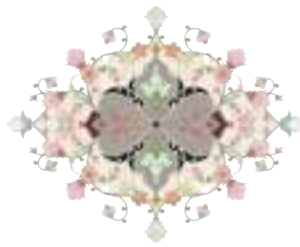
مورچگان را چو بود اتفاق^۱ شیر ژیان^۲ را بدراند پوست^۳
۴- شیوه انجام غسل را توضیح دهید.

پیشنهاد

آنچه در درس خواندید، گزارشی از اولین تجربه حضور یک دانش‌آموز در راهپیمایی و نماز جمعه بود. شما هم می‌توانید یکی از خاطرات حضور خود در نماز جمعه را بنویسید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

الهی

خدایا! تو را شاکرم که به ما توفیق دادی تا در تنهایی و جمع با تو سخن گوئیم.
آفریدگارا! مرا توفیق حضور در نمازهای جماعت عطا کن،
و فرصتی برای آشناسدن با بندگان خوبت.
ای دوستدار نمازگزارانی که شانه به شانه هم به عبادت تو مشغولند،
ای دوستدار سجده‌کنندگان که در صفونی نشسته پیشانی برای تو بر خاک می‌گذارند،
ای که مسجد را کرامی‌ترین خانه قرار دادی،
یاری ام کن تا به خانه ات راه یابم و در خانه تو با تو سخن گوئیم.
خدایا! یاری ام کن تا به راه و رسم پیامبر و یارانش عمل کنم،
خدایا مرا سپرو امام حسین قرار ده،
کسی که در اوج سیر باران دشمن نیز، نماز خود را به جماعت خواند.
ای هم‌دل، ای هم‌دم، ای بهترین غمخوار،
کم‌کم کن تا اگر کسی را در خانه تو غمگین دیدم،
غمخوارش کردم و دانه شادی را در باغ دلش بکارم و برای حل مشککش تلاش کنم.
ای صاحب هفت روز هفته،
در نهمین روز هفته ات به من توفیق حضور در نماز جمعه را عطا کن.



فصل پنجم اخلاق

سال گذشته با ویژگی‌های یک دانش‌آموز نمونه آشنا شدیم. دانستیم که او از وقت خود به خوبی استفاده می‌کند، به معلمش احترام می‌گذارد و در زندگی انسان منظمی است. همچنین دانستیم که چگونه با تلاش می‌توان موفق شد و برای موفقیت، داشتن نظم ضروری است. در درس «راه تندرستی» نیز با راه‌های حفظ سلامتی و وظیفه ما برای حفظ آن آشنا شدیم. در این فصل با سایر صفات اخلاقی آشنا می‌شویم، که زندگی را زیباتر و موفق‌تر می‌سازد:

درس سیزدهم (بر بال فرشتگان): کسب دانش آن‌قدر ارزشمند است که خداوند و پیامبر اکرم همواره مردم را به فراگیری آن دعوت کرده‌اند. کسی که به یادگیری علم می‌پردازد هم محبوب خدا می‌شود و هم پاداش فراوانی از سوی خداوند نصیب او می‌گردد. همچنین با ضررهای ندانستن و تأثیر آن در زندگی ما آشنا می‌شویم.

درس چهاردهم (کمال همنشین): انتخاب دوست خوب، یکی از کارهایی است که در زندگی ما تأثیر فراوان دارد. در این درس می‌آموزیم که چگونه دوست خوب انتخاب کنیم و دوست خوب چه ویژگی‌هایی دارد. این درس سه مورد از ویژگی‌های دوستان خوب را معرفی می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از: اهل نماز و نیکی بودن، وفای به عهد داشتن، و راستگو بودن.

درس پانزدهم (سربازان شیطان): صفات اخلاقی ناپسند، همانند سربازان شیطان هستند که به قلعه روح ما نفوذ می‌کنند و ما را از رسیدن به رستگاری و دست یافتن به بهشت زیبای الهی بازمی‌دارند. این درس دو سرباز نفوذی شیطان یعنی عجله و تنبلی، را معرفی می‌کند که می‌توانند در روح پاک ما نفوذ کنند و ما را گمراه سازند. همچنین راه مبارزه با این دو را به ما نشان می‌دهد.

درس شانزدهم (نشان عزت): زندگی سعادت‌مندانه و پرافتخار در این دنیا، نیازمند عمل به دستورات الهی است. یکی از احکام الهی که تأثیر فراوانی در سالم ماندن ما و جامعه ما دارد، رعایت پوشش اسلامی است. این درس تأثیر رعایت پوشش اسلامی در سالم‌سازی زندگی، و مصون ماندن زنان و مردان از تیرهای شیطان را بیان می‌کند.







درس سیزدهم

بربال فرشتگان

ارزش علم آموزی

مسجد مدینه مانند هر روز مؤمنانی را در خود جای داده بود که می‌خواستند با انجام کارهای نیک، خداوند را از خود خشنود سازند. عده‌ای مشغول دعا و نیایش بودند. عده‌ای ذکر می‌گفتند و نماز مستحبی می‌خواندند. عده دیگری نیز در گوشه‌ای از مسجد مشغول گفت‌وگوی علمی و یادگیری مسائل دینی خود بودند. در همین هنگام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد. همه مشتاقانه می‌خواستند ببینند که پیامبر خدا کدام گروه را برای همنشینی انتخاب می‌کند. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با مهربانی به حاضران در مسجد نگریست و فرمود:

این افراد همگی مشغول انجام کارهای نیک هستند، اما خداوند مرا برای تعلیم و آموزش مردم فرستاده است.

ایشان این سخن را فرمود و به جمع جوانان پیوست^۱.

فعالیت کلامی

به نظر شما چرا پیامبر اکرم در مسجد، همنشینی با گروهی را انتخاب کرد که به

کسب علم و دانش مشغول بودند



پیامبر خدا در جامعه‌ای به پیامبری برگزیده شد که کسی به علم و دانش اهمیت نمی‌داد و تنها تعداد انگشت شماری از مردم توانایی خواندن و نوشتن داشتند. در این شرایط بود که ایشان با تشویق مؤمنان به فراگیری دانش و عبادت شمردن این کار شریف می‌فرمود:

ای مردم، بدانید کسی که به دنبال فراگیری دانش است، با هر قدمی که برمی‌دارد، در کارنامه اعمالش ثواب یک سال عبادت نوشته می‌شود. فرشتگان بال‌هایشان را زیر پای او می‌گسترانند و زمینی که زیر پای اوست برایش از خداوند مهربان آموزش می‌طلبد.^۱

رسول خدا دستور می‌داد تا هر اسیری که به ده نفر از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد شود. ایشان همواره عالمان را برتر از کسانی می‌دانست که بدون علم و دانش عبادت می‌کنند؛ زیرا (ایشان می‌فرمود):

هنگامی که شیطان تلاش می‌کند مردم را با عقاید و تفکرات فریبکارانه از راه درست منحرف کند، این عالمان هستند که متوجه انحراف می‌شوند و جلوی آن را می‌گیرند.^۲

• فضیلت کلامی

به این روایات که از رسول اکرم و امیرمؤمنان علیهما السلام به دست ما رسیده است توجه کنید و آنها را به موضوع مرتبط با آن وصل کنید

- ۱- فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب است^۳
 - ۲- در برابر کسی که از او علم می‌آموزید، فروتن باشید^۴
 - ۳- علم و دانش گنجی است پایان‌ناپذیر^۵
 - ۴- آنان که اهل علم و دانش‌اند حتی پس از مرگشان زنده‌اند^۶
- زندگی همیشگی
ثروت واقعی
تواضع نسبت به معلم
علم آموزی برای همه

اکنون اگر بخواهید با خداوند مهربان سخن بگویید و از او چیزی بخواهید چه می‌گویید؟ خداوند دانا در قرآن کریم به پیامبر خود می‌فرماید:

«... وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۷ بگو، پروردگارا، دانش مرا بیفزای.*

آیا می‌دانید دلیل این همه سفارش و تأکید دین اسلام بر کسب دانش چیست؟

امام صادق علیه‌السلام درباره ارزش دانش می‌فرماید :

کسی که کارهایش را بدون دانش و بینش انجام می‌دهد، مانند کسی است که به بیراهه

می‌رود. هرچه سریع‌تر حرکت کند، از مقصدش دورتر می‌شود.^۱

بنابراین تنها کسانی می‌توانند به اهداف خود برسند که نسبت به راه خود، علم و آگاهی داشته باشند؛ چرا

که پیدا کردن راه درست زندگی، بدون دانش و بینش، امکان‌پذیر نیست.

با توجه به این واقعیت، مسلمانان که راه سعادت خود را از پیامبر و خاندان پاکش آموخته بودند، با

عمل به سفارش‌های آنها، تلاش خستگی‌ناپذیری را برای کسب دانش آغاز کردند؛ به‌عنوان مثال، بیش از چهار

هزار نفر، در مجالس گوناگون درس امام صادق علیه‌السلام شرکت می‌کردند و هر گروهی به یادگیری یکی از

رشته‌های علمی مشغول بودند. شاگردانی که بعدها، دانشمندان بزرگی شدند و نام برخی از آنها هنوز در بسیاری

از دانشگاه‌های بزرگ جهان شنیده می‌شود.

جابر بن حیان (پدر علم شیمی) یکی از این چهار هزار شاگردی بود که سال‌ها نزد امام صادق علیه‌السلام

کسب علم می‌کرد.

به یاد داشته باشیم، موفقیت‌های علمی مسلمانان همواره در زمان‌هایی روی می‌داد که در کنار توجه

جدی به کسب علم و دانش، از احکام و تعالیم اسلامی غفلت نمی‌کردند.

• فعالیت کلامی

«مردی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، علم چیست؟»

پیامبر فرمود: سکوت کردن.

- سپس چه؟

- گوش فرا دادن.

- بعد چه؟

- به خاطر سپردن.

- بعد از آن چه؟

- به آن عمل کردن.

- سپس چه؟

- آموزش آن به دیگران

دربارهٔ این حدیث ارزشمند در کلاس گفت‌وگو کنید و با استفاده از آن، مراحل کسب دانش را بگویید.

۱.
۲.
۳.
۴.
۵.

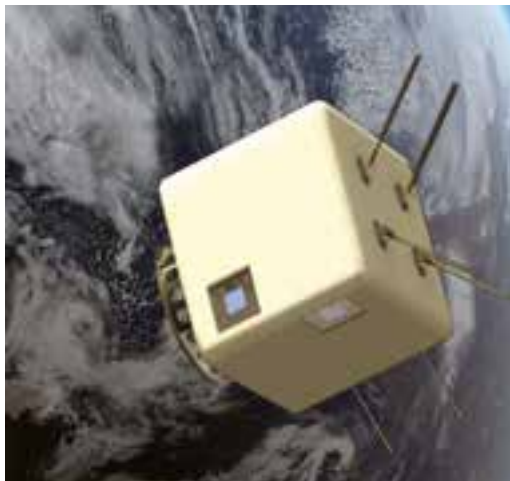
بیشتر بدانیم

پیشناز در علم آموزی، یکی از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ علم و دانش جهان، محمد بن موسی خوارزمی است از این دانشمند مسلمان، کتاب‌های بسیاری در موضوعات ستاره‌شناسی، جغرافیا و ریاضیات به جای مانده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دو کتاب «فنّ محاسبه» و «جبر و مقابله» اشاره کرد

خوارزمی این کتاب‌ها را برای تاجران، کارمندان و مأموران دولتی که زمین‌ها را برای کشاورزان، اندازه‌گیری و تقسیم می‌کردند نوشت و در این کتاب‌ها برای اولین بار به آموزش مسائلی از ریاضی پرداخت که تا آن زمان در تاریخ این علم بی‌سابقه بود شیوهٔ محاسبات کسری و اعشاری و تقسیم‌های این اعداد از جمله ابتکارهای وی است کتاب‌های خوارزمی سیصد سال بعد، در اروپا منتشر شد اروپایی‌ها که برای اولین بار با این شیوه از محاسبات ریاضی آشنا می‌شدند، نام این علم را الگوریتمی (برگرفته از نام الخوارزمی) نهادند

طی سال‌های اخیر که به کسب علم و دانش توجه ویژه‌ای شده است، شاهد پیشرفت‌های بزرگی در زمینه‌های مختلف علمی بوده‌ایم. به عنوان مثال دانش‌آموزان ایرانی در اولین دورهٔ المپیاد جهانی ریاضی با وجود مشکلات زیاد جنگ تحمیلی توانستند از کشورهای زیادی پیشی بگیرند. این موفقیت مقدمه‌ای برای درخشش دانش‌آموزان در سایر رشته‌ها بود. تلاش پیگیر معلمان و دانش‌آموزان به همراه استعداد خدادادی جوانان مسلمان کشورمان، به سرعت نام ایران را دوباره بر سر زبان دانش‌پژوهان دنیا انداخت؛ به نحوی که تاکنون بیش از چهارصد مدال طلا، نقره و برنز از المپیادهای بین‌المللی علمی کسب شده است. همچنین کشورمان صاحب فناوری در ساخت و پرتاب ماهواره به فضا شده است و دانشمندان جوان کشورمان به فناوری پیچیده هسته‌ای دست یافته‌اند. اینها تنها گوشه‌ای از موفقیت‌های جوانان این کشور در همین مدت

کوتاه است. موفقیت‌هایی که در سایه بازگشت ما به راهنمایی‌های نورانی اسلام صورت گرفته است.



بیشتر بدانیم

– ریاضی‌اش خیلی خوب بود بچه‌ها را جمع می‌کرد کنار میدان زیر نور تیر چراغ برق به آنها ریاضی درس می‌داد

– اول ترم استاد به دانشجویها گفت: هیچ‌کس نمی‌تواند در این درس نمره‌ای بالاتر از ۱۵ بگیرد از بس که این درس سخت و فنی است، هر کس پایان ترم ۱۵ بگیرد، به او ۲ می‌دهم

پایان ترم از این درس ۲ گرفت استاد هم به او ۲۲ داد تا در تاریخ دانشکده فنی ماندگار شود

– او شاگرد اول دبیرستان و دانشجوی نمونه دانشگاه بود و مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسماي خودش را با رتبه عالی از بهترین دانشگاه‌های دنیا دریافت کرد

دکتر مصطفی چمران پس از کسب درجات عالی علمی، با توشه‌ای از دانش و ایمان به خدا، برای خدمت به محرومان لبنان به این کشور سفر کرد و علاوه بر خدمات علمی، آنان را در مبارزه با دشمن همراهی نمود پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هجوم رژیم بعثی عراق، به ایران بازگشت و بلافاصله راهی جبهه‌های نبرد شد و با شیوه جنگ‌های نامنظم، مانع تسلط دشمن بر مناطق عملیاتی جنوب کشور شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶ / ۳ / ۳۱ به آرزوی خود که شهادت در راه خدا بود دست یافت



– در یکی از راز و نیازهای او
آمده است :

خدایا، من باید از نظر علمی از همه برتر باشم تا مبدا دشمنان، مرا از این راه طعنه زنند باید به آن سنگدلانی که علم را بهانه کرده‌اند و به دیگران فخر می‌فروشند، ثابت کنم که خاک پای من هم نخواهند شد باید همه آن تیره‌دلان مغرور و متکبر را به زانو درآورم؛ آن‌گاه که خود خاضع‌ترین و افتاده‌ترین فرد روی زمین باشم ...

خودت را امتحان کن

- ۱- علم و دانش چه تأثیری بر موفقیت ما در کارهایمان دارد؟
- ۲- بیشترین پیشرفت‌های علمی مسلمانان در چه زمانی روی داده است؟ با یک مثال آن را توضیح دهید.

پیشنهاد

درباره زندگی و آثار علمی یکی از دانشمندان مسلمان تحقیق کنید و نتیجه آن را در کلاس بخوانید.

الهی

خداوندا!

دانش مرا بیفزای؛

چرا که دانش، بهتر از دارایی است.

دانش مرا پاس می‌دارد،

در حالی که دارایی را من باید پاس بدارم،

دارایی با تحمیدن کاسته می‌شود،

اما دانش با انفاق رشد می‌کند، و به برک و بار می‌نشیند.

خداوندا!

آگاهی ام بخش تا اگر چیزی را نمی‌دانم، از گفتن «نمی‌دانم» لب فرو بندم؛

چرا که در این صورت به گرداب‌های نابود می‌فرومی افتم.

خدای من!

یاری ام کن تا همواره دانش را که گمشده مؤمن است بیاموزم.





درس چهاردهم

کمال هم نشین

کلی خوشبوی در حمام روزی
رید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکى یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناپنیر بودم
ولیکن مدتی با گل نشتم
کمال هم نشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خالم که هستم

فصلت کلاسی

با توجه به شعر بگویید، دوستان و هم نشینان چگونه بر یکدیگر تأثیر می گذارند؟



بعضی از ما همین که شخصی را چند مرتبه در خیابان، مدرسه، صف اتوبوس و یا مکان‌های دیگر ببینیم و از او خوشمان بیاید، با او دوست می‌شویم و بدون هیچ تحقیقی او را همنشین خود می‌سازیم. این روش انتخاب می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ چرا که ما به خوبی نمی‌دانیم دوست تازه ما چه ویژگی‌های رفتاری دارد. برای اینکه بهترین دوستان را انتخاب کنیم، چه باید بکنیم؟

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید :

پیش از آنکه کسی را به دوستی برگزینی، او را امتحان کن و گرنه بدون آنکه خودت بدانی، به هم‌نشینی با بدان گرفتار خواهی شد.^۱

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدر بود از یار بد
یار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

به نظر شما چگونه می‌توانیم دوستانمان را امتحان کنیم؟
در اینجا به سه ویژگی مهم که می‌توان با آنها دوستان خوب را شناسایی کرد، می‌پردازیم :

۱- اهل نماز و نیکی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

دوستان خود را در [داشتن] دو ویژگی بیازمایید، اگر در آنها بود [با آنان هم‌نشین شوید]
و اگر نداشتند [حتماً] از آنان دوری کنید، از آنان دوری کنید... [اول]
رعایت اوقات نماز و [دیگری] نیکی به هم‌نوعان در سختی و راحتی.^{۲*}

یک بار دیگر حدیث را با دقت بیشتری بخوانید. در اینجا امام جمله‌ای را سه بار تکرار کرده است. علت این تکرار چیست؟
چرا امام با این همه تأکید ما را از دوستی با کسانی که به نماز بی‌توجهند و یا به فکر دیگران نیستند، باز می‌دارد.
به یقین کسی که به فرمان خالق جهان و خواسته او برای اقامه نماز بی‌توجه است، به ما و خواسته‌های ما نیز توجهی نخواهد کرد.

در سخن امام در کنار توجه به نماز، کمک به دیگران نیز آمده است. به نظر شما کسی که فقط در ایام

خوشی در کنار انسان است اما در مواقع سختی و به هنگام نیاز، او را به حال خود رها می‌کند، دوست خوبی است؟

دوست آن‌دائم که گیر دوست و دوست در پریشان حالی و درمانگی

۲- وفای به عهد

وقتی به کسی قول می‌دهید تا کاری را برایش انجام دهید؛
وقتی با کسی قرار می‌گذارید تا همدیگر را در جایی ببینید؛
حتی وقتی با خودتان عهد می‌کنید که؛
در همه این موارد، شما قولی داده‌اید و باید به آن وفا کنید.
وفای به عهد آن قدر اهمیت دارد که خداوند آن را نشانه ایمان می‌داند و درباره آن می‌فرماید:

به راستی که مؤمنان رستگار شدند،

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

کسانی که آنان

... الَّذِينَ هُمْ

امانت‌ها و پیمان خویش را رعایت می‌کنند

لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱

آیا تا به حال برایتان پیش آمده است که کسی به شما قولی بدهد، ولی به آن عمل نکند؟

در چنین شرایطی نسبت به او چه احساسی پیدا می‌کنید؟

اگر او باز هم به شما قولی بدهد، آیا به سخنش اعتماد می‌کنید؟

وقتی کسی به شما قولی می‌دهد، ولی

به آن عمل نمی‌کند، مانند این است که جعبه

بزرگی را در کاغذی زیبا بپیچد و به عنوان

هدیه برای شما بفرستد. وقتی هدیه به دست

شما می‌رسد موجب خوشحالی شما می‌شود،

اما هنگامی که آن را باز می‌کنید می‌بینید خالی

است و هیچ چیز داخل آن نیست.



در این حال، چقدر آزرده خاطر و ناراحت می شوید؟
این همان احساسی است که در هنگام بدقولی به انسان دست می دهد.
خداوند بزرگ درباره زشتی این عمل می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ
أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید،
چرا چیزی را می گوئید که به آن عمل نمی کنید؟
باعث خشم فراوان خدا می شود
این که چیزی بگوئید و به آن عمل نکنید

حالا خودتان قضاوت کنید، آیا می توانید به سخنان کسی اعتماد کنید که به گفته هایش پای بند نیست؟ آیا شما حاضرید چنین کسی را دوست خود بدانید؟ دوستان شما چطور؟

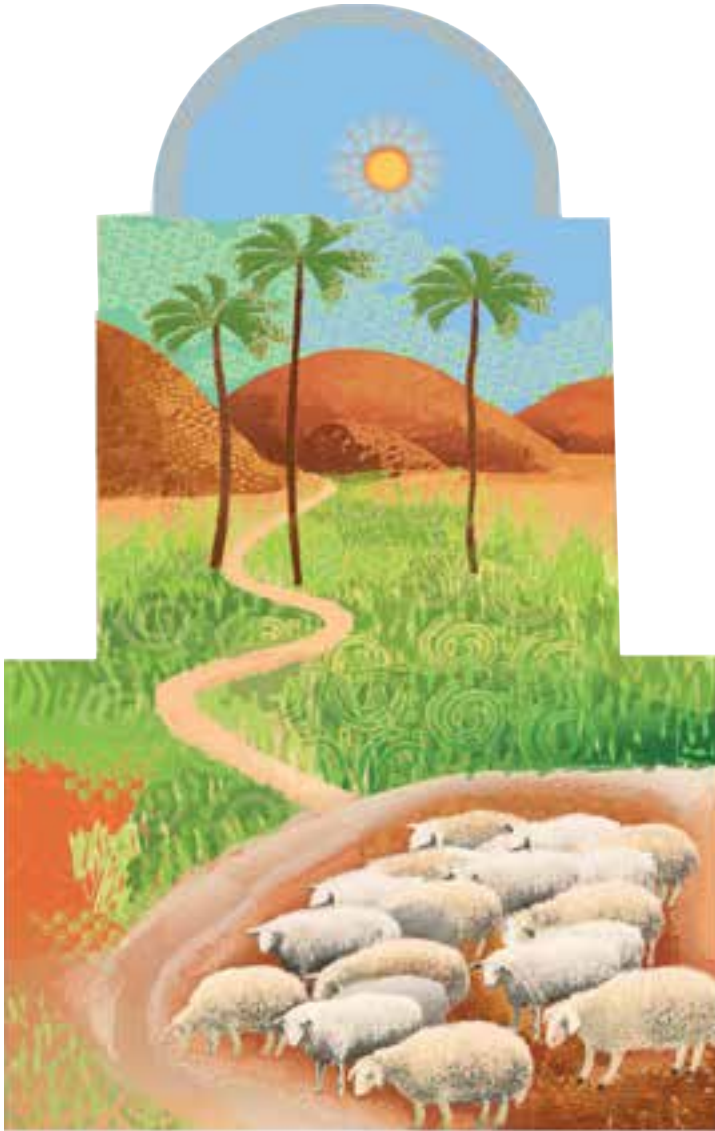


وفای به عهد و پیمان آن قدر اهمیت دارد که تمامی پیامبران و امامان علیهم السلام هم خود پایبند به آن بودند و هم دیگران را به رعایت آن دعوت می کردند؛ حتی اگر عهد و پیمان با دشمن بوده باشد. در اینجا با نمونه ای از وفای به عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال های قبل از بعثت آشنا می شویم :

من از سال ها پیش او را می شناسم. پیش از آنکه به پیامبری مبعوث شود.
آن وقت ها من چوپان بودم و گوسفندان مردم را به صحرا می بردم. او هم گاهی گله ای را به چراگاه می آورد.
یک روز که هر دو گوسفندانمان را به صحرا برده بودیم، به او گفتم : باید کم به فکر چراگاه دیگری باشیم.
این جا دیگر علف چندانی ندارد ...

او تپه ای را در دور دست ها نشانم داد و گفت : پشت آن تپه هم علفزاری هست، اگر می خواهی فردا صبح هر دو گله هایمان را به آنجا می بریم.

گفتم : باشد، پس قرار ما فردا صبح زود بالای همان تپه ...
فردای آن روز، با صدای گوسفندان از خواب بیدار شدم، خورشید بالا آمده بود. یادم آمد که با او قرار داشتیم. از جا پریدم، با عجله آبی به صورتم زدم و گوسفندان را به راه انداختم.
گمان نمی کنم بردن این گوسفندها دیگر فایده ای داشته باشد. گوسفندهای او تا حالا دیگر از آن علفزار



چیزی باقی نگذاشته‌اند، ولی چاره‌ای ندارم. هر قدر که مانده باشد، بهتر از هیچ است. این حیوانات گرسنه را که نمی‌توانم همین‌طور رها کنم.

وقتی با گوسفندان بالای تپه رسیدم، از تعجب سر جایم می‌خکوب شدم! محمد امین گوسفندانش را همان‌جا نگه داشته بود و نگذاشته بود وارد علفزار شوند.

به او گفتم: پس چرا آنها را به داخل علفزار نبردی؟

گفت: قرار ما این بود که با هم گله‌هایمان را بچرانیم.

فعالیت کلاسی

با دوستانتان دربارهٔ زیان‌های پیمان‌شکنی در کلاس گفت‌وگو کنید

۳- راستگویی

آیا انسان می‌تواند با کسی دوست باشد، ولی هیچ اعتمادی به او نداشته باشد؟
به نظر شما، کدام ویژگی بیش از هر چیز دیگر موجب اعتماد می‌شود؟

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

برای اینکه کسی را به درستی بشناسید، تنها به طولانی بودن رکوع و سجود نمازش نگاه نکنید، بلکه به راست‌گویی و امانت داری او بنگرید. کسی که زبانش راست‌گو باشد، اعمالش نیز پاک خواهد شد.^{۱*}

این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که «خورشید همیشه پشت ابر نمی‌ماند»؟
کسی که کار اشتباهی انجام داده است، برای جبران آن اشتباه فقط یک بار باید عذرخواهی کند. اما اگر برای مخفی کردن اشتباهش یک دروغ بگوید، دومین اشتباه را هم مرتکب شده است و... تا اینکه خورشید واقعیت از پشت ابر دروغ بیرون می‌آید؛ حادثه‌ای که در انتظار همه دروغ‌گوهاست.

اینجاست که معنای سخن حکیمانه **امیرمؤمنان علیه‌السلام** بهتر معلوم می‌شود که فرمود :

عاقبت راستگویی نجات است و عاقبت دروغ‌گویی، حسرت و پشیمانی. نتیجه

دروغ‌گویی، در دنیا خواری و در آخرت عذاب جهنم است.^۲

خوب است بدانیم که صداقت به جز راستگویی با زبان، معنای دیگری هم دارد :
صداقت عملی؛ یعنی اینکه هرکس سخنی را به دیگران توصیه می‌کند، خودش نیز به سخنش عمل کند و بین سخن و عملش هماهنگی باشد.

ماجرایی که می‌خوانید، نمونه بسیار روشنی برای این نوع از صداقت است :

روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحاب مشغول گفت‌وگو بودند. ظرف خرمایی هم در مقابلشان بود که از آن میل می‌کردند. در همین حال مادری فرزندش را پیش پیامبر آورد و گفت : ای رسول خدا، فرزند من بیش از اندازه، خرما می‌خورد. من نگرانم که برایش زیان آور باشد. از شما می‌خواهم که او را نصیحت کنید و از این کار بازدارید.

پیامبر خدا تأملی کرد و فرمود : اکنون برو و فردا فرزندت را بیاور تا با او صحبت کنم ...

حتماً می‌توانید حدس بزنید چرا پیامبر خدا، همان روز با فرزند آن زن درباره خوردن خرما صحبت

نکرد.



فعالیت کلاسی

به نظر شما آیا بین دروغ‌گویی و پیمان‌شکنی ارتباطی وجود دارد؟ درباره این موضوع در کلاس گفت و گو کنید

حال ما باید چه کنیم که هرگز گرفتار صفت ناپسند دروغ‌گویی نشویم؟ بسیاری از دروغ‌های بزرگ، نتیجه دروغ‌هایی است که به شوخی گفته می‌شود. وقتی انسان عادت می‌کند به شوخی دروغ بگوید، بعد از مدتی بدون اینکه خودش بداند، گرفتار اخلاق زشت دروغ‌گویی می‌شود. او کم‌کم در میان دوستانش به دروغ‌گویی مشهور می‌شود و آبرو و اعتبارش را از دست می‌دهد و ناخودآگاه به گناهان بزرگ دیگر نیز گرفتار می‌شود.

رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای پیشگیری از این گناه بزرگ می‌فرماید:
سه خصوصیت است که اگر در کسی باشد، منافق است؛ هر چند نماز بخواند، روزه بگیرد و خودش را مسلمان بداند: خیانت در امانت، دروغ‌گویی و پیمان‌شکنی.^۱

اول کدام کار

مردی نزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمد و گفت :

«ای پیامبر خدا، من نماز نمی خوانم، مرتکب کارهای زشت می شوم و دروغ هم می گویم حالا می خواهم توبه

کنم به نظر شما اول کدام کار را ترک کنم؟»

پیامبر فرمود : اول دروغ را ترک کن

مرد این کلام را پذیرفت و در حضور پیامبر اکرم با خودش عهد کرد که دیگر دروغ نگوید

وقتی به خانه اش بازگشت، وسوسه های شیطان به سراغش آمد تا او را دوباره به گناهان و کارهای زشت

بکشاند چیزی نمانده بود که شیطان پیروز شود، ناگهان به یاد قول خود با پیامبر افتاد : اگر من الآن

مرتکب این گناه شوم و فردا پیامبر از من بپرسد آیا دیروز باز هم گناه کردی یا نه، چه بگویم؟

اگر بگویم آری، که هم آبرویم می رود و هم مجازات می شوم اگر هم بگویم نه، دروغ گفته ام و عهد خود را زیر

پا گذاشته ام پس بهتر است از انجام این گناه چشم پوشی کنم

وقت نماز که رسید، باز هم شیطان دست به کار شد تا او را از خواندن نماز سست کند دوباره به یاد قولی افتاد

که به رسول خدا داده بود با خودش گفت :

اگر فردا پیامبر از من بپرسد دیروز نمازت را به موقع خواندی یا نه چه جوابی به او بدهم؟

حتماً می توانید بقیه این ماجرا را خودتان پیش بینی کنید!

خودت را امتحان کن

۱- چرا در انتخاب دوست به اهل نماز بودن باید توجه کرد؟

۲- سه نشانه از نشانه های منافق چیست؟

۳- عاقبت راستگویی و دروغ را بیان کنید.

الهی

خداوندا!

ای راستگوترین راستگویان و ای مهربان ترین مهربانان!

سخنانی گفته ام که راست نبودند؛

و تو آنها را شنیده ای!

و عهدیابی که به آنها وفا نکردم؛

و خود می دانم که بد کرده ام.

الهی!

اکنون به تو پناه می برم از اینکه باز راست نکویم و به آنچه گفته ام عمل نکنم!

پروردگارا!

پس خطایم را بخش و مرا یاری کن تا جبران نمایم؛

یاری ام کن تا آنچه بد است، هرگز انجام ندهم؛

و از آنچه تو دوست داری روی نگردانم.





درس پانزدهم

سربازان شیطان

سرباز سلام نظامی داد و گفت: جناب فرمانده، مدت زیادی است که شهر را محاصره کرده‌ایم. سربازان دشمن که در شهر سنگر گرفته‌اند خیلی از ما قوی‌ترند. بیشتر نیروهای ما هم زخمی یا خسته‌اند. آذوقه و مهمات هم رو به پایان است. اگر دشمن از وضعیت ما با خبر شود، با یک حمله، همه ما را خواهد کشت. به نظر شما بهتر نیست برگردیم؟

فرمانده بعد از سکوتی طولانی جواب داد: فردا آخرین نقشه را هم اجرا می‌کنیم. اگر بی‌فایده بود، برمی‌گردیم.

همان شب فرمانده به تعدادی از نظامیان مکار و نیرنگ‌باز خود گفت: خودتان را به شکل اهالی شهر درآورید. فردا پیش از طلوع آفتاب، خودتان را به شهر برسانید و در میان مردم نفوذ کنید. وظیفه شما این است که به محافظان شهر اطلاعات غلط بدهید و تا جایی که امکان دارد نگذارید نقشه‌هایشان را اجرا کنند. شما باید دائماً آنها را از نیروهای نظامی ما بترسانید و ...

چند روزی بیشتر طول نکشید که در همه جای شهر مردم درباره لشکر بزرگی سخن می‌گفتند که شهر را محاصره کرده‌اند و قرار است به زودی به شهر حمله کند. سربازان شهر، یکی‌یکی از ترس کشته شدن، سنگرها را رها می‌کردند و می‌گریختند.

در مدت کوتاهی، از آن لشکر قوی و بزرگ، تنها عده کمی سرباز باقی مانده بود. فرماندهان هم با اطلاعات غلط دشمن، دچار سردرگمی شده بودند و توانایی انجام هیچ کاری را نداشتند. چیزی نمانده بود که فرمانده حيله‌گر با این نقشه، کار مردم شهر را یکسره کند که ...

— «مردم، فریب این حرف‌ها را نخورید. اگر ما با هم متحد باشیم شکست دشمن بسیار ساده است.»

این‌ها سخنان مرد جهان‌دیده و با تجربه‌ای بود که در بین مردم صحبت می‌کرد.

— «من این فرمانده حيله‌گر را از سال‌ها پیش می‌شناسم. او هر وقت نتواند با سربازانش شهری را تصرف کند، عده‌ای از آنها را برای وسوسه و فریب مردم به درون شهر می‌فرستد. مطمئن باشید آنها اکنون از همیشه ضعیف‌تر شده‌اند که به حيله و نیرنگ دست زده‌اند. نیروی خود را جمع کنید تا برای آخرین حمله به آنها آماده شویم ...»



اصلی‌ترین دشمن همه انسان‌ها شیطان است. آیا شیطان می‌تواند بدون کمک سربازان نفوذی‌اش، به قلعه روح ما وارد شود و ما را شکست دهد؟

حالا برای چند لحظه به خودت فکر کن. چگونه انسانی هستی؟

خوشرو؟ راستگو؟ دوراندیش؟ صبور؟ قدردان؟ کوشا؟ ... یا بد اخلاق؟ عجول؟ ناامید؟ بی‌حال؟ کم‌صبر؟ خودپسند ...؟

فکر می‌کنی کدام یک از این ویژگی‌ها، سربازان شجاع قلعه روح شما هستند؟

کدام یک سرباز نفوذی شیطان‌اند؟

این درس به معرفی برخی از سربازان شیطان می‌پردازد که مهارت زیادی در نفوذ به قلعه‌های روح ما دارند:

۱- عجله

گاهی در حالی که خیلی عجله داریم، دنبال چیزی می‌گردیم؛ در چنین شرایطی حتی اگر آن چیز در کنار ما هم باشد، معمولاً نمی‌توانیم آن را پیدا کنیم. می‌دانید چرا؟

وقتی دچار شتاب‌زدگی می‌شویم، نمی‌توانیم خوب فکر کنیم و به همین دلیل از تصمیم‌گیری صحیح باز می‌مانیم و هر تصمیمی که می‌گیریم می‌تواند یک اشتباه بزرگ باشد.

به همین دلیل است که **حضرت علی علیه السلام می فرماید :**
 پشیمانی انسان عجول از همه مردم بیشتر است؛ زیرا عقل او وقتی به کمکش می آید که
 دیگر کار از کار گذشته باشد.^۱



علاوه بر این انسان عجول همواره با مشکل دیگری به نام دوباره کاری نیز روبه‌رو است؛ زیرا کاری که او با عجله و بدون دقت انجام می‌دهد، بی‌نتیجه خواهد بود و دوباره مجبور است وقت و نیروی خود را صرف انجام درست همان کار کند.



مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت ای رسول خدا، به من اندرزی دهید.

- اگر تو را اندرز دهم به آن عمل می‌کنی؟

- بله.

- آیا واقعاً عمل می‌کنی؟

- بله.

وقتی این پرسش و پاسخ برای سومین بار تکرار شد، **پیامبر اکرم فرمود :**

هرگاه تصمیم گرفتی کاری کنی، اول به نتیجه و عاقبت آن خوب بیندیش. اگر دیدی

نتیجه خوبی دارد، به تصمیمت عمل کن و اگر دیدی نتیجه‌اش تباهی و بدی است، از آن

صرف‌نظر کن.^۲

در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست

حال آیا عجله و شتاب همیشه و در همه حال ناپسند است؟ آیا مواردی هست که عجله در آنها خوب باشد؟

انسانی را تصور کنید که می‌خواهد پولی را به عنوان صدقه به مستمندی بدهد. اگر او بعد از تصمیمش، فوراً این کار را نکند، شیطان به سراغش می‌آید و با بزرگ نشان دادن آن صدقه در ذهنش، او را قانع می‌کند که خودش به آن پول احتیاج بیشتری دارد و الآن وقت این کار نیست و...
و یا وقتی صدای اذان را می‌شنویم، بهترین کار این است که کارهای دیگر را متوقف کنیم و فوراً به نماز بایستیم؛ زیرا اگر نمازمان را برای انجام کارهای دیگر به تأخیر بیندازیم، شیطان به طمع می‌افتد و ما را به کارهای دیگر مشغول می‌کند و همین‌طور کارهای دیگر و کارهای بعدی...
به همین دلیل است که در انجام کارهای نیک هرگز نباید تأخیر و کوتاهی کنیم؛ بلکه باید در اولین فرصت آنها را به انجام برسانیم.

فعالیت کلاسی

توضیح دهید در هریک از موارد زیر عجله و شتاب چه نتایج خوب یا بدی را به دنبال دارد؟

	پاسخ به سؤالات امتحانی
	نماز اول وقت
	تصمیم‌گیری در کارها
	عبور از خیابان
	صدقه دادن

۲- تنبلی

یکی دیگر از سربازان شیطان که در قلعه روح انسان نفوذ می‌کند، تنبلی و سستی است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

از تنبلی و بی‌حالی به شدت بپرهیز؛ زیرا که این دو، هم دنیا را از تو خواهند گرفت و

هم آخرت را.^۱

انسان تنبل مانند بقیه مردم، از نعمت‌های ارزشمند خداوند برخوردار است. اما بدون اینکه برای هدف درستی تلاش کند، عمر، سلامتی و بقیه نعمت‌هایش را بیهوده هدر می‌دهد و از آنها کمتر استفاده می‌کند. او نمازش را به موقع نمی‌خواند، در درس خواندن کوتاهی می‌کند، در کارهای خانه به خانواده‌اش کمک نمی‌کند، و به نظافت و پاکیزگی کمتر اهمیت می‌دهد و با بی‌نظمی و بی‌حالی، همواره اطرافیانش را به زحمت می‌اندازد.

برای درمان تنبلی چند کار می‌توان انجام داد :

الف) آینده‌نگری : گاهی ما برخی کارها را انجام نمی‌دهیم، فقط به این دلیل که کمی سخت است و برایمان زحمت دارد. اما آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که چنین رفتاری، چه آینده‌ای را برای ما به همراه دارد؟ ما می‌توانیم درس نخوانیم و وقتمان را فقط با بازی و تفریح بگذرانیم، اما در آینده به دلیل نداشتن کار یا موقعیت مناسب، همیشه در اندوه و حسرت گذشته باشیم.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید :

هر کس امروز در کارش کوتاهی و سستی کند در آینده به غم و اندوه مبتلا می‌شود.^۱

انسان زرنگ، سختی موقت را تحمل می‌کند تا به آسایش شیرین و گوارای آینده برسد. پس هر وقت خواستیم تنبلی کنیم، با خودمان خلوت کنیم و به آینده بیشتر فکر کنیم.

ب) دوستی با انسان‌های کوشا : یکی از راه‌هایی که می‌تواند، جلوی تنبلی ما را بگیرد، دوست شدن با افراد پرتلاش و کوشا است. همراهی با چنین دوستانی باعث می‌شود تا با دیدن سعی و تلاش آنها انگیزه بیشتری برای کار و فعالیت پیدا کنیم.

همچنین مطالعه زندگی انسان‌های موفق که به دلیل سعی و تلاششان در طول تاریخ درخشیده‌اند، می‌تواند انگیزه ما را برای تلاش بیشتر دو چندان کند.

ج) تصمیم قاطع : گاهی ما به جای اینکه دست به کار شویم و کاری را انجام دهیم، خیال‌پردازی می‌کنیم و فقط می‌گوییم ای کاش این‌جور بشود یا چی می‌شد این‌طور می‌شد و... .

اما با آرزو و کاشکی و خیال، کارها انجام نمی‌شوند؛ بلکه این خودمانیم که باید به جای امروز و فردا کردن، یک تصمیم جدی بگیریم و با توکل بر خداوند از همین امروز دست به کار شویم. امروز همان فردایی



است که دیروز به انتظارش نشسته بودی. به فرمودهٔ امام علی علیه السلام :

راه درمان تنبلی، عزم و ارادهٔ محکم و جدی است.^{۱*}

د) برنامه‌ریزی : یکی از گام‌های اساسی مبارزه با تنبلی برنامه‌ریزی است. برای برنامه‌ریزی، پیش از هر چیز، باید ببینیم کارهایی که در یک شبانه‌روز باید انجام دهیم چیست؟ آنها را در برگه‌ای یادداشت کنیم. سپس کارهای مهم را از بقیه کارها جدا کنیم. واضح است که باید اول کارهای مهم‌تر را انجام داد و اگر وقتی باقی ماند به کارهای دیگر مشغول شد. به این اصل مهم برنامه‌ریزی، اولویت‌بندی گفته می‌شود.

• فعالیت کلاسی

به این روایات توجه کنید :

- ۱- شما نمی‌توانید به همه کارها، با هم بپردازید، بنابراین وقت خود را به کارهای مهم‌تر اختصاص دهید^۲
 - ۲- هر کاری که برای انجام آن، وقتی را معین نکنی دچار تأخیر خواهد شد^۳
 - ۳- کسی که خودش را به حساب‌رسی از خود عادت دهد، در انجام کارهایش سست نخواهد شد^۴
 - ۴- کار اندکی که پیوسته انجام شود، بهتر از کارهای بسیاری است که گاهی انجام شوند و گاهی نشوند^۵
- در این روایات به اصول برنامه‌ریزی اشاره شده است این اصول را استخراج کنید و دربارهٔ اهمیت هر یک در کلاس گفت‌وگو کنید

اصل اول :

اصل دوم :

اصل سوم :

اصل چهارم :

خودت را امتحان کن

- ۱- چرا انسان عجول نمی‌تواند تصمیم‌های درستی بگیرد؟
- ۲- دو راه مقابله با عجله و شتابزدگی را بنویسید.
- ۳- توضیح دهید شخص تنبل چگونه هم دنیا و هم آخرت را از دست می‌دهد؟

المی

خدایا! به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رانده شده؛

و تکیه کردن بر دروغ‌ها و فریب‌های او؛

و افتادن در دام‌های او؛

و طمع ورزیدن او در اینکه ما را از راه اطاعت تو باز دارد و به نافرمانی تو خوار سازد.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛

و به اندازه کمرهای شیطان، ما را هدایت ارزانی کن.

خدایا! در دل‌های ما راه ورود برای شیطان نگذار؛

خدایا! هر باطلی را که شیطان در چشم ما می‌آراید، به ما بشناسان؛

و چون شناسندی ما را از آن بازدار؛

و بیاموزان که چگونه با او سب و کنیم؛

از خواب غفلت بیدارمان کن تا به او نگریم؛

و با توفیق خود ما را در پیکار با او یاری فرما.





درس شانزدهم

نشان عزت

دو روز بیشتر تا پایان مسابقهٔ عکاسی باقی نمانده بود و من هنوز موضوع مناسبی برای عکاسی پیدا نکرده

بودم.

آن روز در راه مدرسه نگاهم به باغچه کنار پیاده‌رو افتاد. گل‌های رز سفید، صورتی و قرمز در میان سبزه‌های زیبا و شاداب خودنمایی می‌کردند.

جلوتر رفتم و از نزدیک به آنها نگاه کردم. گل‌ها بهترین موضوع عکاسی بودند، اما حیف که دوربین همراه نبود. با خودم گفتم: فردا حتماً دوربین را با خودم می‌آورم و چند عکس زیبا از گل‌ها می‌گیرم. فردای آن روز، زودتر از همیشه از خانه بیرون آمدم و با اشتیاق به طرف باغچهٔ گل‌ها به راه افتادم. چند قدم تا باغچه بیشتر باقی نمانده بود که ناگهان از تعجب سر جابم میخ کوب شدم. روی زمین پر بود از گلبرگ‌های پژمرده و برگ‌های سبزرنگی که از ساقه جدا شده بودند! از آن بوته‌های زیبای گل به جز چند ساقه خالی چیزی باقی نمانده بود. اندوهی تمام وجودم را فراگرفت. آن روز تا ظهر در فکر سرنوشت دردناک گل‌ها بودم. فردای آن روز در راه مدرسه ...

انگار دارم خواب می‌بینم! یک بوته بزرگ پر از گل‌های زیبای محمدی! آن هم در نزدیکی گل‌های پرپر شده دیروز! با خودم فکر کردم که چطور ممکن است دست‌های بی‌رحمی تمام گل‌های آن بوته را پرپر کرده باشند، ولی هیچ آسیبی به این گل‌های شاداب و با طراوت نرسانده باشند. خوب که دقت کردم دیدم پاسخ من تنها یک کلمه بود: پرچین!



به نظر شما باغبانی که اطراف بوته گل را حصار می‌کشد، آیا آن را زندانی می‌کند؟
این اقدام باغبان برای چه کسی سودمندتر است؟
همه ما تلاش می‌کنیم از اشیای ارزشمند و گران‌بهای خود در برابر خطرها و آسیب‌ها محافظت کنیم.
قراردادن اشیای گرانبه‌ای در گاو صندوق نمونه‌ای از این مراقبت‌هاست.

فعالیت کلامی

با دوستانتان در کلاس گفت‌وگو کنید و نمونه‌های دیگری از این مراقبت‌های
عاقلانه را بیان کنید

آرامش و امنیت

یکی از دستورهای حکیمانه خداوند که سلامتی روح ما انسان‌ها را در پی دارد، حکم حجاب است.
آفریدگار دانا و توانا که از هر شخص دیگری به نقاط قوت و ضعف ما آگاه‌تر است، می‌فرماید:

یا ایها النَّبِيُّ	ای پیامبر،
قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ	به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو
يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ	که پوشش خود را بر خود فرو پوشند
ذَلِكْ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ	این مناسب‌تر است، تا [به عفت] شناخته شوند
فَلَا يُؤْذِينَ	و مورد آزار واقع نگردند
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا	و خدا آمرزنده و مهربان است

این آیه نورانی به خوبی نشان می‌دهد که مهم‌ترین فایده حجاب، در امان ماندن از آزار و اذیت افراد
سودجو و هوسران است. نگاهی به آمارها نشان می‌دهد که بیشترین آزار و اذیت‌ها درباره دختران و زنانی است
که پوشش مناسبی ندارند و خود را در معرض دید مردان نامحرم قرار می‌دهند. این افراد بدون آنکه خودشان
توجه داشته باشند با تحریک انسان‌های سُست اراده و مریض، خود را در دامی می‌اندازند که سرانجامی جز
حسرت و پشیمانی ندارد.

کسی که می‌داند به زودی از این دنیا خواهد رفت، سعی می‌کند در ساعات پایانی عمرش، مهم‌ترین کارها را بکند و مهم‌ترین حرف‌ها را بزند. مطالب زیر بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهدای دوران دفاع مقدس است که مدتی قبل از شهادت نوشته‌اند این متن را بخوانید و به سؤالات انتهای آن پاسخ دهید.

- «حفظ حجاب شما حفظ خون تمامی شهداست و شاید به خاطر همین است که تمامی دشمنان اسلامی سعی دارند حجاب را از زنان مسلمان بگیرند»، (شهید عباس مشهدی، سال شهادت ۱۳۶۵)

- «خواهرم حجاب خود را حفظ کن و همیشه در زندگی خود حضرت زهرا (س) و دیگر ائمه را الگوی خود قرار داده و با رعایت حجاب خود از خون من و دیگر شهدا پاسداری کن» (شهید سید اسدالله اسدی پور، سال شهادت ۱۳۶۵)

- «از تمامی خواهران دعوت می‌کنم نگذارند با سهل انگاری در اعمالمان قلب این سیده بزرگوار حضرت زهرا سلام‌الله علیها را آزوده کنیم و روز قیامت در صحرای محشر در مقابل ایشان شرمنده و خجالت زده باشیم» (شهید سید ابوالفضل حسینی، سال شهادت ۱۳۶۲)

- «اگر بی‌اعتنایی به مسئله حجاب کنید، به خدا قسم نزد حضرت زهرا (س) باز خواست خواهید شد و باید جواب خون این همه شهید را بدهید» (شهید سید حسن حسینیان، سال شهادت ۱۳۶۷)

- «خواهرانم با حجاب می‌توانید در جنگ فرهنگی بین اسلام و کفر شرکت کنید و همواره ادامه‌دهنده راه شهدا باشید»، (شهید خسرو بهارلو، سال شهادت ۱۳۶۴)

- «و تو ای خواهرم! همچون زینب فریادگر و تداوم بخش پیام من باش و حجابت را حفظ کن که سیاهی چادر تو بیش از سرخی خون من تن مستکبران را می‌لرزاند» (شهید عباس مختاری، سال شهادت ۱۳۶۲)

- «نه تنها من، بلکه تمامی شهدا تقاضایشان از شما حفظ حجاب و رعایت شئون اسلامی است. حجاب شما کوبنده‌تر از خون تمامی شهداست» (شهید رضا اسدپور، سال شهادت ۱۳۶۵)

به نظر شما چرا شهدا تا این مقدار بر حفظ حجاب تأکید داشتند؟ اکنون وظیفه ما در برابر فداکاری آنان در تار جانشان برای حفظ اسلام چیست؟

- حال شما وصیت‌نامه این شهید را کامل کنید: «قطره قطره خون شهیدان این پیام را می‌دهد که خواهران،

» (شهید حمید باقری، سال شهادت: ۱۳۶۲)^۱

آمارهای تکان‌دهنده جرایم اخلاقی در کشورهای غربی و مزاحمت‌های اجتماعی برای زنان، توجه کارشناسان و صاحب‌نظران این کشورها را به حجاب بیشتر جلب کرده است. آنان می‌بینند مشکلات ناشی از بی‌حجابی در کشورهایشان ده‌ها برابر کشورهای اسلامی است و به همین دلیل پوشش زنان مسلمان را عامل اصلی آرامش و امنیت آنها می‌دانند.

خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌هایی با عنوان «امنیت زنان در اسلام» می‌نویسد: «امروزه بیش از هر زمان دیگری شاهد گرایش زنان مسلمان به حجاب هستیم اما علت چیست؟ علت هدیه‌هایی است که اسلام آن را به روح و روان مردان و زنان جامعه‌های اسلامی عطا کرده است. پوشش (حجاب) برای زن این امکان را فراهم ساخته است که در شهرهای شلوغ بتواند به راحتی فعالیت کند و از مزاحمت‌ها و در امان بماند. حجاب یک پیام غیرقابل تردید به پیرامون خود می‌فرستد. حجاب می‌گوید: این زن نجیب است، با او کاری نداشته باشید!»

هم چنین روزنامه وال استریت ژورنال در سال ۱۳۸۹ گزارش می‌دهد:

«در پی افزایش آزار و اذیت و حملات به زنان در شهر نیویورک، پلیس این شهر واحد گشتی تأسیس کرده است که زنانی را که پوشش نامناسب دارند متوقف می‌کند و به آنان تذکر می‌دهد تا نوع پوشش خود را تغییر دهند. طبق گفته‌های رهگذران، پلیس به این افراد یادآوری می‌کند که پوشش بد آنها باعث می‌شود عده‌ای به خودشان اجازه دهند تا آنان را مورد آزار و تجاوز قرار دهند. رئیس پلیس شهر نیویورک در این باره می‌گوید: ما به زنان یادآوری می‌کنیم که در بخش عمده‌ای از تجاوزها، افراد متجاوز به زنانی حمله کرده‌اند که لباس نامناسب به تن داشته‌اند.»

مسئولیت مشترک

تا اینجا دانستیم که حفظ حجاب از دستورات مهم اسلام است و هیچ مانعی برای رشد و پیشرفت نیست؛ لذا امروزه در میان نخبه‌های علمی کشور، دختران عفیف و محجبه بسیاری دیده می‌شود که گواه بر این مدعاست. اما آیا این تنها مسئولیت زنان است و مردان برای حفظ سلامت پاکدامنی جامعه مسئولیتی ندارند؟ یکی از مسئولیت‌های مردان، همانند زنان حفظ پوشش مناسب است. شاید سؤال شود مگر مردان نیز همانند زنان باید پوشش مناسب داشته باشند؟ بله، همانطور که زنان حدود پوشش دارند، مردان نیز حدود پوشش دارند. دین اسلام، هر کاری که مردان یا زنان را به گناه اندازد، حرام می‌داند. پوشیدن لباس‌های تنگ و بدن‌نما، سخن گفتن با لحنی که دیگران را تحریک کند، پوشیدن لباس‌هایی که انسان را در جامعه انگشت‌نما می‌کند و انجام هر رفتاری که توجه نامحرمان را به سوی انسان جلب کند حرام است و در تمام این موارد فرقی

بین مردان و زنان نیست.

علاوه بر این مردان و زنان در حفظ حیا و عفت به یک امر توصیه شده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ	[ای پیامبر] به مردان مؤمن بگو
يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ	چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند،
وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ	و دامان خود را [از گناه] حفظ نمایند،
ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ	که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ	زیرا خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است
وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ	و به زنان مؤمن [نیز] بگو
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ	چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فروگیرند،
وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ	و دامان خود را از [از گناه] حفظ نمایند،
وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ	و زینت خود را آشکار نکنند،
إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» ^۱	جز آن مقدار [مانند گردی صورت] که نمایان است *

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که حفظ پوشش به تنهایی برای سلامت جامعه کافی نیست و تمام افراد – چه مرد و چه زن – باید با رفتار و گفتار خود، حیا و عفت را رعایت کنند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند در این آیات هریک از مردان و زنان را به صورت جداگانه مخاطب خود قرار داده و این راهنمایی را برای هر دو گروه تکرار کرده است؟

خودت را امتحان کن

- ۱- با توجه به آیات قرآن کریم، مهمترین فایده حجاب برای بانوان چیست؟
- ۲- مسئولیت مشترک مردان و زنان برای حفظ پاکی جامعه چیست؟

بیشتر بدانیم

ارزش فرمان خدا

یکی از اصلی‌ترین مخالفان حکم حجاب، سیاستمداران فاسد و هوسرانی هستند که اهداف خود را در بی‌عفتی زنان می‌بینند. آنها تلاش می‌کنند به هر وسیله‌ای که شده (از تبلیغات رسانه‌ای گرفته تا تصویب قوانین ضدحجاب و سخت‌گیری به زنان محجبه) جامعه را به سوی بی‌حجابی و برهنگی سوق دهند.

اخراج دختران با حجاب از مدارس و دانشگاه‌ها یکی از این اقدامات است که در برخی کشورها مانند فرانسه صورت می‌پذیرد. آنچه می‌خوانید نامه دختر ۱ ساله‌ای به نام راضیه نادران است که به دلیل به سرداشتن روسری از تحصیل در مدرسه محروم شده است: اولین سالی که ما به فرانسه آمدیم، مرا برای این که روسری داشتم به مدرسه راه ندادند. من یک سال تمام در خانه ماندم و درس‌هایم را هم در خانه خواندم. در سال دوم، بعد از بحث‌های زیاد بالاخره قبول کردند که من با حجاب به مدرسه بروم.

در این سال همراه درس‌های فرانسوی به فراگیری درس‌های ایرانی در منزل ادامه دادم. اما امسال با اینکه معلم من پذیرفت که من با روسری در کلاس حاضر شوم، اما مدیر مدرسه شروع به سخت‌گیری درباره حجاب من کرد. او هر روز برای بابایم نامه می‌داد و از او می‌خواست که اجازه دهد من بی‌حجاب به مدرسه بروم. انگار که من حجابم را به زور پدرم به سر می‌کنم!

بالاخره در آخرین نامه نوشت: اگر راضیه روسریش را بر ندارد دیگر حق آمدن به مدرسه را ندارد. او این نامه را صبح به من داد و بعد از ظهر وقتی برای آوردن کتاب‌ها و دفترهایم به مدرسه رفتم، دیدم مثل فرمانده پادگان با تعدادی از معلم‌ها جلوی در ایستاده بود و به خیال این که من می‌خواهم به کلاس بروم با عصبانیت و خشونت گفت: «نه! نه! راضیه نه! نه!»

من در آن موقع خیلی ناراحت شدم و بغض گلویم را گرفت ولی با این حال به او گفتم: برای برداشتن کیفم آمده‌ام من از آن روز، دیگر به مدرسه نمی‌روم و در خانه درس‌هایم را ادامه می‌دهم، اما این برخورد بد و بی‌ادبانه مدیر را هرگز فراموش نمی‌کنم

پس از آن خبرنگار تلویزیون فرانسه در مصاحبه‌ای از من پرسید: آیا باز هم می‌خواهی به حجاب ادامه دهی؟ گفتم: حجاب بر من واجب است من از ۹ سالگی حجاب داشته‌ام و تا آخر عمر هم خواهم داشت من بازی کردن با بچه‌ها و مدرسه رفتن را دوست دارم، ولی دینم و حجابم را از همه بیشتر دوست دارم و حاضرم در خانه تنها باشم ولی خدا از من راضی باشد

به دخترهای مسلمان می‌گویم که از این سر و صداهای فرانسوی‌ها و سیاست‌های ضد اسلامی‌شان نترسند و به مبارزه خود ادامه دهند که حتماً پیروزی از آن ماست

راضیه نادران ده ساله از کلرمون فرانسه



الهی

خداوندا! از تومی خواهم بادانش بی حد خود برای من خیر و نیک برگزینی!
پس بر محمد و آل او درود فرست و از هر چیز برترین را نصیب ما فرما،
و به ما الهام کن آنچه نیک و درست است، بدانیم و عمل کنیم.
پس پریشانی و دودلی را از قلب ما بزدای،
و خواه آنچه مایه خشودی توست پیش ما ناپسند آید،
و به حالتی رومی آوریم که از عاقبت به خیری دورتر است.
خداوندا! در دل ما انداز که در برابر آنچه در حق ما خواسته‌ای تسلیم تو باشیم،
و کار ما را به آن سرانجام که نیک تر و پسندیده تر است پایان ده؛
زیرا تو بهترین چیزها را می‌بخشی،
هر چه بخواهی همان می‌کنی، و
تو بر هر کاری توانایی.^۱

قرآن کریم

- ۱- إحياء علوم الدين، ابو حامد محمد بن محمد غزالي.
- ۲- ارشاد القلوب الى الصواب، ديلمى، حسن بن محمد، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۲ق.
- ۳- اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- ۴- امالى، ابن بابويه، محمد بن على، تهران، كتابچى، ۱۳۷۶ش.
- با من مهربان باش : با خداى خویش اين گونه سخن بگويم، مهدى خداميان آرائى، قم، وثوق، ۱۳۹۱.
- ۵- بحار الانوار، مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
- ۶- تهذيب الاحكام، طوسى، محمد بن حسن، تحقيق حسن موسى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
- ۷- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابن بابويه، محمد بن على، قم، دار الشريف الرضى للنشر، ۱۴۰۶ق.
- ۸- حجاب : دفتر اول (گزيده موضوعى وصيت نامه شهداء)، مهدى دادجو، تهران، نشر شاهد، ۱۳۹۰ش.
- ۹- خداى من، حرف هاى من با خدا، فريبا كلهر، تهران، مدرسه، ۱۳۸۷ش.
- ۱۰- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، تحقيق محمد فواد عبدالباقى، بى جا، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بى تا.
- ۱۱- سنن النبى، طباطبائى، سيد محمد حسين، قم، بوستان كتاب، بى تا.
- ۱۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، قم، كتابخانه عمومى آية الله مرعشى نجفى، ۱۳۳۷ش.
- ۱۳- صحيفه سجديه. على بن حسين عليه السلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ش.
- ۱۴- علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن على، قم، كتابفروشى داورى، ۱۳۸۵ش.
- ۱۵- عيون الحكم و المواعظ، لىثى واسطى، على بن محمد، محقق حسين حسنى بيرجندى، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ش.

- ۱۶- غررالحکم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۷- قرب الاسناد، حمیری، عبدالله بن جعفر، تحقیق مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- ۱۸- کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۱۹- کنز العمال، متقی هنری، تحقیق حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- ۲۰- گلستان، سعدی شیرازی.
- ۲۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، تحقیق مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- ۲۲- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۲۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۲۴- منیه المرید، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب الاعلام السلامی، ۱۴۰۹ق.
- ۲۵- نهج البلاغه، علی بن ابیطالب علیه السلام، گردآوری سید رضی.
- ۲۶- الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق احمد الارناووط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۳۰ق.
- ۲۷- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد حسن، تحقیق مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- ۲۸- یاد شیرین دوست؛ مجموعه نیایش‌ها با الهام از متون دینی، ناصر نادری، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۹۰ش.

